

انتشار نشر الکترونیکه مستضعفین به مناسبت ۲۹ خرداد ۱۳۸۸، سه و دومین سالگرد هجرت و شهادت معلم شریعتی

سخنی با خوانندگان نشر مستضعفین

## رسانه و اقدام سازمان‌گری حزبی نه اقدام سازماندهی حزب

تعریف رسانه:

اولا منظور ما از کاربرد اصطلاح رسانه در اینجا عبارت است از کلیه وسایل یا ابزار یا افراد یا نهاد یا مکانیزیم‌هایی است که بشر در عرصه حیات تاریخی خود جهت انتقال اطلاعات، از طبقه‌ای از جامعه به طبقه دیگر یا از بخشی از جامعه بشری به بخش دیگر به کار گرفته است، که طبیعتا با این تعریف از رسانه دیگر رسانه به صورت یک اصطلاح مجرد و ذهنی و نظری نمی‌باشد بلکه یک پدیده تاریخی است که به موازات رشد جامعه بشری و پیچیده شدن روابط اجتماعی او، پدیده رسانه هم به موازات آن تغییر و تکامل پیدا کرده است.

ادامه در صفحه ۶

سخن روز

## انتخابات ۲۲ خرداد، دموکراسی یا تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های حاکمیت رژیم مطلقه فقهاتی حاکم؟

مقدمه: وظیفه ما در عرصه پراکسیس اجتماعی انتقال تضادهای حاکمیت به بطن خودآگاهی توده‌ها، جهت اعتلای دیالکتیک اجتماعی در بستر رشد تضادهای درونی جامعه برای ایجاد خودآگاهی اجتماعی می‌باشد، چرا که اعتلای جنبش سه گانه:

- ۱ - آگاهی‌بخش یا اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی
- ۲ - آزادی خواهانه یا دموکراتیک
- ۳ - عدالت طلبانه یا سوسیالیستی

توده‌ها که در کادر نقد اجتماعی سه پایه حاکمیت سیاسی، اقتصادی و معرفتی، یا جناح‌های زر و زور و تزویر طبقه حاکم در نظام‌های طبقاتی غاصب امکان پذیر است،

ادامه در صفحه ۲

## پیش به سوی شناخت جنبش کارگری ایران

۱۱ اردیبهشت اول ماه مه روز جهانی کارگر بر کارگران ایران مبارک باد

### ۱ - چه نیازی به شناخت جنبش کارگری ایران داریم؟

الف - جنبش کارگری در نظام سرمایه‌داری معیار و شاخص جنبش عدالت‌خواهانه بشر می‌باشد.

ب - در میان جنبش‌های سه گانه تاریخ بشریت یعنی «جنبش‌های عدالت‌خواهانه، جنبش‌های رهایی‌بخش یا آزادی طلبانه، جنبش‌های آگاهی‌بخش»، قدیمی‌ترین جنبش بشر بازگشت پیدا می‌کند به جنبش‌های عدالت‌خواهانه. چرا که محوری‌ترین خواسته بشر در عرصه جنبش عدالت‌خواهانه نفی استثمار طبقه از طبقه (استثمار)، یا نفی استثمار طبقه از ملت (استعمار) بوده است، که به خاطر اینکه آغاز تاریخ بشر با استثمار و مبارزه طبقاتی بوده است؛

ادامه در صفحه ۱۳

به مناسبت گرامی داشت هجرت تا شهادت معلم کبیرمان شریعتی

## کلمه فرمایش در راه باوری اندیشه حزبی شریعتی

مقدمه:

از هجرت تا شهادت ۳۲ سال<sup>۱</sup> است که {می‌گذرد و در این مدت،} یکی به مدح، دیگری به ذم، یکی به نقد، دیگری به شرح و بالاخره هر کسی می‌کوشد از ظن خود یار شریعتی شود. تا از درون او بجوید اسراری که هنوز برای جامعه ناگفته مانده است. به هر حال مدت ۳۲ سال زمان مناسبی است تا آنهایی که می‌خواهند با نگاه تاریخی جنبش شریعتی را حل‌جی کنند، قابلیت انجام آن را داشته باشند. چرا که به قول بزرگی که می‌گوید؛ برای این که؛ تاریخ بتواند بی طرفانه در باب یک حرکت یا یک فکر به قضاوت بنشیند باید یک نسل از آن حرکت و اندیشه گذشته باشد، تا صلاحیت این کار را به کف آورد.

بقیه در صفحه ۲۵

۱. از آخر اردیبهشت ماه مصادف است با سال روز هجرت شریعتی تا ۲۹ خرداد که سال روز شهادت شریعتی می‌باشد، این مدت یک ماه را تحت عنوان -از هجرت تا شهادت شریعتی- جامعه و روشنفکران و اهل نقد و قلم به شریعتی می‌اندیشند و از او سخن می‌گویند.

## در صفحات دیگر:

- انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری
- آسیب شناسی جنبش ۲۲ خرداد ۸۸
- جی ۸ و جی ۲۰
- تفسیر سوره التین
- ۲۲ بهمن ۵۷ در ترازوی تاریخ

هم دارد و آن پرورش توده‌ها در بستر این تضادها است. زیرا توده‌ها در بستر کتاب و مدرسه و دانشگاه به اعتلای آگاهی و تشکل نمی‌رسند. مدرسه توده‌ها زندگی اجتماعی - اقتصادی آن‌ها است، هر چه بیشتر با تضادهای اجتماعی - سیاسی - اقتصادی جامعه دست و پنجه نرم کنند بیشتر به خودآگاهی طبقاتی، اعتقادی و اجتماعی می‌رسند. برای رشد خودآگاهی اجتماعی - طبقاتی توده‌ها باید آتش دیالکتیک جامعه را دامن بزیم تا او درون این آتش دیالکتیکی طبقاتی بسوزد و از بی تفاوتی بیرون آید و به این نکته آگاه شود که تمام دعوای بر سر لحاف ملانصرالدین است و تمام این ترفندها برای آن است که قدرت به او نرسد و تا آنجا این موضوع پیش می‌رود که آنچنانکه کالون کشیش پروتست اروپایی گفت: «برای جلوگیری از حاکمیت طبقه محروم یا طبقه کارگر، اگر لازم شد طبقه سرمایه‌دار یا طبقه حاکم می‌تواند دست به یک کشتار و نسل کشی در سراسر اروپا بزند.» همین جا است که این سوال بزرگ بالبداهه مطرح می‌شود، اینکه چگونه می‌توانیم به این آتش خفته طبقاتی دامن بزیم و دیالکتیک آرام جامعه را به حرکت در آوریم؟ آنچه در این رابطه باید در پاسخ سوال فوق بدون هیچ تردیدی اعلام کنیم اینکه بزرگترین عامل اعتلای تضادهای طبقاتی دیالکتیک جامعه، انتقال تضادهای سیاسی بالائی‌ها به پائینی‌ها می‌باشد. آن زمانی که به قول لنین «اسب‌های درشکه در سربالائی‌های تقسیم قدرت با یکدیگر شروع به گاز گرفتن یکدیگر می‌کنند.» حال می‌توانیم به پاسخ این سوال بپردازیم که:

#### انتخابات ۲۲ خرداد رژیم، نمایش دموکراسی یا تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های رژیم مطلقه فقهاتی حاکم می‌باشد؟

رژیم فقهاتی حاکم از بدو شروع حاکمیت خود یعنی از ۲۲ بهمن سال ۵۷ بر کرسی‌های قدرت، ثروت و معرفت که با نگرش و اندیشه فقهاتی طالبانی - اما با رنگ و لعاب شیعی انجام گرفت -، تکیه زد. مهمترین سوالی که از همان آغاز حکومت برایشان مطرح شده بود اینکه آیا می‌توانند بر پایه مشروعیت صرف خودساخته فقهاتی که در فرمان نخست وزیری مهندس مهدی بازرگان و خمینی هویدا بود و در شعار، «رژیم جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه اضافه» خمینی مجسم گردید و اندیشه تمامیت خواهی و مطلق عنانی حاکمیت خود را تحقق عینی بخشیده و با تکیه بر اصل خود ساخته ولایت مطلقه فقیه تمامی کرسی‌های قدرت را مانند طالبان افغانستان به نام خدا و پیامبر از آن خود کنند؟ یا اینکه انجام این امر نیازمند کسب مقبولیت مردمی توسط طرح صوری اشکال دموکراسی است؟

اینجا بود که پاسخی که بر مبنای تشخیص مصلحت نظام دیدند در این بود که به خاطر سطح آگاهی اجتماعی مردم ایران و به خاطر شرایط سیاسی بین‌المللی امکان انجام تمامیت خواهی قدرت بر پایه اصل ولایت مطلقه فقیه وجود ندارد و لذا باید مکانیسمی برگزینند که توسط آن علاوه بر اینکه نبض قدرت، ثروت و معرفت مملکت در دست رهبری و فقیه می‌باشد، مردم را با بازی‌های فرمالیستی سرگرم کنند. اینجا بود که از همان آغاز شکل گیری حکومت فقهاتی حاکم، بزرگترین پارادوکسی که درون درخت آفت زده حاکمیت فقهاتی مانند کرم ساقه خوار از درون آن را نابود می‌کرد، همین پارادوکس بین مردم و حاکمین فقهاتی بود. چرا که از یک طرف حاضر نبودند حتی تا لحظه مرگ، تن به ریزش قدرت از خود به مردم دهند و از طرف دیگر نه به لحاظ بین‌المللی و نه در برابر مردم آگاه این مرز و بوم نمی‌توانستند مانند طالبان افغانستان تحت عنوان امارات اسلامی و ولایت مطلقه فقیه تمامی چشمه‌های قدرت، ثروت و معرفت را در چنگال خود قرار دهند. راهی که از همان آغاز به ذهن این متولیان فقاقت رسید اینکه با ایجاد نهادهای انتصابی موازی جوهر مردمی و دموکراتیک آن شعارهای عوام فریب و دموکراتیک مابانه را به نفع خود تغییر دهند. اینجا بود که نهادهای فقهاتی اختاپوسی

ماهیتی دیالکتیکی دارد که دینامیسم آن بر پایه رشد تضادهای درونی جامعه بین دو طبقه حاکم اقتصادی - سیاسی - معرفتی و طبقه محکوم و زحمت کش جامعه استوار می‌باشد. همین تضاد درونی بین این دو نیروی اجتماعی است که باعث حرکت اجتماعی و تحولات اصلاحی یا انقلابی در جامعه می‌گردد و هر زمانی که کوره این نبرد اجتماعی که مادیت عینی اجتماعی آن در شرایط فعلی در سه جنبش طبقه زحمت کش، جنبش زنان و جنبش پیشگامان اعم از دانشجوی و دانش آموز و معلم و کارمند مادیت می‌یابد، سرد شود و یا هر عاملی که باعث سردی این نبرد گردد، طبیعتاً آن عامل و آن زمان، جنگ زرگری برای معامله حقوق اقتصادی، سیاسی و معرفتی توده‌ها می‌باشد. اگر در جامعه‌ای دموکراسی در جریان است باید آن دموکراسی از این نبرد عبور کند. اگر اصلاحاتی در جریان است باید آن اصلاحات از کوره این نبرد بگذرد و اگر انقلاب در جریان است آن انقلاب هم باید از دالان این نبرد عبور کند.

دروغ می‌گویند مدعیان اصلاحات و دموکراسی که می‌خواهند در غیاب این نبرد در جامعه تحولی آرام و قانونمند و تدریجی با اسباب دموکراسی به انجام برسانند، آنچه در این خیمه شب بازی‌های حیدر نعمتی وجه المصلحه یا وجه معامله قرار می‌گیرد، حقوق اقتصادی، سیاسی و معرفتی توده‌ها است که قربانی معرکه گیری‌های تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های حاکم می‌شود.

ولی نکته‌ای که در همین رابطه حائز اهمیت می‌باشد اینکه تمامی تضادهای درونی جامعه در نظام‌های طبقاتی تنها به همین تضاد دو نیرو و طبقه حاکم و محکوم خلاصه نمی‌شود. اگر چه جایگاه دیالکتیکی این تضاد بین تمامی تضادهای اجتماعی در نظام‌های طبقاتی جایگاهی عمده دارد، ولی تضادهای دیگری هم در مبارزه طبقاتی درون جامعه طبقاتی وجود دارد که کاتالیزور این تضاد اصلی جامعه می‌باشد. از مهم‌ترین آن‌ها تضاد داخلی طبقه حاکم در نظام طبقاتی می‌باشد. چرا ماهیت تضاد داخلی درون طبقه حاکم در نظام طبقاتی شاخص تقسیم باز تقسیم غاصب آن‌ها، دستاوردهای فکری - اقتصادی - سیاسی توده‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر جنگ جناح‌های درون طبقه حاکم در خصوص سهم خورای قدرت، ثروت و کرسی‌های معرفتی طبقه محکوم می‌باشد که طبیعتاً به میزانی که آن تضاد اصلی در جامعه رشد کند، تضاد جناح‌های درون طبقه حاکم نیز رشد خواهد کرد و این رشد تضادهای درون جناح‌های طبقه حاکم به زمانی می‌رسد که ماشین سیاسی - اقتصادی - معرفتی طبقه حاکم را فلج می‌کند. آن زمان است که ریزش قدرت از طبقه حاکم به طبقه محکوم آغاز می‌شود و تا قبل از این زمان هر گونه امکان ریزش قدرت تحت هر عنوانی خواه رفرف، خواه اصلاحات، خواه دموکراسی و خواه انتخابات فریبی بیش نیست. چرا که کدام گرگ تا زمانی که در موضع قدرت قرار دارد حاضر است گوسفندان شکار کرده را با گرگ‌های دیگر تقسیم کند. بنابراین باید با طرح خواسته‌های بر حق طبقه محکوم به رشد تضاد طبقه حاکم و محکوم بپردازیم و خود رشد تضاد طبقه حاکم و محکوم باعث رشد تضادهای بین جناح‌های طبقه حاکم می‌شود که رشد این تضاد باعث فلج شدن و زمین گیر شدن ماشین سیاسی - اقتصادی - معرفتی طبقه حاکم می‌گردد.

با بحرانی شدن تضادهای درونی طبقه حاکم زمان ریزش قدرت از طبقه بالائی‌ها به طبقه پائینی‌ها فرا می‌رسد. آن زمان است که رفرف معنی پیدا می‌کند اصلاحات در جامعه حقیقی می‌شود و دموکراسی محتوای واقعی خود را کسب می‌کند و همه مفهومی یکسان دارد، چرا که هدف همه آن‌ها که ریزش قدرت از طبقه حاکم به طبقه محکوم می‌باشد تحقق عینی پیدا کرده است. در غیر این زمان سخن گفتن از دموکراسی، انتخابات، اصلاحات و انقلاب دروغ بزرگی است که نه بالائی‌ها آن را باور دارند و نه پائینی‌ها. البته همین اعتلای مبارزه پائینی‌ها با بالائی‌ها که باعث رشد تضادهای درون جناحی بین بالائی‌ها می‌شود، فونکسیون دیگری

## انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری، کودنای مخابره خامنه‌ای بر علیه جناح‌های دیگر قدرت

**آنچه گذشت:** آنچنانکه پیش‌بینی می‌شد در واپسین روزهای نزدیک به ۲۲ خرداد - روز انتخابات دهمین رئیس جمهوری، گاز گرفتن اسب‌های درشکه در سر بالائی‌های تقسیم قدرت وارد فرآیند جدیدی شد که این فرآیند با انتشار نامه سرگشاده‌ای که در روز سه شنبه نوزدهم خرداد ماه، توسط هاشمی رفسنجانی خطاب به خامنه‌ای نوشته شده بود، مادیت پیدا کرد. در این نامه اگر چه ظاهراً مخاطب هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای می‌باشد و موضوع شکایت از احمدی نژاد و گله از افشاگری‌های مصاحبه تلویزیونی او با موسوی بود، ولی در واقع موضوع و مخاطب او خود خامنه‌ای بود و هدف آن خط کشی در راس قدرت، جهت وادار به عقب نشینی کردن خامنه‌ای در انتخابات رئیس جمهوری می‌باشد، که با تهدید نظامی و شورش داخلی و بازخوانی قصه تقسیم قدرت از آغاز انقلاب و تهدید خامنه‌ای به تک خوری و تمامیت خواهی و فراهم کردن زمینه‌ای تا قدرت رئیس جمهوری یا قدرت اجرایی کشور، آنچنانکه در صحنه اجتماع در حال انتقال از احمدی نژاد (جناح خامنه‌ای) به طرف (مثلاً هاشمی - خاتمی - موسوی) پیش می‌رفت، با وادار کردن خامنه‌ای به تسلیم در برابر نتیجه انتخابات ۲۲ خرداد و عدم دخالت و رای سازی بود، تا با این عمل زمینه انتقال مخملی سبز رنگ قدرت را بپذیرد. البته هاشمی رفسنجانی با انتشار نامه در رسانه‌ها حتی قبل از اینکه نامه به خود خامنه‌ای برسد، آن هم در آن روزهای داغ جنگ قدرت موضوع دیگری را هم دنبال می‌کرد که عبارت از کشاندن روحانیت و نهادهای بینابینی نظامی و سیاسی و حتی مردمی به درگیری این انتقال قدرت در ۲۲ خرداد بود، تا توسط آن بتواند در این شرایط حساس تاریخی بتواند پولاریزاسیون جدیدی در روحانیت و جناح‌های سیاسی قدرت بوجود آورد و خامنه‌ای را وادار به فاصله گیری از احمدی نژاد و جناح سنت گرای او بکند.

### فونکسیون اجتماعی - سیاسی نامه هاشمی رفسنجانی:

پس از انتشار نامه هاشمی در عرصه برونی حاکمیت، واکنش نسبت به این نامه متفاوت بود. اولین واکنش از جانب خود جناح سنت گرای خط راست بود (که در راس آن‌ها خامنه‌ای، یزدی، مصباح یزدی، احمد جنتی و مهدوی کنی قرار دارند و بازوهای سیاسی - نظامی آن‌ها هم حسین شریعت‌مداری، نقدی، سعید مرتضوی، فدائی و... هستند و احمدی نژاد و دولت او نیز نماینده سیاسی این جناح در برابر سه جناح دیگر خط راست قرار گرفتند که عبارتند از:

۱ - جناح اصلاح گرای خط راست که همان آبادگران می‌باشند و از قالیباف تا حداد عادل، لاریجانی، محسن رضائی و... جزو این جناح می‌باشند.

۲ - جناح بازاری‌های خط راست که در راس آن‌ها هیئت مؤتلفه قرار دارد و از جاسبی، عسکراولادی، حبیبی و آل اسحاق گرفته تا حسن غفوری و... جزو این جناح می‌باشند.

۳ - جناح مدرنیسم یا بورکرات خط راست که از باهنر، خوش چهره و سبحانی گرفته تا ولایتی، علی مطهری و... تشکیل می‌شوند، قرار گرفته‌اند.)

سناریوی از پیش تعیین شده افشاگری احمدی نژاد در مصاحبه تلویزیونی: بزرگترین اشتباه خامنه‌ای و جناح اقتدارطلب او این بود که پس از اینکه مثلاً تقسیم قدرت زیر نظر خاتمی - هاشمی - موسوی تشکیل گردید، (چون وجود موسوی در این مثلث با توجه به سابقه دهه ۶۰ که خامنه‌ای از موسوی داشت به معنای نفی خود تلقی می‌کرد و اصلاً خط هاشمی

مثل شورای نگهبان و... ایجاد کردند تا جمهوریت را به عقد و ازدواج ولایت مطلقه فقیه درآوردند و خیال حاکمیت را از انتقال ذره‌ای قدرت به توده‌ها راحت ساخته و به معنای عینی ولایت مطلقه فقیه تحقق خارجی بخشند.

اگرچه رژیم از همان آغاز با مکانیزم‌هایی مثل شورای نگهبان توانست از ریزش قدرت، ثروت و معرفت به مردم جلوگیری کند ولی از همان آغاز مشکل بزرگ بعدی رژیم مطلقه فقهاتی موضوع تقسیم بازتقسیم قدرت، ثروت و معرفت بین جناح‌های درونی حاکمیت بود. چرا که از همان آغاز به خاطر طبقاتی بودن جامعه و طبقاتی بودن اصل فقه و فقهات و فقیه، حاکمیت آستن انواع تضادهای طبقاتی، اجتماعی و سیاسی بود که مانند اسب‌های درشکه در مرحله تقسیم باز تقسیم قدرت به جان هم می‌افتادند و هر کدام می‌کوشید تا سهم شیر را برای خود نگه دارد و گرگ گله را از سهم خواهی بی نصیب گرداند. اینجا بود که خیمه شب بازی انتخاباتی فرمایشی رژیم به جای تقسیم قدرت با توده‌ها، به معرکه تقسیم بین جناح‌های حاکمیت که هر کدام می‌کوشید در صحنه نبرد تقسیم قدرت لباس گرگ خود را از تن بیرون در آورد و لباس توده‌ها را به تن کنند و به شعارهای عوام پسند، خود را مسلح کنند، تجلی کرد.

به هر حال آنچه می‌بایست در این رابطه یعنی انتخابات فرمایشی رژیم مطرح کرد اینکه همه انتخابات رژیم جنبه تقسیم باز تقسیم قدرت بین جناح‌های حاکمیت داشته و دارد و به میزانی که قدرت مورد تقسیم بزرگتر باشد، مثل قدرت ریاست جمهوری که از نظر قانون اساسی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بعد از رهبری و ولی فقیه دومین کرسی قدرت حاکمیت می‌باشد این آتش و معرکه داغ‌تر خواهد شد. البته این داغی بین جناح‌های حاکم مطرح است نه مردم، اگرچه نباید این نکته را نادیده گرفت که گاه جناح مقهور حاکم در برابر جناح حاکم حکومت می‌کوشد با شعارهای مردم پسندی مثل جامعه مدنی، یا اصلاحات سیاسی، یا مردم سالار دینی، معرکه انتخابات را به کوچ و بازار شهر و روستا بکشاند - که در رابطه با تحقق این خواسته در دوم خرداد سال ۷۶ تا اندازه‌ای موفق گردید - ولی رشد آگاهی تجربی تاریخی مردم باعث می‌گردد که گاهی کفه موازنه بازی قدرت به نفع توده‌ها سنگینی کند. بدین صورت که به دلیل انباشتگی تضادها و تجربه تاریخی توده‌ها از سرکوب و اقدامات ضد مردمی این گونه رژیم‌ها، گاهی انتقال تضادها از بالائی‌ها به پائینی‌ها موجب خیزش و عصیان مردم می‌گردد، به گونه‌ای که دیگر به سختی می‌توان آن را به نفع حاکمیت پردازش نمود. امری که هم اکنون اتفاق افتاده است. ما در مقاله‌ای دیگر به تحلیل و آسیب شناسی آن خواهیم پرداخت.

والسلام

نگه دارد ولی هرگز حاضر به حمایت استراتژیک از خط راست نشد و پیوسته تکیه گاه خود را بر نیروهای پیرو خط امام - که بعداً خط تشکیل دادند - قرار می‌داد. ولی با رفتن خمینی و جانشینی خامنه‌ای، رسماً خط راست توانست بر کسی ولایت بنشیند و تمامی قدرت را بلوکه کند و به تسویه حساب با خط سه و خطوط دیگر بپردازد.

### خطوط چهارگانه حاکمیت پس از مرگ خمینی:

در پولاریزاسیون سوم که بعد از مرگ خمینی انجام گرفت حاکمیت به چهار خط تبدیل گردید که عبارتند از:

۱ - خط یک تحت رهبری خامنه‌ای و جناح بازار معتقد به متمرکز کردن قدرت اقتصادی در دست بازار به صورت سرمایه داری آزاد بودند.

۲ - خط دو تحت رهبری هاشمی رفسنجانی بودند که معتقد به تکنوکراسی و بوروکراسی و طبقه متوسط در اداره مملکت بودند.

۳ - خط سه توسط کروبی، موسوی خوئینی‌ها و اردبیلی، با هدایتگری خمینی و سه میلیون تومان اولی که خمینی به کروبی داد، تشکیل شد و این خط ابتدا در برابر شعار بازار خط یک شعار عدالت دولتی و تمرکز می‌داد، ولی بعداً به خاطر ساقط شدن این شعار، شعار خود را عوض کرد و شعار توسعه سیاسی و بالاخره اصلاحات سر داد.

۴ - خط چهار که به رهبری منتظری و مدیریت برادران هاشمی و مهدی هاشمی داماد منتظری تشکیل گردید، علاوه بر اینکه معتقد به تکیه بر طبقه خرده بورژوازی شهر و روستا بود در زمینه اجتماعی از همان اوان تکوین معتقد به مشارکت سیاسی و نگرش جبهه‌ای بود.

### واکنش خامنه‌ای و جناح سنت‌گرای پیرو او به نامه هاشمی:

خامنه‌ای و جناح سنت‌گرای پیرو او پس از انتشار نامه هاشمی، چون محتوی این نامه را در آن زمان تماماً بر علیه خامنه‌ای و احمدی نژاد می‌دیدند، لذا در این رابطه هر گونه برخورد مستقیم با نامه را طرح تبلیغات بر علیه انتخاب احمدی نژاد قلمداد کردند و به جز چند برخورد فردی مثل برخورد یزدی، فدائی و حسین شریعتمدار سعی بر حمله خاموش به هاشمی در کادر دفاع از احمدی نژاد کردند و در همین راستا بود که خامنه‌ای که چاقوی افشاگری خود بر علیه هاشمی، ناطق نوری، خاتمی و موسوی را از کار افتاده می‌دید، کوشید در این مرحله با توجه به اینکه بازار انتخابات گرم شده بود و بخشی از ارتش ۲۰ میلیونی معترض خاموش، در جامعه ۷۰ میلیونی ایران جنگ حیدر نعمتی بالائی‌ها را به نفع خود تمام کند و با ورود به عرصه انتخابات، وزنه را که به نفع رقیب خود یعنی مثلث فوق بود، تغییر دهد. زیرا وضعیت انتخابات را در صورت دو مرحله‌ای شدن آن کاملاً به ضرر خود و به سود جناح مثلث مقابل می‌دید.

### چرا خامنه‌ای تصمیم به کودتای مخملی ۲۲ خرداد گرفت:

آنچه به دوا باید در رابطه با کودتای مخملی ۲۲ خرداد خامنه‌ای گفت، اینکه این کودتا بر خامنه‌ای تحمیل شد. چرا که از بعد از دو خطای قبلی خامنه‌ای (خطای افشاگری بر علیه مثلث مقابل توسط احمدی نژاد و خطای همگانی کردن انتقال تضادهای حاکمیت به توده‌ها توسط رسانه رادیو و تلویزیون رژیم که حاصل آن فریب خوردن و ورود بخش بزرگی از جمعیت بیست میلیون معترض خاموش به صحنه انتخابات و در نتیجه گرم شدن تنور انتخابات و تغییر کفه انتخابات به سود رقیب گردید لذا هیچ سرانجامی برای خامنه‌ای نگذاشته بود جز تن دادن به پیروزی رقیب خود موسوی، که عملاً امری غیر ممکن بود. چرا که عملاً هر گونه همکاری و ولایت بی قید و شرط او را مسدود می‌ساخت و یا دو

خاتمی هم در انتخاب و حمایت از موسوی در همین راستا شکل گرفته بود) تصمیم به متلاشی کردن مثلث هاشمی - موسوی - خاتمی گرفت و در این تصمیم مبتنی بر تاکتیک فشار از پائین و چانه زنی از بالا؛ لذا جهت فشار از پایین بر مثلث فوق تصمیم گرفت تا سناریوی افشاگرانه بر علیه افراد مثلث فوق و ناطق نوری که حمایت خاموش از این مثلث می‌کرد را در دستور کار خود قرار دهند که این موضوع توسط افشاگری دیکته شده احمدی نژاد در مصاحبه‌های تلویزیون به خصوص در مصاحبه بین موسوی و احمدی نژاد که پر بیننده‌ترین برنامه تلویزیون بود از پایین بر مثلث فوق فشار وارد کنند، تا از بالا به چانه زنی جهت عقب نشینی آن‌ها از قدرت و ادامه قدرت توسط احمدی نژاد و جناح وابسته به انجام برسد، اما این تاکتیک خامنه‌ای نتیجه عکس داد، چرا که نامه سرگشاده هاشمی در ۱۹ خرداد و تحمیل کودتای مخملی بر خامنه‌ای در ۲۲ خرداد، میوه این تاکتیک غلط خامنه‌ای بود که پس از افشاگری فوق، هاشمی با نگرش افشاگرانه نامه فوق توانست سلاح را از دست رقیب باز ستاند و آن را در کف خود قرار دهد که در این رابطه آنچه حتی از خود انتخابات هم مهم‌تر بود انتشار نامه هاشمی بود که در این نامه هاشمی سه هدف دنبال می‌کرد:

۱ - برای اولین بار در طول ۳۰ ساله بعد از انقلاب فقهاتی ۲۲ بهمن ۵۷ تقسیم قدرت بین حاکمیت بوی آنتاگونیسم و قهرآمیز به خود گرفت که تاکنون سابقه نداشته است، چرا که قبلاً اوج تقسیم قدرت زمان شریعتمداری و منتظری بود که به صورت سرکوب یک طرفه حاکمیت خمینی، مساله فیصله پیدا کرد و عدم توازن قوا بین روحانیون فوق با خود خمینی، امکان سرکوب سریع خمینی را فراهم می‌ساخت اما در این نامه، هاشمی خامنه‌ای را تهدید به توازن قوا و قیام و آنتاگونیسم می‌کند.

۲ - وارد کردن فشار بر خامنه‌ای جهت مرزبندی با جناح سنت گرا و اقتدارطلب بود که خامنه‌ای تمامی قدرت تشکیلاتی - مالی - سیاسی خود را جهت حمایت از آن‌ها قرار داده بود.

۳ - فراهم کردن زمینه پولاریزاسیون جدید در حاکمیت.

### پولاریزاسیون چهارگانه حاکمیت در سی ساله گذشته:

از زمان پیروزی انقلاب فقهاتی ۲۲ بهمن سال ۵۷ تاکنون یعنی مدت ۳۰ سال گذشته، حاکمیت فقهاتی سه پولاریزاسیون اساسی را پشت سر گذاشته است که عبارتند از:

۱ - پولاریزاسیون اوایل انقلاب خمینی جهت مقابله با تشکیلات مجاهدین خلق و جریان‌های دیگر.

۲ - در مقابل چپ و لیبرال‌ها سعی می‌کرد با ایجاد قطب‌های پارالل یا موازی مثل حزب جمهوری اسلامی، یا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، یا دفتر تحکیم وحدت، یا روحانیت مبارز، یا جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و... به سازماندهی این جریان‌ها بپردازد، اما پس از پایان یافتن تسویه حساب خمینی با جریان‌های سیاسی فوق در نیمه دهه ۶۰ خمینی تصمیم به یک پولاریزاسیون جدید گرفت.

۳ - به این ترتیب که تمامی تشکل‌های فوق، از حزب جمهوری اسلامی گرفته تا سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را به صورت دستوری منحل کرد و با شقه کردن سازمان روحانیت مبارز و جداسازی روحانیون از روحانیت و مجمع مدرسین از جامعه مدرسین و... پولاریزاسیون جدیدی بر حاکمیت تحمیل کرد که بزرگترین حادثه غیر قابل پیش بینی برای خمینی در آن پولاریزاسیون جدید خروج منتظری از حاکمیت بود که پشت خمینی را شکست.

۴ - چهارمین پولاریزاسیون رژیم بعد از مرگ خمینی و حاکمیت یافتن خط راست تحت رهبری خامنه‌ای صورت گرفت. چرا که خمینی تا لحظه مرگ اگر چه سعی می‌کرد جریان راست را در صحنه، در پشتیبانی خود

مرحله‌ای شدن انتخابات که آن هم نتیجه‌ای بهتر از این برای خامنه‌ای نداشت؛ لذا در همین رابطه بود خود را آچمز شده میدان انتخابات می‌دید و هیچ راهی جز کودتا در عرصه رای سازی جهت حاکمیت احمدی نژاد برایش باقی نمانده بود. البته طرح این موضع به معنای آن نیست که قبلاً رژیم در انتخابات فرمایشی خود رای سازی نمی‌کرده است. بلکه بالعکس، آنچنانکه موحدی ساوجی نماینده ساوه در مجلس قبل از فوتش به جناح مقابل می‌گفت، «در زمان شما تریلی تریلی رای سازی می‌کردید ما فولکس واگن، فولکس واگن رای سازی می‌کنیم.» لذا در همین رابطه است که باید گفت در دوران قبل هم رای سازی می‌شد اما رای سازی نسبت به کل آرا جنبه محاط داشت اما این بار رای سازی جنبه محیط پیدا کرد که فرار از آن برای خامنه‌ای امری غیر ممکن بود و در همین رابطه بود که ناخواسته تن به یک اشتباه بزرگ دیگر داد و با قبول نظریه رای سازی، هم حریف مقتدر خود یعنی موسوی را از صحنه بدر ساخت و آن دو دیگر را از ریشه بی هویت ساخت تا دیگر اندیشه قدرت در سرشان نیفتد و هم در همین رابطه توانست احمدی نژاد را با ۲۴ میلیون رای، دو میلیون رای بیشتر از خاتمی به کرسی قدرت بنشانند تا به قول گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر «دروغی آنچنان بزرگ بگوید تا برای توده‌ها باور کردن راحت‌تر باشد.»

والسلام

### "سخنی با خوانندگان - بقیه از صفحه ۹"

۳ - «آنچنانکه مصدق تز اقتصاد منهای نفت داد من تز اسلام منهای روحانیت می‌دهم.»

چرا که آنچه وجه مشترک مضمون سه شعار استراتژیک فوق شریعتی می‌باشد، نفی مجرد اندیشی، کلی گویی، فرد نگری سه شعار فوق می‌باشد. چرا که در شعار اول «نفی عرفان نسبت به اجتماع به خاطر فردگرایی - جبرگرایی جامعه گریزی عرفا است» و یا در شعار دوم یعنی «نفی فلاسفه و فلسفه در معنی رایج آن که فقط قدرت تفسیر جهان را داشت بدون ادعای هیچ گونه توان تغییری در جامعه که دلیل آن کلی بافی - مجرد اندیشی و عام نگری فلاسفه می‌باشد که به جای تکیه بر شعار تغییر جهان فقط بر شعار تفسیر جهان تکیه می‌کردند» و یا در شعار سوم «نفی روحانیت به خاطر فقه گرایی روحانیت می‌باشد که همین فقه گرایی روحانیت عامل بسی تأثیرات یا فونکسیون های دیگر مثل زن سنیزی یا رشد خشونت و قشری گری و پزینیویسم و عبوسی در جامعه می‌گردد.»

بنابراین اگر رسانه در حرکت سازمان‌گری حزبی نتواند باعث پیوند پیشگام با طبقه و جنبش شود نقص از رسانه نیست بلکه بالعکس، ضعف در پیام رسانه دارد که به جای آگاهی مشخص کنکرت و واقعی به آگاهی مجرد و کلی و عام تکیه کرده است که این موضوع عامل فرار طبقه و جنبش از پیشگام می‌گردد. یعنی به موازات فاصله گرفتن آگاهی از طبقه و جنبش، پیشگام از طبقه و جنبش فاصله می‌گیرد.

### رسانه در بستر مبارزه طبقاتی:

رسانه در بستر زمان به صورت یک مقوله تاریخی عرض اندام کرده است، منظور از مقوله تاریخی یعنی اینکه رسانه به موازات حرکت زمان و رشد و توسعه ابزار و شکل تولید تغییر کرده است، هم به لحاظ قالب و هم به لحاظ محتوی. در جوامع ماقبل سرمایه‌داری رسانه شکلی ساده ای داشته است و بیشتر به صورت سفیری یا فردی انسانی به صورت وعظ و خطابه صورت می‌گرفته است، اما با شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری و پیدایش ماشین و تکنولوژی به همان میزان که جوامع صورتی پیچیده به خود گرفت رسانه وارد دوره جدیدی گردید و رسانه از صورت انسانی فردی به صورت رسانه ابزاری در آمد که به موازات پیدایش رسانه ابزاری به صورت جهشی تنوع ابزاری رسانه به وجود آمد.

والسلام

### پولاریزاسیون جدید حاکمیت پس از انتخابات ۲۲ خرداد:

آنچنانکه پیش بینی می‌شد طبق نقشه‌ای که مثلث خاتمی - هاشمی - موسوی طراحی کرده بودند، وارد کردن موسوی به عرصه انتخابات:

- ۱ - به خاطر موضع صریح سنتی ضد خامنه‌ای که داشت.
- ۲ - داشتن جای پای در بین نیروهای معتقد به خمینی درون نظام و جناح راست.
- ۳ - داشتن چهره بین نیروهای جوان و دانشجویی نظام.

و پس از عقب نشینی خاتمی از کاندیداتوری و مقابله عریان با کاندیداتوری کروی و تلاش همه جانبه جهت حمایت مادی و معنوی و تشکیلاتی از موسوی، از دانشگاه آزاد گرفته تا حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و کارگزاران همه و همه نظام را در برابر یک تندبیچ جدید تقسیم قدرت قرار داده بود که فونکسیون عمیق‌تر از انتخابات سال ۷۶ خاتمی داشت. اولین و مهم‌ترین فونکسیون آن ایجاد پولاریزاسیون جدید حاکمیت بود، به طوری که در عرض یک هفته پولاریزاسیون از روحانیون مبارز به روحانیت مبارز و از کارگزاران به حوزه قم و حتی به مرجعیت آن کشیده شد و اگر بگوئیم که پولاریزاسیون این بار رژیم، از پولاریزاسیون سال‌های ۶۵ تا ۶۸ یعنی زمان خود خمینی عمیق‌تر می‌باشد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. چرا که در این پولاریزاسیون قدرت، نه تنها آن مثلث قدرت در برابر خامنه‌ای قرار گرفت بلکه پیش از آن می‌بینیم که پشت سر موسوی از جاسی موتلفه تا عطریانفر کارگزاران و از سعید حجاریان مشارکت تا سعید عسگر ضارب سعید حجاریان از لباس شخصی‌ها، از حمید انصاری بیت خمینی تا طاهری اصفهانی از طرف منتظری و از روزنامه جمهوری اسلامی جناح راست و... صف بسته‌اند و هر چه این کمپین ضد خامنه‌ای قوی‌تر بشود پولاریزاسیون جدید بعد از انتخابات ۲۲ خرداد بیشتر نمود پیدا می‌کند و خطر غیر قابل پیشگیری برای خامنه‌ای ایجاد می‌کند، چرا که پیشرفت این پولاریزاسیون و رشد این کمپین ممکن است به درون قدرت نظامی و سیاسی حاکمیت گسترش پیدا کند طبیعی است که دیگر در آنجا مهار قدرت برای خامنه‌ای غیر ممکن می‌شود و راهی جز سقوط برای رژیم باقی نمی‌ماند.

### ۲۲ خرداد رفتارند یا انتخابات:

به هر حال روز ۲۲ خرداد خیل عظیمی از جمعیت کشور ما - که شاید بتوان گفت بیش از ۵۰ درصد مردم دارای حق رای بودند - در این

صورت موجود به طرف وضع مطلوب می‌باشد، برعکس رسانه‌های ارتجاعی که رسالت آن‌ها انتقال باور مردم از وضعیت موجود به شکل سابق می‌باشد و برعکس رسانه‌های پاسیفیسم یا محافظه کارانه که رسالت آن‌ها حفظ باورهای مردم در وضعیت فعلی، بدون هیچ گونه اعتلا و انحطاط می‌باشد.

#### اقسام رسانه:

اقسام رسانه بر مبنای ماهیت و جوهر موضوع رسانه که باورهای مردم می‌باشد تعریف می‌شود، که در این رابطه با توجه به اینکه باورهای مردم در پروسه تاریخی بشر به چهار صورت:

- ۱ - باورهای مذهبی - فرهنگی
- ۲ - باورهای سیاسی - اجتماعی
- ۳ - باورهای سنتی - تاریخی
- ۴ - باورهای اقتصادی - طبقاتی، شکل گرفته است.

اقسام چهارگانه رسانه عبارتند از:

- ۱ - رسانه‌های فرهنگی - مذهبی
- ۲ - رسانه‌های سیاسی - اجتماعی
- ۳ - رسانه سنتی - تاریخی
- ۴ - رسانه صنفی - طبقاتی

البته در مرزبندی اقسام فوق رسانه‌ها دیوار چین وجود ندارد، چراکه ممکن است رسانه برحسب شرایط اجتماعی - تاریخی خود، گاه‌گاهی یکی از اقسام فوق را برای تبیین پُترن کار خود انتخاب کند یا دو تا یا حتی چهار قسم باورهای مردم را به چالش گیرند که اشکالی در این رابطه مطرح نمی‌باشند.

#### اشکال رسانه:

مقصود از اشکال رسانه در اینجا قالب‌ها یا مکانیزم‌های عملی بوده است که رسانه‌ها جهت انجام رسالت خود که تغییر باورهای مردم می‌باشد، به کار می‌گرفته‌اند. اشکال رسانه برعکس انواع رسانه و اقسام رسانه، ریشه در شرایط تاریخی تکامل جامعه بشری در بستر رشد ابزار تولید داشته است که در یک تقسیم بندی کلی با توجه به قیاس تکامل ابزاری جامعه بشری در عرصه مناسبات سرمایه‌داری و ماشینیسم و مدرنیته با مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، می‌توانیم اشکال رسانه را به دو شکل رسانه ماقبل سرمایه‌داری و رسانه مابعد سرمایه‌داری تقسیم کنیم، که هر کدام از این دو شکل رسانه، دارای مشخصات خاص خود می‌باشند که عبارتند از:

#### ۱ - مشخصات شکل رسانه در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری:

اولاً صورت انسانی داشته؛ در ثانی صورت مذهبی داشته است؛ در ثالث - دارای نظام و تشکیلات سنتی - روحانی بوده است. به عبارت دیگر در نظام‌های ماقبل سرمایه‌داری انحصاراً رسانه تحت لوای مذهب حال یا مذهب شرک یا مذهب توحید عمل می‌کرده است و شکل‌گیری نهاد روحانیت تقریباً در همه مذاهب بشری و الهی مشخصاً در همین رابطه بوده است و پیوند تاریخی نهاد روحانیت با دو قطب سیاسی و اقتصادی یا زر و زور طبقه حاکمه در همین راستا تبیین می‌گردد.

دومین موضوعی که با چنین تعریفی از رسانه برای ما مطرح می‌شود انحصاری و طبقاتی بودن پدیده رسانه در پروسه تاریخ بشر بوده است، بدین صورت که رسانه از آغاز تاریخ بشری به علت طبقاتی بودن ماهیت تاریخ بشری، سر پل انتقال معرفت از بالائی‌های جامعه به طرف پائینی‌های جامعه، جهت مقبولیت و مشروعیت بخشیدن حاکمیت خود بر توده‌ها بوده است.

سومین موضوعی که بر پایه این تعریف از رسانه برای ما مطرح می‌شود نقش منفی فونکسیون رسانه در پروسه دراز تاریخ بشریت بوده است که به جز مقطع کوچکی از تاریخ بشر (یعنی از نیمه قرن نوزده تاکنون، یعنی حدود ۱۵۰ سال که رسانه توانسته است از انحصار طبقه حاکم خارج گردد و تا اندازه‌ای با طبقه محکوم و محروم هم همسفره شود) مابقی همه نوکر حلقه به گوش طبقه حاکم بوده‌اند.

چهارمین موضوعی که بر پایه این تعریف از رسانه برای ما مطرح می‌گردد تنوع صور و اشکال و مکانیزم‌های رسانه در تاریخ می‌باشد. به طوری که بر این مبنای روحانیت مذاهب تا معجزه پیامبران و ساحران دربار و منابر مداحان عصر قدیم تا کتاب و روزنامه و رادیو و تلویزیون و اینترنت و... عصر جدید، همه در کانتکس این تعریف از رسانه قرار می‌گیرد.

#### موضوع رسانه:

با عنایت به تعریفی که از رسانه کردیم رسانه‌ها در عرصه تاریخ بشر به عنوان نهاد اصلی جامعه بشری یعنی نیروهای باوراننده جامعه مطرح بوده و هستند و از آنجائی که نیروهای باوراننده جامعه در برابر دو نیروی دیگر جامعه بشری یعنی نیروهای وادارنده (نظام سیاسی جامعه) و نیروهای داوراننده (نظام حقوقی جامعه) نقش کلیدی و اساسی دارند، می‌توان به جایگاه اجتماعی - تاریخی نقش نیروهای باوراننده جامعه پی ببریم. بنابراین رسانه‌ها عبارتند از نیروهای باوراننده جامعه که بر پایه این عمل خود می‌کوشند یا از باورهای موجود توده‌های جامعه پاسداری کنند (کنسرواتیسم و فاندیمانالیسم و محافظه کاری یا سنت گرایی - رسانه‌های محافظه کار) یا باورهای موجود مردم را تغییری به عقب و گذشته دهند (ارتجاع یا ری‌اکشنیزیشن - رسانه‌های ارتجاعی) یا باورهای موجود مردم را تغییری به جلو دهند (انقلاب یا رولوشیون - رسانه‌های انقلابی). حال در هر سه نوع رسانه‌های فوق (رسانه‌های محافظه کارانه و رسانه‌های ارتجاعی و رسانه‌های انقلابی) آنچه وجه مشترک تمامی رسانه‌های سه گانه فوق را تشکیل می‌دهد و موضوع رسانه‌ها از آغاز تاریخ بشر تاکنون می‌باشد، باور مردم است، که رسانه‌ها در عرصه تاریخی جامعه بشری سعی بر نگهداری یا تغییر و یا تحول آن را به عهده دارند. پس موضوع رسانه عبارت است از باور توده‌ها که رسانه‌ها از سه زاویه با آن برخورد می‌کنند، ارتجاعی یا انقلابی یا محافظه کارانه.

#### رسالت رسانه:

با توجه به سه آئمی که فوقاً مطرح شد، یعنی تعریف رسانه و موضوع رسانه و انواع رسانه، می‌توانیم رسالت رسانه را هم در همین راستا تبیین نمائیم که در این رابطه رسالت رسانه در کادر انواع سه گانه رسانه (یعنی رسانه انقلابی و رسانه ارتجاعی و رسانه محافظه کار) تعریف می‌شود که به سه صورت:

الف - رسالت پیش برنده باورهای جامعه؛ ب - رسالت پس برنده باورهای جامعه؛ ج - رسالت نگهدارنده باورهای جامعه، مطرح می‌شود.

به عبارت دیگر در رسانه انقلابی رسالت رسانه‌ها انتقال باور مردم از

## ۲ - مشخصات شکل رسانه در نظام سرمایه‌داری:

اولا صورت فراگیر و جمعی داشته است؛ ثانياً به صورت مکانیزه و ماشینی انجام گرفته است؛ ثالثاً در واکنش عکس‌العملی که نسبت به رسانه ماقبل سرمایه‌داری به خصوص اسکولاستیک داشته است بیشتر چهره لائیک به خود گرفته تا مثل سابق مذهبی.

رابعا بر عکس دوران ماقبل سرمایه‌داری که سمت‌گیری رسانه‌ها تغییر باورهای مردم بر مبنای منافع طبقه حاکم بوده است، بعد از انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ که سر آغاز حاکمیت سیاسی سرمایه‌داری و طبقه بورژوازی می‌باشد، اصطلاح منافع توده‌ها و مردم وارد کانتکس ادبیات رسانه‌ای بشر گردید که رسانه‌ها کوشیدند در این رابطه در برابر منافع طبقه حاکمه که بورژوازی بود، از منافع طبقه محکوم که کارگران بودند هم نامی به میان آورند، که اوج اعتلای طرح منافع توده‌ها بازگشت پیدا می‌کند به نیمه دوم قرن نوزدهم که به خاطر رشد مبارزات کارگری درجگان سرمایه‌داری ادبیات پرولتری موضوع کار رسانه‌ای قرار گرفت.

## مراحل رسانه:

مقصود از مراحل رسانه در اینجا فرآیندهایی است که بشر در پروسه استکمالی تاریخ رسانه از آغاز تاریخ بشر تاکنون طی کرده است که به طور مشخص بشر در این رابطه، پنج مرحله را پشت سر گذارده است که عبارتند از:

مرحله اول - مرحله کلامی؛ مرحله دوم - مرحله سطری؛ مرحله سوم - مرحله صدائی؛ مرحله چهارم - مرحله نمایشی؛ مرحله پنجم - مرحله اینترنتی می‌باشد.

هر کدام از این مراحل رسانه از خودویژگی‌های تاریخی - تکنولوژیکی خویش برخوردار بوده است. مثلاً در مرحله کلامی که بازگشت پیدا می‌کند به مرحله آغازین تاریخ بشر، مرحله قبل از کتابت، رسانه فقط در بستر کلام فردی افراد مرسل به انجام می‌رسیده است. در صورتی که پس از پیدایش خط و کتابت باعث گردید تا رسانه وارد یک تحول کیفی در تاریخ خود گردد و نوشتن از نامه و کتاب ماقبل سرمایه‌داری تا روزنامه و بروشور... سرمایه‌داری وارد عرصه رسانه گردد. البته اختراع صنعت کاغذ و چاپ به عنوان کاتالیزور در این مرحله، نباید از نظر دور داشت. مقصود از مرحله صدا در پروسه استکمالی رسانه اختراع رادیو در عصر سرمایه‌داری بود که سیگنال‌های صوتی را در اختیار رسانه قرارداد که با آن پروسه تکاملی، رسانه وارد یک مرحله کیفی نوینی گردید که عبارت بود از جهانی شدن عرصه رسانه - در مرحله نمایشی، که مقصود در اینجا سینما و تئاتر و به خصوص تلویزیون می‌باشد و مختص نظام سرمایه‌داری است، رسانه با یک جهش کیفی نوینی روبرو گردید که تقریباً با تمامی مراحل ماقبل خود برابری می‌کرد. چراکه برای تغییر باورهای مردم توانست از چشم و گوش و احساس و عواطف توده‌ها و... را به کار گیرد و ره صد ساله گذشته را یک شبه طی کند. البته پیوند هنر و مذهب با رسانه در این مرحله و مراحل قبل را نباید از نظر دور داشت و بالاخره آخرین مرحله از فرآیندهای پروسه استکمالی رسانه، مرحله اینترنتی می‌باشد که سرزمین‌های جدیدی در برای رسانه فتح کرد و باعث شد تا تمامی مراحل گذشته پروسه استکمالی رسانه اعم از مراحل کلامی، سطری، نمایشی و صدائی را در خود جمع کند و جهان را به صورت دهکده‌ای مورد تاخت و تاز خود قرار دهد.

## ایدئولوژی رسانه:

از آنجائیکه رسالت رسانه تغییر باورهای مردمی می‌باشد با توجه به اینکه در پروسه تغییر باورهای مردمی قطعاً باورهای باید باشند که بتواند جایگزین باورهای قبلی گردند، لذا نیاز رسانه به ایدئولوژی یک

نیاز تنگاتنگ و وجودی می‌باشد که بدون آن امکان حیات رسانه وجود ندارد. چرا که در عرصه ایدئولوژی است که رسانه می‌آموزد که چه ارزش‌ها یا چه باورهائی باید از مردم بگیرد و چه ارزش‌ها یا چه باورهائی باید جایگزین باور قبلی مردم گردد. اینجا است که پیوند رسانه با طبقه و حزب و مذهب مطرح می‌شود. چرا که رسانه به مرحله‌ای می‌رسد که نمی‌تواند مستقل حرکت کند. با عنایت به اینکه آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم باورهای مردم یا مذهبی یا طبقاتی یا سنتی هستند، طبیعتاً باورهای جایگزینی توسط ایدئولوژی باید در کادر ایدئولوژی‌های ملی یا ایدئولوژی‌های طبقاتی یا ایدئولوژی‌های انسانی باید شکل گیرد.

## استراتژی رسانه:

عبارت است از روش‌هایی که رسانه بر می‌گزیند تا توسط آن بتواند باورهای گذشته توده‌ها را نفی کند و باورهای جدید اخذ کرده از ایدئولوژی رسانه جایگزین آن کند که در این راستا استراتژی یا روش‌های که برای تغییر باور مردم به کار گرفته شده است در یک تقسیم بندی کلی به دو نوع «استراتژی تحمیلی» و «استراتژی انتخابی» تقسیم می‌شود که در استراتژی تحمیلی توسط قدرت حاکم و سرنیزه، باورهای قبلی مردم را، از مردم می‌گیرند و توسط سرنیزه، باورهای جدیدی بر مردم تحمیل می‌کنند. همان استراتژی که استالین در کشورهای شوروی سابق به کار برد یا حکومت صفویه در تضاد با دولت عثمانی پس از شکست چالدران کوشید با جایگزین کردند باورهای تشیع دولتی به جای باورهای تسنن مردمی قبلی، حکومت خود را تثبیت نماید. البته نباید در همین جا این نکته را از نظر دور داشت که رسانه‌های جدید سرمایه‌داری به صورت شبانه و روز در حال ساختن باورهای جدید برای مردم می‌باشند که اگر چه مکانیزم تحمیلی آن به شکل سرنیزه‌ای استالین و صفوی نمی‌باشد ولی باز به صورت غیر مستقیم حالت تحمیلی بر توده‌ها دارد. در استراتژی نوع دوم یعنی استراتژی انتخابی، توده‌ها ابتدا به باورهای جدید اعتقاد پیدا می‌کنند و سپس در کادر خودآگاهی اعتقادی به باورهای جدید توسط خودآگاهی اجتماعی، باورهای گذشته را نفی می‌کنند.

اقدام عملی سازمان‌گرایانه توده‌ای، استراتژی از نوع دوم می‌باشد که رسانه‌ی حزبی می‌کوشند بر طبق ایدئولوژی رسانه حزبی، ارزش‌ها یا باورهای جدیدی برای مردم مطرح کند و پس از اعتقاد مردم به این باورهای جدید، توسط خودآگاهی اعتقادی با ایجاد خودآگاهی اجتماعی توسط همان مردم، باورهای جدید را جانشین باورهای قبلی سازد. واضح است که در این استراتژی برای اینکه رسانه بتواند در انتقال باور به مردم موفق گردد باید بتواند باوری از جنس همان باورهای که ضرورت تاریخی نیاز به آن باورها برای آن مردم ایجاد کرده است، توسط رسانه‌های حزبی برای مردم تولید کنند نه هر باوری که زمینه تاریخی ندارد. برای مثال علت گرایش توده‌های ایران به شیعه به خاطر ایجاد دو باور ضد نژادپرستانه علیه امویان و ضد طبقاتی علیه ساسانیان که توسط شیعه در کادر دو شعار امامت و عدالت ایجاد شده بود، شکل گرفت.

## اصول مقدماتی یا پیش فرض استراتژی رسانه و اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی

اصل اول - اعتقاد به این که هر زمان که توانستیم اعتماد توده‌ها را با ایجاد باور جدید، جذب خود کنیم، می‌توانیم داوری توده‌ها را به کف آوریم که این حقیقت بزرگ در جامعه ما در انقلاب فقه‌ای ۵۷ به نیکی تجربه کردیم. چرا که جریانی که در این انقلاب توانست هژمونی توده‌ها را به کف آورد و عکس‌شان توسط توده‌ها در ماه قرار گیرد همان‌هایی بودند که توانسته بودند در عرض ۴۰۰ سال (از صفویه تا پهلوی) باور توده‌های ما را بر پایه اسلام فقه‌ای و سنت‌های متحجر تاریخی - اجتماعی - مذهبی در پنجه خود ننگه دارند و به قول شریعتی در کارخانه

پتروشیمی ارتجاعی خود خون را بدل به تریاق کند.

اصل دوم - موضوع رسانه باور توده‌ها است و کار رسانه و هدف رسانه در هر مقطعی تغییر باور توده‌ها است و لذا تا زمانی که ما به جایگاه باور توده‌ها در عرصه دینامیسم تاریخ پی نبریم، نمی‌توانیم به منزلت و جایگاه رسانه واقف شویم. مولوی در دفتر اول مثنوی - در باب نقش رسانه و باور توده‌ها سخن عمیقی مطرح می‌کند.

این زبان چون سنگ و هم آهن وشست و آنچه بجهد از زبان چون آتشست  
سنگ و آهن را مزین بر هم گزاف گه ز روی نقل و گه از روی لاف  
زانکه تاریکست و هر سو پنبه‌زار در میان پنبه چون باشد شرار  
ظالم آن قومی که چشمان دوختند زان سخن‌ها عالمی را سوختند  
عالمی را یک سخن ویران کند رویهان مرده را شیران کند

مولانا در ابیات فوق نقش رسانه و توده‌ها در تمثیل زیبایی زبان و دهان یا فم مطرح می‌کند و رسالت زبان یا رسانه را در بیت آخر به نمایش می‌گذارد، که جامعه‌ای را یک سخن یا یک پیام ویران می‌کند چرا که رویهان خاموش را توسط آگاهی به شیران بادیه بدل می‌سازد. قرآن نقش رسانه در حرکت توده‌ها را فقط در داستان مبارزه موسی با فرعون مطرح می‌کند.

سوره النازعات - آیات ۱۵ تا ۲۶ - «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى - ای محمد آیا بر تو آمد ماجرای مبارزه موسی إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى - آن زمانی که پروردگارش در وادی مقدس طوی بر موسی بانگ زد که دُهِبْ إِلَيَّ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى - ای موسی مبارزه‌ات را با نبرد با فرعون شروع کن چرا که او بر توده‌ها طغیان کرده - فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَرَكِي - در برخورد با فرعون اول از دعوت به تزکیه و اصلاحات شروع کن وَأَهْدِيكَ إِلَيَّ رَبِّكَ فَتَحْشَى - و به فرعون اعلام کن آیا می‌خواهی تو را جهت خشوع و دوری از سرکش‌ات به توحید بخوانم فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى - پیام نجات بخش و آگاهی‌بخش خود را بر او عرضه کن فَكُذِّبَ وَعَصَى - پس چون موسی پیام نجات بخش خود را بر فرعون عرضه کرد، فرعون اول پیام آگاهی‌بخش موسی را تکذیب کرد و سپس بر موسی عصیان کرد ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى - پس از اینکه فرعون بر دعوت موسی پشت کرد بیکار نشست بلکه با موسی وارد کارزار شد فَحَشَرَ فَنَادَى - فرعون در مبارزه با موسی ابتدا توسط رسانه‌های خود توده‌ها را جمع کرد.»

سوره غافر یا مومن - آیه ۲۶ - «وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِّنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى - فرعون از مردم خواست تا به او اجازه جنگ و نبرد کشتن موسی بدهند و سپس به مردم گفت وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ - من می‌ترسم که موسی باورهای شما را تغییر دهد و با تغییر باورهای شما موسی در زمین فساد کند.»

سوره النازعات - آیه ۲۴ - «فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى - پس فرعون هدف و استراتژی خود را به توده‌ها اعلام کرد و آن اینکه منم پروردگار بزرگ شما.»

**اصل ضرورت رسانه‌ها در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی:**

حال که توانستیم تا اندازه‌ای به جایگاه منفی و مثبت رسانه در حرکت اجتماعی واقف شویم و هدف رسانه‌ها در شکل مثبت و منفی آن که عبارت است از تغییر مثبت یا منفی باورهای توده‌ها را بشناسیم، می‌توانیم به بررسی موضوع ضرورت رسانه‌ها در استراتژی اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی بپردازیم. چرا که موضوع هر دو عنوان فوق مشترک است یعنی آنچنانکه هدف رسانه‌ها در شکل مثبت آن تغییر باورهای تاریخی - سنتی - مذهبی - فرهنگی توده‌ها می‌باشد، اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی هم دارای همین هدف می‌باشد چرا که آنچنانکه در تعریف اقدام عملی سازمان‌گرایانه حزبی گفتیم اقدام سازمان‌گرایانه

حزبی غیر از سازمان‌دهی حزبی است، در اقدام سازمان‌گرایانه حزبی ماهیت کار ما جوهره جنبشی دارد نه سازمان‌دهی که این منظور آنچنانکه قبلاً مطرح کردیم با تاسی از پترن یا الگوی ژان ژاک روسو که می‌گفت: «به مردم راه نشان ندهید نگاه یا دیدن بیاموزید، خود راه خواهند یافت» حاصل می‌شود.

پس موضوع اقدام سازمان‌گرایانه حزبی سازمان‌دهی توده‌های نیست بلکه آموزش دیدن نوین است به توده‌ها، در مرحله دوم پس از تحقق مرحله اول یعنی آموزش دیدن به توده‌هاست که ما می‌توانیم جنبش اجتماعی حاصل این دیدن یا حاصل این استحاله خودآگاهی اعتقادی به خودآگاهی اجتماعی به سازمان‌دهی حزبی بپردازیم. پس سازمان‌دهی حزبی باید در بستر سازمان‌گرایانه حزبی صورت گیرد نه بالعکس. به عبارت دیگر ما با سازمان‌دهی حزبی هرگز نمی‌توانیم حرکت سازمان‌گرایانه حزبی در جامعه ایجاد کنیم، ولی تنها توسط اقدام سازمان‌گرایانه حزبی است که می‌توانیم سازمان‌دهی حزبی انجام دهیم و شاید عدم درک این فرمول تقدم و تاخر حرکت سازمان‌گرایانه حزبی و حرکت سازمان‌دهی حزبی یکی از استراتژی‌ترین عوامل بحران تاریخی جنبش کشور ما باشد. چرا که هر وقت صحبت از حزب کردیم فوراً در پس آن دنبال سازمان‌دهی بودیم نه دنبال سازمان‌گری. بدون اینکه بدانیم که بین عمل سازمان‌گری با عمل سازمان‌دهی از فرش تا عرش اختلاف است و شاید یکی از دلایل این مساله هم در این باشد که نقد نگری و حال‌طلبی ما دلیل این گرایش و فرصت‌سوزی بوده باشد. چرا که برخلاف عمل سازمان‌دهی که ثمر کار را می‌توانیم به سرعت ببینیم در عمل سازمان‌گری گاهی تا دو نسل باید کار کنیم تا به مرحله سازمان‌دهی برسیم و همین موضوع از نگاه شریعتی فرق انقلاب مشروطیت ما با انقلاب کبیر فرانسه را تشکیل می‌دهد. چرا که از نظر شریعتی علت اینکه انقلاب مشروطیت ما با دو تا عطسه شاه و خان‌ها از بین رفت، ولی انقلاب کبیر فرانسه روز به روز بارورتر می‌شود، در این حقیقت نهفته است که انقلاب مشروطیت و انقلاب فقهاتی ۵۷ با چند تا فتوی شکل گرفت، اما انقلاب کبیر فرانسه با صد سال کار سازمان‌گری به انجام رسید. حال که توانستیم به تفاوت عمیق میان حرکت سازمان‌گری حزبی و حرکت سازمان‌دهی حزبی پی ببریم، می‌توانیم به این اصل رکن حزبی برسیم که:

«تا زمانی که ما صاحب حرکت سازمان‌گری حزبی در جامعه نباشیم عمل یا شعار سازمان‌دهی حزبی یک حرکت انحرافی و یک شعار اپورتونیستی می‌باشد و به این حقیقت نیز رسیدیم که به لحاظ آسیب‌شناسی علت عمده انحراف تاریخی مبارزات توده‌ها یا پیش‌تازان ما، عدم درک و مرزبندی همین دو مقوله حرکت سازمان‌گرایانه و سازمان‌دهی بوده است و نیز به این اصل هم رسیدیم که جوهره حرکت سازمان‌دهی کسب قطب‌های سیاسی - اقتصادی - معرفتی که پایه‌های تکوین سوسیالیسم می‌باشد، است.»

جوهره حرکت سازمان‌گرایانه حزبی تغییر باورهای تاریخی - سنتی - مذهبی توده‌ها می‌باشد، یا به عبارت دیگر تغییر دیدن و نگاه مردم می‌باشد. حال می‌توانیم به بررسی اصل ضرورت رسانه در نقش مثبت آن بپردازیم چرا که رسانه در حرکت سازمان‌گرایانه دارای رسالتی است که با رسالت رسانه در حرکت سازمان‌دهی کاملاً متفاوت می‌باشد. در حرکت سازمان‌گرایانه، رسالت رسانه‌ها تغییر باور و آموزش دیدن است، اما در حرکت سازمان‌دهی حزبی رسالت رسانه‌ها ارائه مکانیزم‌های انتقال قدرت و ثروت و معرفت از حاکمیت به توده‌ها است. البته شاید بد نباشد که در همین جا به یک نکته مهم دیگر هم اشاره کنیم و آن اینکه اگر بخواهیم از دیدگاه آسیب‌شناسی همین موضوع تفاوت حرکت سازمان‌گری با حرکت سازمان‌دهی حزبی در شرایط فعلی بیشتر زیر ذره بین تاریخ قرار دهیم، یکی از عوامل مهم تاخر حرکت سازمان‌گری حزبی بر حرکت سازمان‌دهی حزبی در جامعه ما رشد و گسترش فرهنگ چریکی از آغاز دهه چهل تاکنون در ایران بوده است، با عنایت به اینکه پایه استراتژی چریکی و ارتش خلقی بر اساس:



سوما - به بررسی مضمون رسانه مثبت پرداختیم که در این رابطه به دو نوع رسانه اشاره کردیم، یکی رسانه در خدمت حرکت سازمان‌گرایانه بود، دوم رسانه در خدمت حرکت سازماندهی، و مطرح کردیم که هر دو نوع رسانه ماهیت مثبتی دارد؛ لذا در همین رابطه بود که به اصل فونکسیون در رابطه با رسانه رسیدیم که گفتیم که بر پایه اینکه رسانه در خدمت حرکت سازمان‌گری حزبی باشد یا در خدمت حرکت سازماندهی حزبی دو نوع فونکسیون مختلف از خود ایجاد می‌کند، که یکی از آن‌ها مضمون آگاهی‌بخشی دارد و دیگری مضمون توانائی بخش دارد. به عبارت دیگر رسانه در عرصه استراتژی سازمان‌گری حزبی مضمونی آگاهی‌بخش دارد، چرا که رسالتش در این مرحله آنچنانکه فوقاً مطرح شد تغییر نگاه و دید مردم است، در صورتی که رسانه در عرصه استراتژی سازماندهی حزبی جنبه ابزار و وسیله دارد و شاید بهتر باشد که اینطور بیان کنیم که رسانه در عرصه استراتژی سازمان‌گری حزبی ماهیت استراتژی دارد، در صورتی که رسانه در عرصه استراتژی سازماندهی حزبی ماهیتی تاکتیکی به خود می‌گیرد. در حرکت سازمان‌گری حزبی هدف رسانه تغییر باور مردم جهت ایجاد خودآگاهی اعتقادی در مردم می‌باشد، در صورتی که در حرکت سازماندهی حزبی هدف رسانه ایجاد بستری ذهنی در جامعه جهت آلت‌رناطیو کردن حزب در برابر حاکمیت می‌باشد.

#### پیام رسانه:

پیام رسانه در حرکت چریکی و ارتش خلقی و حرکت سازماندهی حزبی بر پایه افشای حاکمیت و آلت‌رناطیو ساختن یا آلت‌رناطیو جلوه دادن چریک و ارتش و حزب می‌باشد، در حرکت سازمان‌گری حزبی پیام رسانه عبارت است از اعتلای خواسته توده‌ها - فراهم کردن بیشتر بستر وحدت درون خلقی همراه با تزریق آگاهی‌های اجتماعی - سیاسی - مذهبی - طبقاتی به درون جنبش یا طبقه یا قوم و ملت می‌باشد و به همین دلیل است که اگر رسانه در حرکت سازمان‌گری حزبی جایگاه واقعی خود را پیدا کند، خود هم فکر است و هم عمل، هم استراتژی است هم تاکتیک، هم سازمان‌گری و هم سازماندهی.

#### رسانه - جنبش - طبقه - پیشگام:

رسانه در عرصه استراتژی سازمان‌گری حزبی چون وظیفه‌اش «تزریق آگاهی از پیشگام به مردم می‌باشد»، لذا طرح آگاهی به صورت مجرد و عام توسط رسانه می‌تواند برای جنبش و طبقه و پیشگام صورتی واحد داشته باشد. ولی اینچنین آگاهی که صورتی مجرد و عام دارد نه تنها نمی‌تواند باعث حرکت و سازمان‌گری طبقه یا جنبش یا پیشگام شود بلکه بالعکس، باعث پاسیفیسم و سکتاریسم روزمرگان سه بخش مطرح شده فوق می‌گردد. برای اینکه رسانه بتواند در عرصه حرکت سازمان‌گری حزبی باعث ارتباط و اعتلا و انسجام درون خلقی گردد باید آگاهی تزریق شده توسط رسانه صورتی خاص و مشخص و کنکرت داشته باشد و از کلی‌گویی و مجرد اندیشی پرهیز کند. تزریق آگاهی خاص کنکرت و واقعی است که در عرصه استراتژی سازمان‌گرایانه می‌تواند زمینه پیوند پیشگام و مردم یا پیشگام و جنبش یا پیشگام و طبقه را فراهم سازد و همین جا است که ما به رمز سه شعار استراتژیک شریعتی در عرصه حرکت سازمان‌گری حزبی پی می‌بریم. آنجا که می‌گوید:

۱ - «من عرفان را حتی در شکل متعالی آن مثل عرفان مولانا برای جامعه مضر می‌دانم.»

۲ - «فلاسفه پیروزان تاریخ اند.»

بقیه در صفحه ۵

هر چه زودتر به قدرت رسیدن. هر چه سریع‌تر دولت را سرنگون کردند. هر چه بیشتر تشکیلات را مخفی کردن. هر چه بیشتر تشکیلات و سازماندهی خویش را جانشین بسیج مردمی کردند. هر چه بیشتر پتانسیل نظامی - فیزیکی - تشکیلاتی خود را جانشین ماشین دولت ساختند و... می‌باشد.

لذا با چنین نگرش و دید، خود به خود تمامی هم و غم چریک به سمت سازماندهی می‌رود، چرا که چریک اصلاً نیازی به سازمان‌گری حزبی ندارد و اگر هم در بعضی شرایط شعار آن را سر می‌دهد تنها به خاطر بن بست مالی و فراهم کردن بستر تغذیه مالی از توده‌هاست. طبیعی است که از اوایل دهه چهل که به طور مشخص جریان‌های چریکی در جامعه رو به گسترش نهاد فرهنگ چریکی هم در جامعه ما نهادینه گردید که با نهادینه گشتن فرهنگ چریکی - اگرچه جریان‌های چریکی در نیمه اول دهه شصت سرکوب شدند، ولی فرهنگ نهادینه آن‌ها از بین نرفت و روز به روز در فقدان چریک سست‌تر شد. به طوری که دیدیم پس از پیروزی انقلاب فقهاتی سال ۵۷ دوباره همین حرکت‌های چریکی مثل قارچ از در دیوار جامعه ما شروع به رستن کرد و با رفتن خود، تمامی دستاورد قیام ۵۷ مردم ما را تحویل حاکمیت دادند و رفتند و یک حاکمیت که جز سرنیزه هیچ نمی‌فهمید، تحویل جامعه دادند و کشور را ترک کردند. آنچه در پروسه چریک‌گرایی جامعه ما از اوایل دهه ۴۰ تاکنون حائز اهمیت است، اینکه آفت فرهنگ چریکی در جامعه ما بیشتر از آفت عمل چریکی بوده است به عبارت دیگر پروسه چریک‌گرایی در جامعه ما دو تا فونکسیون داشته است:

اول - فونکسیون عملی؛ دوم - فونکسیون فرهنگی؛

که در این رابطه باید بگوئیم که فونکسیون فرهنگی چریکی در جامعه ما خطری به مراتب بیشتر از فونکسیون عملی چریکی داشته است و در همین رابطه برخورد با فونکسیون فرهنگ چریکی مشکل‌تر و سخت‌تر از برخورد با فونکسیون عملی چریکی می‌باشد، که از مهم‌ترین اثرات فونکسیون فرهنگ چریکی همین تقدّم حرکت سازماندهی حزبی بر حرکت سازمان‌گرایانه حزبی می‌باشد که اگر بگوئیم بزرگترین معجزه فرهنگی - عملی شریعتی شکستن این تابوی فرهنگ چریکی بوده است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. البته باید در همین جا به این مساله هم اشاره‌ای داشته باشیم که یکی از قنیل‌های همین پروسه چریک‌گرایی در جامعه ما خود شریعتی است که آتش آن به صورت حرکت‌های زیگ‌زاگی در مراحل مختلف حرکت او برای ما هویدا است. از کنفرانس عاشورا تا نامه‌های به جا مانده از او در خارج کشور - ولی به هر حال با همه این مسائل نخستین ابراهیم خلیل عاصی بر فونکسیون عملی و فرهنگی چریکی باز خود شریعتی می‌باشد - که به علت عدم تحقق علمی حرکت سازمان‌گرایانه حزبی او به حرکت سازماندهی حزبی او، این حرکت او عقیم ماند و بستری شد تا میوه چنان غاصب از این درخت شریعتی در جهت منافع خود میوه بچیند.

#### فونکسیون‌های رسانه:

آنچه تا اینجا ما در رابطه با موضوع رسانه آموختیم عبارت است:

اولا - سمت‌گیری رسانه بود که به طور مشخص گفتیم که ما با دو نوع رسانه روبرو هستیم یکی رسانه مثبت دوم رسانه منفی، که در رابطه با رسانه منفی گفتیم رسانه که در دست طبقه حاکم بوده و است که توسط آن سعی می‌کنند تا بستر مشروعیت و مقبولیت توده‌ای خود را فراهم سازند

دوما - رسانه مثبت تعریف کردیم و گفتیم نقش مثبت رسانه عبارت است از رسانه‌ای که در خدمت ایجاد خودآگاهی اعتقادی - اجتماعی توده‌ها باشد و به موضوع رسانه پرداختیم که در این رابطه گفتیم که موضوع رسانه در دو نوع رسانه مثبت و منفی صورتی یکسان دارد و آن هم عبارت است از تغییر باورهای مردم.

## آسیب شناسی

### جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸

جنبش اجتماعی سراسری کشور ما که از بعد از کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۸۸ برای اولین مرتبه در ۳۰ سال بعد از انقلاب در سراسر کشور در حال اعتلا است و منحنی اعتلای آن در سراسر کشور به حدی سریع پیش می‌رود که تمامی رهبری فرصت طلب جنبش فوق، یعنی جناح مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی، تحت رهبری مثلث خاتمی - موسوی - هاشمی را آچمز کرده و آن‌ها را مجبور کرده تا به جای پیش تازی جنبش اجتماعی فوق به دنباله روی از آن بپردازند. آنان نه تنها توانایی اعتلا جنبش را ندارند، بلکه می‌خواهند از آن به مثابه اهرم فشاری از پایین برای چانه زنی از بالا استفاده کرده و در عرصه تقسیم قدرت، خامنه‌ای را مجبور به تجدید نظر در حمایتش از راست سنتی بکنند.

مهم‌ترین عملی که باعث گردید تا جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد فعلی با اینچنین پتانسیل قوی توسعه پیدا کند، جریحه‌دار کردن احساسات مردم بر مبنای سرعت فراگیر رای‌های آن‌ها توسط خامنه‌ای و دستگاه اجرایی حکومت فقهاتی حاکم می‌باشد. ممکن است همین جا این سوال مطرح شود که مگر سرعت رای‌های مردم توسط رژیم فقهاتی حاکم کار جدیدی است که فقط در این مرحله انجام گرفته و در گذشته سابقه نداشته است؟ آنچه باید در پاسخ به سوال فوق مطرح کرد اینکه کلا اگر بخواهیم سرعت‌های مختلف فرهنگی- تاریخی- اقتصادی- سیاسی و انتخاباتی رژیم فقهاتی در طول ۳۰ سال گذشته آرایش دهیم، شاید بیش از همه سرعت‌های پنجگانه فوق، سرعت انتخاباتی که در دو شکل رای سازی و راس سازی صورت گرفته است، در صدر لیست آرایش ماست. سوال دوم این است که چه عواملی موجب گردیده است که سرعت انتخاباتی در ۲۲ خرداد ۸۸، موجبات به وجود آمدن جنبش اجتماعی شده است؟ پاسخ این سوال را می‌توان در شرایط تاریخی انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ که در پایین بدان اشاره می‌کنیم جستجو کرد:

۱ - رشد آگاهی مردم کشورمان، در این شرایط به خاطر دهکده‌ای شدن جهان در عرصه اطلاعات توسط ماهواره و اینترنت به صورت کیفی افزایش پیدا کرده است.

۲ - آشکار شدن فساد عمومی و همه جانبه رژیم فقهاتی برای توده‌ها، که تاکنون به خاطر پوشش مذهبی، عدم فضای باز سیاسی، توده‌ها در قضاوتشان فساد رژیم را تنها شامل بخشی از حاکمیت، که جناح هاشمی بود - می‌دانست و بخشهای دیگر رژیم را تقریباً منزله از این موضوع می‌دانست. اما افشاگری‌های جناح‌ها در برابر مردم، کل نظام را برای مردم زیر سوال برد و این موضوعی بود که رژیم در مرحله تصمیم گیری برای مناظره‌های تلویزیونی کاندیداها به فکرش نمی‌رسید و خامنه‌ای فکر می‌کرد که توسط این مناظره فقط جناحهای رقیب و در راس آن‌ها هاشمی زیر سوال می‌رود نه کل نظام، و در راس آن‌ها خود او.

۳ - حمایت‌های یک جانبه خامنه‌ای از جناح راست سنت گرا (به خصوص در مدت ۶ ماه گذشته یعنی از ضیافت‌های ماه رمضان او که علناً از دولت احمدی نژاد خواست که برای چهار سال آینده تنظیم برنامه کند و در سخنرانی عید نوروز در مشهد ...) باعث گردید که تضادهای داخلی رژیم در این مرحله انتخابات و تقسیم قدرت از مرز داخلی بیرون بیاید و برای دومین بار پس از انقلاب فقهاتی ۲۲ بهمن ۵۷ یعنی پس از خروج منتظری از قدرت در سال ۶۷ تضادهای داخلی رژیم به بیرون نظام تسری پیدا کند و قدرت ولایت، که کار اصلی‌اش در نظام فقهاتی تعدیل تضادهای داخلی حاکمیت بر پایه تقسیم باز تقسیم قدرت - آنچنانکه

در زمان خمینی شاهد آن بودیم - به شدت تضعیف شده و در شرایط فعلی به خاطر جهت گیری یک جانبه خامنه‌ای از جناح راست سنتی به رهبری مصباح یزدی - جنتی- مهدوی کنی- محمد یزدی ناتوان گردد، که حاصل آن ریزش تضاد از بالا به پایین و رو در رو شدن گرگ‌های درون حاکمیت گردد. هاشمی رفسنجانی این موضوع را در نامه‌ای به خامنه‌ای از قبل به او گوشزد می‌کند. اما خامنه‌ای که گوشش بدهکار این مسایل نبود تا دقیقه نود به حمایت خود از احمدی نژاد ادامه داد که همین موضوع به صورت ماده محترقی درآمد که بر آتش خشم توده‌ها علیه احمدی نژاد و خامنه‌ای ریخته شد و روز بروز این آتش را شعله‌ورتر می‌سازد و جای تعجب نیست که در تمام تظاهرات بر علیه احمدی نژاد پیش از احمدی نژاد جهت گیری تضادهای و شعارها به طرف خامنه‌ای یعنی خط سرخ نظام فقهاتی می‌باشد.

۴ - ریزش تضادهای داخلی رژیم در کمپین انتخاباتی دهم رئیس جمهوری رژیم فقهاتی حاکم از بالا به پایین یعنی متن توده‌ها در بستر افشاگری‌های جناح‌های حاکم به خصوص توسط مصاحبه‌های رویاروی تلویزیونی بین کاندیداها که برای اولین بار در کمپین مبارزاتی کاندیداتوری رژیم تجربه می‌شد به علت ماهیت غیر برنامه‌ای این مناظره‌ها خود مناظره‌ها بدل به افشاگری‌های هیستریک و تسویه حساب‌های تاریخی ۳۰ سال گذشته گردید. سه جریان راست مدرن به نمایندگی محسن رضانی و رفرمیست سنت گرا به رهبری کروبی و بالاخره رفرمیست مدرن به رهبری مثلث خاتمی- موسوی- هاشمی، و راست بازاری به رهبری ناطق نوری از یک طرف با راست سنت گرا تمامیت خواه اقتدار طلب پزیتویستی عوام فریب به رهبری احمدی نژاد از طرف دیگر باعث گردید تا:

اولا فساد کلی حکومت برای مردم روشن شود.

ثانیا چهره چهار ساله عوام فریب احمدی نژاد برای توده‌ها عریان گردد.

ثالثا در برابر چهره خشن و پزیتویستی و عوام فریب احمدی نژاد، چهره موسوی به صورت آزادی‌خواه عدالت طلب و مظلوم و دموکرات تجلی کند، که همین خندق زمینه گرایش بخشی از جمعیت ۲۰ میلیونی معترض خاموش جامعه به طرف موسوی بشود و موسوی بتواند به صورت آلترناتیو واقعی احمدی نژاد برای توده‌ها مطرح گردد.

البته مخالفت سنتی موسوی در دهه ۶۰ با خامنه‌ای دلیل دیگر گرایش توده‌ها به موسوی شد، چرا که آنچنانکه در انتخابات دوره هفتم رئیس جمهوری دیدیم آنچه باعث اقبال مردم به خاتمی گردید نه شناخت توده‌ها از خاتمی بود، بلکه حمایت خامنه‌ای از ناطق نوری بود که باعث گرایش مردم به خاتمی گردید در این انتخابات هم بغض از خامنه‌ای و احمدی نژاد عامل روی آوردن مردم به موسوی شده است.

#### آسیب شناسی جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸:

۱ - خطر اولی که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد ۸۸ را تهدید می‌کند همان آفتی است که جنبش اجتماعی - سیاسی ۲۲ بهمن و جنبش اجتماعی- سیاسی مشروطیت را تهدید می‌کرد و آن عبارت است از نفی نگری توده‌ها به جای اثباتی نگری آن‌ها می‌باشد، چراکه در تمام جنبش‌های سیاسی- اجتماعی فوق موتور حرکت جنبش‌ها نفی وضع موجود بوده است نه اثبات وضع مطلوب و آلترناتیوی آینده، و این موضوع باعث گردیده است تا توده‌های ما سراب را آب ببندارند و در نتیجه پس از آنکه دیدند به آب نمی‌رسند دچار یاس و سرخوردگی می‌شوند و برای مدتی در لاک خود فرو می‌روند. آنچنانکه بعد از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ و کودتای سپاه در ۲۸ مرداد سال ۳۲ و ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و ۲۲ بهمن ۵۷ دیدیم که در تمامی این فرآیندهای تاریخی گذشته، توده‌های ما پس از اینکه در عرصه جنبش اجتماعی - سیاسی - اقتصادی خود نتوانستند پیش بروند و با ضربات فیزیکی رژیم‌های غیر مردمی کودتا روبرو شدند، به خاطر عدم سازماندهی خود و عدم پتانسیل رهبرانشان،

را در بستر برخورد با مجاهدین خلق نابود و متلاشی کرد و شکنجه و اعدام سیستماتیک در زندان‌هایش را برقرار کرد و بالاخره هر چه ماهی می‌خواست از آب گل آلود ۳۰ خرداد گرفت. آنچنانکه در جریان انقلاب فرهنگی هم باز تاکتیک خمینی بر همین مبنا قرار داشت، ابتدا می‌کوشید نیروها را در موضع عکس‌العملی و ادار به اتخاذ برخورد قهرآمیز نماید و سپس با سرکوب قهرآمیز همه جانبه، آن‌ها را تار و مار کند. در همین راستا مثال‌ها برای خمینی فراوان است از کردستان گرفته تا گنبد و جریان شریعتمداری و...

### استراتژی خامنه‌ای جهت برخورد با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد:

خامنه‌ای هم در جهت سرکوب رقیبان قدرت حکومتی خود سعی می‌کند از همین استراتژی خمینی تاسی کند آنچنانکه در سرکوب جنبش ۱۸ تیر دانشجویی سال ۷۸ دیدیم، ابتدا توسط حمله بی‌امان لباس شخصی‌ها که سر انگشتان اجرایی خامنه‌ای می‌باشند به خوابگاه امیرآباد و به خاک و خون کشیدن آن‌ها کاری کرد که جنبش دانشجویی ۱۸ تیر که یک حرکت دموکراتیک بود، به موضع عکس‌العملی و برخورد آنتاگونیستی روی آورد و سپس با تمام قدرت، ولی با ماسک مظلومیت جنبش ۱۸ تیر را تار و مار کرد، به طوری که خاتمی چند روز بعد از ۱۸ تیر در سخنرانی که در دانشگاه همدان کرد گفت: «من و خامنه‌ای افتخار می‌کنیم که توانستیم غائله ۱۸ تیر را بدون یک قطره خونریزی به پایان ببریم.» در جریان سرکوب جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد باز خامنه‌ای در تلاش است که همین استراتژی را پیاده کند یعنی بستر را باز گذاشته و سپس با قتل عام روز دوشنبه سعی می‌کند آن‌ها را در سه گوشه دفاع از خود و اتخاذ برخورد عکس‌العملی و قهرآمیز کند و سپس با تمام سازماندهی که از قبل کرده جنبش ۲۲ خرداد را قلع و قمع کند. بنابراین آنچه استراتژی خامنه‌ای در برخورد با جنبش ۲۲ خرداد تا امروز تشکیل می‌دهد و احتمالاً خطوط آن را در نماز جمعه ۲۹ خرداد اعلام خواهد کرد عدم عقب نشینی در برابر رهبری جنبش برای تقسیم قدرت و یا ابطال انتخابات آنچنانکه خواسته جناح مثلث موسوی - خاتمی - هاشمی می‌باشد، است. حال بعدا بر اثر فشار فراگیر شدن جنبش ۲۲ خرداد خامنه‌ای حاضر به عقب نشینی گردد موضوع دیگری است که در همان مرحله باید به بررسی آن بپردازیم در این مرحله تصمیم خامنه‌ای عدم عقب نشینی در برابر خواسته رهبری جنبش ۲۲ خرداد است و فراهم کردن بستر برای سرکوب همه جانبه آن.

### جنبش ۲۲ خرداد در راستای پیوند با جنبش ۱۸ تیر:

خطر بزرگی که پروسه رو به گسترش جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد برای خامنه‌ای دارد، پیوند جنبش اجتماعی فوق با جنبش دانشجویی است. که این پیوند علاوه بر اینکه باعث می‌گردد تا رهبری جنبش از رفرمیست‌های مثلث فوق به جنبش دانشجویی بیافتد. که در آن صورت به خاطر پیوند دو جنبش توده‌ای و دانشجویی این مبارزه دیگر خاموش شدنی نیست و امکان سرکوب آن بسیار سخت می‌شود. البته این خطر اگر چه برای خامنه‌ای به صورت یک خطر استراتژیک مطرح می‌باشد ولی برای جریان‌های سرکوبگر و چماقدار رژیم که زیر نظر امثال نقدی فعالیت می‌کنند، چندان قابل فهم نیست چرا که سرکوب خونین خوابگاه امیرآباد در این هفته یکی از خطرناکترین حرکت‌های بی حساب و کتاب جناح سرکوبگر حاکم بود. به خاطر اینکه بهترین بستر برای سوق دادن جنبش اجتماعی به طرف جنبش دانشجویی می‌باشد و به همین خاطر بود که فوراً رژیم پس از این سرکوب به عقب نشینی در برابر جنبش دانشجویی و استمالت از آن‌ها پرداخت و فوراً وزیر آموزش عالی رژیم وادار به عذرخواهی از دانشجویان کرد. البته حضور گسترده دانشجویان در جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد موضوعی است که نمی‌توان نادیده گرفت، صحبت ما در اینجا در خصوص پیوند جنبش دانشجویی با جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد می‌باشد که طبیعتاً این پیوند به رهبری و

جهت هدایتگری و سازمانگری آن‌ها، متلاشی می‌شد و پس از ضربه، به یاس می‌رسیدند و در نتیجه برای مدتی در لاک خود به صورت اعتراض خاموش فرو می‌رفتند.

۲ - خطر دومی که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را تهدید می‌کند، عدم پیوند تاریخی هژمونی جنبش با خود جنبش می‌باشد. به عبارت دیگر بین جنبش اجتماعی فعالی و رهبری آن سختی وجود ندارد، توده‌ها برای خواسته‌های تاریخی خود که عبارتند از: توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی مبارزه می‌کنند، اما هژمونی آن‌ها را برای وادار کردن خامنه‌ای به تقسیم باز تقسیم قدرت و سهم خواهی از قدرت به کشاکش با جناح‌های دیگر قدرت و در راس آن‌ها خامنه‌ای می‌پردازد و دلیل آن پارادوکس ماهیتی بین رهبری و جنبش به خاطر این است که، رهبری جنبش از دل جنبش اجتماعی فوق بیرون نیامده است، بلکه جنبش اجتماعی فوق به خاطر خلاء رهبری، خود را وابسته به این جناح کرده است و طبیعی است که به علت عدم صلاحیت رهبری جنبش، این جنبش مثل جنبش‌های قبلی عقیم گردد. چرا که رهبری فعلی جنبش در صورت طولانی شدن مبارزه توان هدایتگری جنبش را نخواهد داشت و تسلیم فشار حاکمیت می‌گردد. تنها در صورت کوتاه مدت بودن حرکت جنبش اجتماعی و تسلیم بدون فشار و سرکوب خامنه‌ای جهت تقسیم قدرت، رهبری فعالی جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد می‌تواند حرکت جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را در خدمت منافع خود به کار گیرد. طبیعتاً مکانیزمی که رهبری فعالی جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد برای وادار کردن خامنه‌ای جهت تقسیم قدرت به کار گرفته است تاکتیک فشار از پایین برای چانه زنی سهم بیشتر قدرت از بالا.

۳ - خطر سومی که جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را تهدید می‌کند خطر قهرآمیز شدن سریع برخورد جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد با حاکمیت است، بدون طی کردن مرحله‌ای مبارزه دموکراتیک، توسط اعتراضات علنی از اعتصاب گرفته تا تظاهرات و... که در این رابطه اتفاقاً مکانیزم رژیم در روز دوشنبه ۲۵ خرداد در همین راستا قابل تبیین و تحلیل می‌باشد. البته خامنه‌ای این تاکتیک را از سلف خود خمینی آموخته است.

### تله ۳۰ خرداد ۶۰ در کمین ۲۲ خرداد ۸۸ است:

خمینی برای اینکه بتواند جنبش‌های اجتماعی یا دانشجویی یا سیاسی و... مخالف خود را سرکوب کند ابتدا سعی می‌کرد با بسترسازی و چراغ سبز زدن و وارد کردن فشارهای گوناگون، آن‌ها را در سه گوشه و بن بست قرار دهد که تنها راه فرار آن‌ها را برخورد قهرآمیز کند و بعد که آن‌ها وارد برخورد عکس‌العملی و قهرآمیز با رژیم فقهانی شدند با تمام قدرت آن‌ها را سرکوب کند. واقعه ۳۰ خرداد سال ۶۰ که اکنون در آستانه آن قرار داریم - برعکس آنچه مجاهدین خلق مدعی هستند - انتخابی اختیاری برای تعیین استراتژی نوین مجاهدین که همان شروع فاز نظامی و برخورد قهرآمیز با رژیم نبود، بلکه سه گوشه‌ای و بن بست بود که خمینی از سال ۵۸ پس از جریان سفارت و انقلاب فرهنگی بهار ۵۹ و گرفتن ساختمان ستاد مرکزی مجاهدین در میدان ولی عصر و بالاخره پس از شروع جنگ و اوج گیری تضادهای داخلی حاکمیت میان دو جناح ارتجاع و لیبرالیسم بنی صدر، گام به گام می‌کوشید بستر این سرکوب را با سوق دادن آن‌ها به طرف برخورد عکس‌العملی و قهرآمیز فراهم سازد. که ۳۰ خرداد تله‌ای در این رابطه بود که مجاهدین اسیر آن شدند. البته طرح این موضوع تیرنه کردن خط مشی چریکی که استراتژی مجاهدین بوده و هست، نیست بلکه بیشتر منظور ما از طرح این موضوع طرح واقعیت شکل گیری ۳۰ خرداد توسط خمینی است و بهره بری که خمینی از این استراتژی خود کرد. که اگر چه بهای سنگینی برای این منظور پرداخت ولی با این تاکتیک نه تنها توانست مجاهدین را وادار به فرار از کشور کند و تشکیلات داخلی آن‌ها را متلاشی کند، بلکه به موازات آن پس از واقعه ۳۰ خرداد، خمینی تمامی جریان‌های دیگر سیاسی جامعه

اید آرایی که قومی خشن و خونریز بودند، شروع شد و تا ایل بختیاری در مشروطیت ادامه داشت و البته اگر چه بعد از مشروطیت قیام خزل در خوزستان و خانواده ناصر خان قشقایی در فارس همه ماهیتی ایلی داشته است، ولی به خاطر شکل گیری مناسبات سرمایه‌داری در ایران از بعد از کودتای رضا خان و غلبه زندگی شهرنشینی و ثابت بر زندگی عشایری و سیالی، ایل‌ها جای خود را به آل‌ها دادند. بنابراین فرهنگ آنتاگونیسی یا چریک‌گرایی و ضد تحزب و سازمان‌گری تاریخی ما ریشه در غلبه زندگی ایلی بر تاریخ گذشته ما بوده است که این حاکمیت تاریخی باعث گردید تا اقتصاد غارت غنیمتی جایگزین اقتصاد و مناسبات تولیدی در جامعه بشود. اگر نادر شاه افشار که با ایل افشاریه بر صفویان غلبه کرد و بر تاریخ ما حاکم شد، می‌کوشد تا بهترین کشاورزان از روستا به زور جمع کند و از آن‌ها لشکری عظیم درست کند و سپس بر گرده این لشکر سوار می‌شود و به هندوستان تجاوز می‌کند و پس از نابودی اقتصاد و کشاورزان ما، همراه با پیروزی در جنگ با هندوستان کوه نور و دریای نور برای ما به غنیمت می‌آورد که همه معلول همین فرهنگ بوده است.

### چریک‌گرایی مدرن:

منظور از چریک‌گرایی مدرن چریک‌گرایی است که پس از جنگ جهانی دوم و رشد مبارزات خلق‌ها به خصوص خلق‌های آمریکای لاتین در جهان گسترش یافت؛ و تئوری آوانگارد را جانشین توده‌ها کرد، این فرهنگ چریک‌گرایی که بعد از جنگ دوم جهانی تقریباً در تمام جهان گسترش پیدا کرده بود جامعه ما را از خود بی نصیب نکرد و در اواخر دهه چهل و تمامی دهه ۵۰ و اوایل دهه شصت به صورت فرهنگ غالب مبارزاتی ما در آمده بود.

### تمایز چریک‌گرایی مدرن با چریک‌گرایی سنتی:

۱ - چریک‌گرایی مدرن بر آوانگارد تکیه می‌کند، اما چریک‌گرایی سنتی بر ایل. به عبارت دیگر در دیسکورس چریک‌گرایی مدرن چریک یک حزب است، اما در دیسکورس چریک‌گرایی سنتی، ایل یک حزب بوده است.

۲ - در چریک‌گرایی مدرن چریک در بستر مخفی کاری و زندگی جدای از جامعه و خانه تیمی پرورش پیدا می‌کند، اما در چریک‌گرایی سنتی ایل در عرصه جنگ و چالش با ایل و قوم دیگر، هویت و پرورش پیدا می‌کند.

۳ - در چریک‌گرایی مدرن در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی چریک خود را جانشین حضور مردم می‌داند و به نمایندگی از مردم در آنجا حضور دارد، اما در چریک‌گرایی سنتی، ایل خود جامعه است نه جانشین جامعه.

۴ - در چریک‌گرایی مدرن چریک یک مبارز حرفه‌ای است که تمام زندگی او در خدمت فعالیت نظامی او است و هیچ گونه فعالیت دیگر اقتصادی و اجتماعی - سیاسی نخواهد داشت، اما در زندگی ایلی فعالیت نظامی بخشی از زندگی آن‌ها می‌باشد و در کنار فعالیت نظامی، فعالیت اقتصادی و اجتماعی نیز دارد.

۵ - در چریک‌گرایی سنتی کل ایل در خدمت جنگ ایلی است، اما در چریک‌گرایی مدرن فقط چریک که آوانگارد می‌باشد در خدمت فعالیت نظامی می‌باشد.

پایان

هدایت‌گری جنبش دانشجویی می‌انجامد که رژیم با تمام توان خود می‌کوشد جنبش اجتماعی فوق را به سوی آن حرکت دهد. کشت و کشتار روز دوشنبه ۲۵ - ۳ - ۸۸ در خیابان آزادی تلاش رژیم در این راستا می‌باشد تا توسط آن بتواند مانند جنبش ۱۸ تیر دانشجویی به راحتی جنبش اجتماعی ۲۲ خرداد را سرکوب نماید.

### عوامل شتاب آنتاگونیستی جنبش اجتماعی در گذشته تاریخ کشور ما:

عوامل شتاب‌گیری و پرش مبارزاتی توده‌های ما به طرف آنتاگونیسم در چهار عامل نهفته است که عبارتند از:

۱ - تاریخ غارتگری و تهاجم فراگیر برون مرزی گذشته: تاریخ ما از حمله برون مرزی و جنایت و نسل‌کشی اسکندر گرفته تا غارت و نسل‌کشی مغولان از جنایت اعراب در عصر بین‌امیه و بنی‌عباس تا جنایت و نسل‌کشی اشرف افغان و جنایت و نسل‌کشی و غارتگری روسیه تزاری در قرن نوزدهم و بالاخره جنایت متفقین در جنگ دوم جهانی و بعد از آن همه و همه دلالت بر این غارتگری برون مرزی در تاریخ گذشته ما می‌کند.

۲ - حاکمیت تاریخی استبداد داخلی گذشته که در ۲۵۰۰ سال تاریخ گذشته بر کشور ما که در اشکال مختلف قومی - مذهبی که به صورت ایل‌ها و آل‌ها بر سرنوشته توده‌های ما حاکم شدند همه مشحون از استبداد، دیکتاتوری، نسل‌کشی، جنایت و قتل عام همراه بوده است. یک روز به دستور انوشیروان عادل ۳۰ هزار مزدکی از سر در خاک فرو می‌کردند، روز دیگر در لباس تشیع به دستور شاه عباس آزادی‌خواهان را توسط آدم‌خوارش سر به نیست می‌کردند و روز دیگر به دستور محمد خان قاجار، چشم‌های مردم را از کاسه در می‌آوردند و کرمان را بدل به کورمان می‌کردند و روز چهارم به فتوای خمینی در تابستان ۶۷ به نسل‌کشی آزادی‌خواهان می‌پرداختند.

۳ - سومین عاملی که باعث گردیده تا توده‌های ما نتوانند مبارزه به صورت درازمدت همراه با سازماندهی و پیگیری مراحل مختلف مبارزه طی کنند، عدم انجام شکل‌گیری طبیعی مناسبات اقتصادی - تاریخی جامعه گذشته ما بوده است. - قابل ذکر است که بستر آموزش توده‌ها، زندگی مادی - عینی آن‌ها می‌باشد که در عرصه طبیعی مناسبات تولیدی مادیت عینی به خود می‌گیرد - تکیه گذشته اقتصاد دربار‌های ما، در یک مرحله بر اقتصاد غارت و غنیمتی و در مرحله دیگر بر نفت باعث شد، تا مناسبات گذشته ما نه در عرصه کشاورزی بتواند بستر ساز مناسبات بورژوازی و سرمایه‌شود و نه در مرحله بورژوازی تجاری توانست مانند اروپا بستر ساز مناسبات سرمایه‌داری صنعتی بشود.

۴ - نهادینه شدن فرهنگ چریک‌گرایی تاریخ باز می‌گردد به ماهیت زندگی ایلی گذشته تاریخ ما - که نقش غالبی در گذشته تاریخ ما داشته است - برمی‌گردد و اگر بگویم که تمامی تاریخ گذشته ما توسط همین ایل‌ها شکل گرفته است سخنی به گزاف نگفته‌ایم. چرا که آنچنانکه آریایی‌ها، مغولان و طاهریان ایل بوده‌اند، غزنویان، سلجوقیان، صفویان، افشاریه، زندیه و قاجاریه نیز ایل بوده‌اند. حتی مشروطیت ما هم توسط ایل بختیاری و سردار اسعد بختیاری شکل گرفته است. در زندگی ایلی به دلیل ضرورت‌های سیالیت امنیت و اقتصاد، حیات بر پایه جنگ، تجاوز، غارت و خونریزی استوار بود. برعکس زندگی غیر عشایری و غیر ایلی که به علت سکون و ثبوت و غیر سیالی بودن، بستر زندگی بر کار و تولید و کشاورزی و تجارت و از همه مهم‌تر شهرنشینی و روستا گریزی و شهرسازی و تمدن‌سازی استوار بوده است.

### چریک‌گرایی سنتی - چریک‌گرایی مدرن:

منظور از چریک‌گرایی سنتی زندگی ایلی گذشته ما بوده است که از

**"جنبش کارگری ایران - بقیه از صفحه اول"**

لذا مبارزه عدالت‌خواهانه بشر در بستر تاریخ به عنوان یک پایه ثابت جنبش تاریخی بشر مطرح بوده است و اگرچه اشکال این جنبش در بستر زمان به موازات تغییر شکل تولید (که شامل روابط تولید، ابزار تولید و بازوی تولید می‌باشد) صورت مختلفی به خود گرفته است، ولی جوهر این جنبش طبقاتی بشر که صورتی ضد استثماری داشته است تغییر نکرده است.

ج - موضوع جنبش عدالت‌خواهانه بشر (مبارزه طبقاتی انسان) از آغاز پیدایش تاریخ تاکنون می‌باشد که با شکل‌گیری پدیده مالکیت و استثمار فرد از فرد بر مبنای خصلت استخدام طلبی انسان و توسط زور در امت واحد یا جامعه بدوی انسان به پیدایش طبقه و در نتیجه شروع تاریخ بشر انجامید. طبقاتی شدن جامعه اولیه انسان باعث گردید تا جامعه برخوردار غیر طبقاتی اولیه را بدل به دو طبقه بکند، یکی طبقه حاکم برخوردار و دیگر طبقه محکوم استثمار شده.

د - سلطه که موضوع جنبش رهایی‌بخش یا آزادی طلبانه بشر در عرصه تاریخ مبارزه طبقاتی بشر می‌باشد پدیده‌ای است که در پروسه تکوین تاریخی مبارزه طبقاتی بشر صورتی موخر بر پیدایش مالکیت و طبقه و استثمار داشته است. چرا که اگرچه زور فردی و قدرت استخدام طلبی فردی انسان در آغاز تاریخ بشر باعث پیدایش پدیده مالکیت و استثمار و بهره‌کشی فرد از فرد شد، ولی این موضوع در عرصه اجتماعی پروسه‌های کاملاً عکس پروسه فرد از فرد داشته است زیرا در پیدایش استثمار در جامعه بدوی و غیر تاریخی بشر به خاطر اینکه استثمار در آغاز جنبه فردی داشته است و به صورت فرد از فرد انجام می‌گرفته است، عامل اولیه آن زور فردی بر مبنای پتانسیل استخدام طلبی بشر بود ولی پس از اینکه استثمار بر پایه این حرکت فردی انسان شکل گرفت با توسعه فیزیکی و افزایش آماری استثمار کنندگان و استثمار شونده‌ها، افراد بدل به طبقه شدند که با طبقاتی شدن جامعه که خود موتور محرکه پیدایش تاریخ گردید، مکانیزم پیدایش سلطه در جامعه بر خلاف صورت فردی که تقدم زمانی بر استثمار داشت در جامعه موضوع سلطه طبقه بر طبقه (استبداد یا زور) یا طبقه بر ملت (استعمار) دیگر صورتی موخر بر استثمار پیدا کرد و علت این موضوع در آن بود که طبقه حاکم توسط سلطه بر طبقه یا ملت دیگر سعی می‌کرد تا بستر هر چه بیشتر بهره‌کشی و استثمار آن طبقه یا آن ملت را فراهم سازد؛ و لذا در همین رابطه بوده است که به خاطر حاکمیت سلطه چه در صورت داخلی آن (استبداد) و چه در صورت خارجی آن (استعمار)، مبارزه عدالت‌خواهانه بشر در بستر تاریخ مبارزه طبقاتی از صورت عریان ضد استثماری و ضد بهره‌کشی به صورت غیر علنی و در پوشش مبارزات مذهبی یا قومی یا نژادی و... ظاهر شده است که تمامی این اشکال مبارزات اجتماعی از جوهر واحدی برخوردار بودند که آن جوهر واحد مبارزه عدالت‌خواهانه یا ضد استثماری بشر بوده است.

البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که آن زمانی که مبارزه عدالت‌خواهانه بشر از صورت مستقیم به صورت غیر مستقیم درآمد، پوشش‌های قومی - نژادی و مذهبی بر تن مبارزات طبقاتی بشر، گاهاً عامل انحراف تاریخ مبارزه طبقاتی بشر گردید و طبقات حاکم با سوء استفاده از این پوشش‌ها سعی می‌کردند تا با انحراف محتوای پوشش‌های فوق، مبارزه طبقاتی طبقه محکوم را در استخدام طبقه حاکم خود در آورند. پس آنچه تا اینجا مشخص شد عبارت است از اینکه:

۱. به عبارت دیگر در بستر مبارزه طبقاتی تاریخ بشر استثمار عامل پیدایش استبداد و استعمار بوده است نه بالعکس زیرا طبقه استثمار کننده توسط استبداد یا سلطه داخلی و استعمار یا سلطه خارجی سعی می‌کرده تا زمینه یا بستر هر چه بیشتر استثمار فراهم کند.

۲. که برای درک این موضوع کافی است که نقش صفویه در انحراف شیعه و نقش ظاهریان و سامانیان و... در انحراف مبارزات قومی و ملی، نقش فاشیسم

اولاً: تکوین و پیدایش پدیده استثمار در جامعه ماقبل تاریخ بشری بدو صورت فردی داشته است بعد اجتماعی شده است.

ثانیاً: عامل پیدایش استثمار در مرحله فردی قدرت استخدام طلبی انسان بوده است که به صورت برتری زور فردی مادیت پیدا کرده است.

ثالثاً: با پیدایش استثمار در جامعه بی طبقه اولیه، رفته رفته این پدیده رشد فیزیکی و آماری کرد که با رشد کمی این پدیده زمینه پیدایش طبقه در جامعه بی طبقه اولیه گردید، که حاصل آن استحاله جامعه از صورت امت واحد اولیه به جامعه طبقاتی مشتمل بر دو طبقه استثمار کننده و استثمار شونده گردید.

رابعاً: با پیدایش طبقه بر مبنای استثمار، جدای از اینکه استثمار صورت اجتماعی پیدا کرد عاملی شد تا جامعه انسان وارد مرحله تاریخی شود که موتور این تاریخ مبارزه طبقاتی بین دو طبقه استثمار کننده و استثمار شونده، بود.

خامساً: طبقاتی شدن جامعه غیر از اینکه باعث پیدایش تاریخ بر مبنای مبارزه طبقاتی شد، پدیده دیگری نیز با خود به همراه آورد که آن پدیده، پدیده سلطه در عرصه جامعه بود که زمینه ساز استثمار اجتماعی بوده است.

سادساً: پدیده سلطه در عرصه اجتماعی در دو شکل سلطه طبقه بر طبقه و سلطه طبقه بر ملت مادیت پیدا کرد که نتیجتاً دو مؤلفه‌ای شدن مبارزه طبقاتی بشر بود. مؤلفه اول مبارزه عدالت‌خواهانه بشر بود که مبارزه‌ای بر علیه استثمار طبقه بر طبقه و استثمار طبقه بر ملت بود، مؤلفه دوم مبارزه رهایی‌بخش یا آزادی طلبانه یا آزادی‌بخش انسان بود که زمینه نفی سلطه طبقه بر طبقه یا طبقه بر ملت می‌کرد. طبیعی است که در بستر تاریخی مبارزه عدالت طلبانه بشر که جوهر ضد استثماری داشته است مقدم بر مبارزه رهایی‌بخش یا آزادی طلبانه بشر داشته است، ولی به خاطر اینکه به موازات رشد جامعه بشری مبارزه عدالت‌خواهانه بشر پروسه پیچیده شدن طی کرده است این پروسه پیچیدگی باعث گردید که مبارزه عدالت‌خواهانه انسان تحت تاثیر مبارزه آزادی طلبانه و مبارزه آگاهی‌بخش انسان قرار گیرد، لذا تقدم و تأخر مبارزه عدالت‌خواهانه انسان نسبت به مبارزه آزادی طلبانه و مبارزه آگاهی‌بخش او به خاطر پیچیدگی پروسه مبارزه و تاریخی شدن اصل موضوع مبارزه طبقاتی بوده است و این تغییر آرایش به هیچ وجه در جوهر واحد مبارزات فوق تاریخ بشر که همان مبارزه عدالت طلبانه و ضد استثماری می‌باشد، ایجاد نمی‌کند.

ه - البته جدای از اینکه تاریخی شدن اصل مبارزه طبقاتی باعث شکل‌گیری مؤلفه‌های سه گانه مبارزه یعنی «مبارزه عدالت طلبانه و آزادی‌خواهانه و آگاهی‌بخش» گردید، خود مبارزه عدالت‌خواهانه بشر اشکال مختلفی به خود گرفت که اشکال جنبش عدالت‌خواهانه بشر در بستر تاریخ مبارزه طبقاتی بر حسب شکل تولید که شامل روابط تولید و ابزار تولید و بازوی تولید می‌باشد، صورت یافته است که در این رابطه می‌توان اشکال جنبش عدالت‌خواهانه بشر در بستر تاریخ را به دو شکل بزرگ تقسیم کرد:

اول - جنبش فردی یا گروهی عدالت‌خواهانه انسان.

دوم - جنبش جهانی یا طبقه‌ای عدالت‌خواهانه بشر می‌باشد که در این راستا می‌توانیم با توجه به خودی‌گرایی‌های روانشناسی طبقاتی دوران سروازی و فئودالیته یا فئودالیسم را دوران جنبش‌های فردی یا گروهی یا قومی عدالت‌خواهانه بشر بنامیم. چرا که سرو و رعیت در دوران سروازی و فئودالیته به خاطر پیوندی که به لحاظ شکل تولید به زمین داشت و به خاطر اینکه بیش از ۶۰٪ موفقیت اقتصادی و تولیدی او به آسمان پیوند داشته است و به خاطر اینکه ابزار تولید و بازوی تولید در این مرحله

و نازیسم در انحراف مبارزه نژاد پرستانه ملت آلمان و... در این راستا بررسی گردد.

تاریخی، صورتی مکانیکی و اولیه داشته است این همه باعث گردیده تا رعیت و سرو، روانشناسی فردی داشته باشد که حاصل این موضوع باعث شد تا جنبش عدالت‌خواهانه سرو و رعیت در بستر مبارزه طبقاتی ضد سرواژی یا ضد ارباب و رعیتی و ضد فئودالی یا صورت مکانیکی و فردی و گروهی، نه طبقه‌ای داشته باشد یا اگر صورت گسترده و فراگیر داشته است در صورت و پوشش مبارزات مذهبی و قومی و ملی و قبیله‌ای و نژادی تجلی کند که حاصل آن، آنچنانکه گفته شد انحراف مبارزه طبقاتی توده‌ها بوده است. چرا که حاصل آن پوشش‌های مذهبی و قومی و نژادی و... باعث شد که به علت تحریف آن‌ها توسط طبقه حاکم، مبارزه از صورت عینی و ابژکتیویته آن که مبارزه طبقاتی بوده است صورت سوژکتیویته و ذهنی و موهومی به خود گیرد و مبارزه طبقاتی به خاطر این انحراف برای مدتی تعطیل شود.<sup>۳</sup>

و- در دوره برده‌داری به خاطر اینکه برده‌داری در عرصه پراتیک اقتصادی بشر، تاریخی به گستردگی همه تاریخ بشر<sup>۴</sup> همچون لکه ننگ بر پیشانی تاریخ بشر عرض اندام می‌کرده است، در نتیجه مانند نظام ارباب - رعیتی و سرواژی از مشخصه واحد روانشناسی طبقاتی برخوردار نبوده است. چرا که در نظام‌های مختلف شکل تولید بشر از برده‌داری تا سرمایه‌داری به صورت ابزار تولید و نیروی کار ارزان مورد بهره‌کشی بوده است و همین امر باعث گردیده تا جنبش عدالت‌خواهانه برده‌ها از قیام اسپارتاکوس تا مبارزات ضد آپارتاید سیاه پوستان آفریقا (به رهبری نلسون ماندلا) و آمریکا در قرن بیستم به لحاظ شکلی صورتی متفاوت داشته باشد و برده‌ها (که در بستر مبارزه طبقاتی از آغاز پیدایش تاریخ که بر شانه مبارزه طبقاتی استوار بوده است تا نیمه دوم قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم که به طوری رسمی و اسمی برده‌داری توسط سرمایه‌داری جهانی اشباع شده ملغی گردید) به سه شکل:

اول - برده اقتصادی

دوم - برده جنگی

سوم - برده نژادی

مبارزات طبقاتی و رهائی‌بخش خود را در اشکال فردی و گروهی و اجتماعی و طبقاتی تغییر داده‌اند و برعکس مبارزات ضد فئودالی و یا ضد ارباب - رعیتی و ضد سرواژی و الغای آن، صورت دفعی و مرحله‌ای داشته است. مبارزه ضد برده‌داری بشر اگرچه در اشکال عدالت‌خواهانه و رهائی‌بخش و آزادی طلبانه و ضد آپارتاید و... انجام گرفته است ولی به خاطر نیاز طبقات حاکم در دوران‌های مختلف به نیروی کار ارزان، این مبارزه نتوانست مانند مبارزه ضد ارباب - رعیتی و ضد سرواژی صورتی ساده داشته باشد که برای درک پیچیدگی مبارزه ضد برده‌داری کافی است امضای تأیید برده‌داری جنگی توسط قرآن و محمد را مورد آنالیز قرار دهیم. اگرچه در کشورهای اسلامی و شرق بر خلاف کشورهای غرب و آفریقای غیر شمالی (که مسلمان هستند) همیشه برده‌داری به صورت روابط تولید مطرح بوده است ولی همین مساله که محمد و قرآن نخستین منادی مبارزه آگاهی‌بخش توحیدی کتاب و قلم مرکب و نوشته نتوانست بر علیه این لکه ننگ تاریخ طبقاتی بشریت (البته به صورت برده جنگی آن) حرکت الغائی مقطعی از سر گیرد و بالاخره به صورت مقطعی با بیان قرآن آن را امضاء کند، نشان دهنده پیچیدگی این مبارزه می‌باشد. آنچنانکه در زمان خلیفه دوم عمر، پس از فتح ایران به طوری که تاریخ طبری نقل می‌کند، زمانی که

۳. تبلیغات بنی عباس جهت گسترش فلسفه و حکمت ارسطویی و سیاست زدانی کردن یا دلیله کردن توده‌ها همگی در این راستا قابل توجیه و تفسیر می‌باشد که حاصل همه این‌ها این شد که جنبش عدالت‌خواهانه طبقه محروم در دوران ارباب - رعیتی و سرواژی نتواند چندان گسترش یابد.

۴. یعنی از آغاز پیدایش طبقه که حدود ۶ قرن قبل از میلاد می‌باشد تا نیمه دوم قرن نوزدهم یعنی حدود دو هزار ششصد سال.

ز - در باب جنبش عدالت‌خواهانه بشر در عصر سرمایه‌داری با توجه به اینکه نظام سرمایه‌داری بر خلاف روابط تولیدی دیگر صورتی سه مرحله‌ای داشته است:

اول- نظام بورژوائی

دوم- نظام کاپیتالیسم

سوم - نظام امپریالیستی

۲ - جنبش عدالت‌خواهانه و مبارزه ضد طبقاتی و رهائی‌بخش صورت متفاوت داشته است:

● در نظام بورژوائی به خاطر اینکه طبقه سرمایه‌دار و حاکم، طبقه بورژوازی تجاری می‌باشد بر خلاف نظام کاپیتالیسمی که طبقه حاکم، طبقه بورژوازی تولیدی می‌باشد و بر خلاف نظام امپریالیستی که طبقه حاکم، طبقه بورژوازی مالی که همان بانک‌ها هستند، می‌باشد در این مرحله از نظام سرمایه‌داری به خاطر اینکه سرمایه‌داری از هر چیز می‌کوشد که به عنوان کالا جهت تجارت و سود استفاده کند؛ لذا برده‌های آفریقائی به عنوان یک کالا جهت فروش در بازارهای آمریکای شمالی و اروپا مطرح می‌گردد، لذا مبارزه عدالت‌خواهانه بورژوائی به صورت مبارزه با نظام فئودالیسم و اسکولاستیک قرون وسطی و جنگ با کلیسا مطرح گردید.

● در مرحله کاپیتالیسم یا سرمایه‌داری صنعتی به خاطر اینکه بزرگترین ره آورد بورژوازی تولیدی بر خلاف مرحله بورژوائی که دریانوردی و کشف قاره‌ها بود، در مرحله کاپیتالیسم بزرگترین دست آورد بشر

درازدت حزب مستضعفین جهت تعیین پروسه اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی و تعیین پشتوانه استراتژیک حزب مستضعفین می‌باشد.

ج - شناخت جنبش کارگری در شرایط فعلی تاریخ بشر پی بردن به جوهره ضد استثماری مصداق عینی مستضعفین در شرایط فعلی می‌باشد.

د - شناخت جنبش کارگری در شرایط فعلی لازمه درک ماهیت ضد سرمایه‌داری مبارزه عدالت‌خواهانه می‌باشد.

ه - شناخت جنبش کارگری در شرایط فعلی تبیین کننده استراتژی مبارزه رهایی‌بخش و آزادی طلبانه و اصلاح طلبانه شرایط جامعه با پیوند و مضمون عدالت طلبانه می‌باشد.

### ۳ - جنبش جهانی کارگری و اول ماه مه سال ۱۸۸۶ شیکاگو آمریکای شمالی:

الف - پروسه ضد انقلابی شدن بورژوازی انقلابی اروپا و آمریکا به موازات گسترش کمی و کیفی طبقه جهانی پرولتر شکل می‌گرفت.

ب - ۸۲ سال بعد از پیروزی طبقه انقلابی بورژوازی اروپا یعنی انقلاب کبیر فرانسه با تشکیل کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ زمانی که سنگفرش‌های خیابان‌های پاریس از خون کارگران گلگون گردید مشخصا پرچم سفید ضد انقلابی بورژوازی به پائین کشیده شد و پرچم قرمز - آبی طبقه انقلابی پرولتاریای اروپایی در عرصه جهانی به احتزاز در آمد.

ج - شکست کمون پاریس مصادف با پیروزی بورژوازی اروپا و شکست پرولتاریای صنعتی نگرید بلکه بالعکس، باعث گسترش تشکیلاتی و تنوریک و مبارزات عینی کارگران در عرصه جهانی شد.

د - پیدایش اتحادیه‌های جهانی یا انترناسیونال‌های کارگری و رشد و پیدایش مکتب‌های سوسیالیستی در نیمه دوم قرن نوزدهم از پرودون گرفته تا سن سیمون و فوریه و بالاخره مارکسیسم علمی، تحت هدایتگری مارکس و انگلس و همچنین رشد اعتصابات و خواسته‌های کارگری و شکوفا شدن مبارزات کارگری در تمامی کشورهای صنعتی همه و همه دال بر رشد مبارزات طبقاتی در نیمه دوم قرن ۱۹ داشت.

ه - رشد سرمایه‌داری در آمریکای شمالی پس از پایان جنگ داخلی آمریکای شمالی و پیروزی بورژوازی تولیدی یا کاپیتالیسم شمال بر نظام زمین‌داری جنوب و لغو نظام برده‌داری در آمریکا مصادف با توسعه همه جانبه سرمایه‌داری صنعتی در آمریکا شد، که حاصل آن رشد غول آسا و کمی طبقه کارگر صنعتی در آمریکا شد که با توجه به ماهیت ضد انقلابی و بهره‌کشانه سرمایه‌داری استثمار وحشتناک طبقه پرولتاریا آمریکا گردید. همین امر باعث شد که مبارزات طبقاتی تحت رهبری پرولتاریای صنعتی در آمریکا رشد روزافزونی پیدا کند که با توجه به جایگاه شهر شیکاگو به عنوان قطب صنعتی آمریکا در نیمه دوم قرن بیستم مبارزات طبقاتی در این شهر نسبت به ایالت‌ها و شهرهای دیگر آمریکا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود.

و- در همین راستا بود که در سال ۱۸۸۶ مبارزات کارگران شهر شیکاگو تجلی و نمایش دهنده تمامی مبارزات کارگران آمریکا بود.

ز - در روز شنبه اول ماه مه سال ۱۸۸۶ قرار بود که در ادامه مبارزات و اعتصابات کارگری (که در کل شهرهای صنعتی آمریکای شمالی در جریان بود)، کارگران شیکاگو تظاهرات و میتینگ و سخنرانی در میدان «های مارکت» در قلب شیکاگو در ساعت ۸:۳۰ صبح داشته باشند.

ح - به همین خاطر بود که تجمع در ساعت معین در میدان «های مارکت» شیکاگو تشکیل شد و شعارهایی که بر روی پلاکاردهای کارگران نوشته شده بود همگی شعارهای صنفی و خواسته‌های اولیه بود. مثل ۸ ساعت کار روزانه یا یک روز تعطیلی در هفته یا جلوگیری از اخراج کارگران یا مزد مساوی برای کار مساوی و... که تجمع

ماشین و انقلاب صنعتی بود که حاصل آن پیدایش یک طبقه تولید کننده محروم بود به نام «پرولتاریا». که این طبقه ماهیت و جایگاهی غیر از طبقه کارگر در مرحله بورژوازی و طبقه رعیت در مرحله فئودالیت یا فئودالیسم در غرب و ارباب - رعیتی در شرق و طبقه سروها یا سرف‌ها و طبقه برده‌داری شده است. چرا که در نظام کاپیتالیستی یا سرمایه‌داری صنعتی، پرولتر در عرصه صنعت و ماشین و کارخانه فقط و فقط به عنوان بازوی تولید به صورت یک برده صنعتی در قبال یک مزد بخور و نمیر برای سرمایه‌دار کار می‌کرد و تمامی ابزار تولید و کالا و همه از آن سرمایه‌دار بوده است و پرولتر کار خود را به صورت کالایی در بازار تولیدی کارخانه در برابر حداقل قیمت و مزد تقسیم بورژوازی می‌کرد و او با خرید این کالا (نیروی کار ارزان) از پرولتر آن کالا را که همان نیروی کار پرولتر بود، در عرصه ماشین و کارخانه استحاله می‌کرد و با ترکیب این کالا (نیروی کار پرولتر) و مواد اولیه ارزان غارت شده از جهان سوم و کشورهای پیرامونی کالای جدیدی با هزاران برابر قیمت کالای اولیه (نیروی کار پرولتر) وارد بازار جهانی می‌کرد و بهمن وار شروع به غارت ارزش اضافی یا سودهای باد آورده می‌کرد. اینجا بود که استثمار و بهره‌کشی در عصر نظام سرمایه‌داری صنعتی بر خلاف نظام‌های گذشته صورت اگراندیسمان و نجومی پیدا کرد و همین مساله بود که به موازات جهانی شدن نظام تولیدی در عصر سرمایه‌داری صنعتی آنچنانکه مارکس می‌گفت: «سرمایه‌داری همه جهان را بر صورت خویش ساخت» در نتیجه با جهانی شدن طبقه بورژوازی تولیدی جهانی یک طبقه تولید کننده جهانی هم برای اولین بار پا به عرصه وجود گذاشت به نام طبقه پرولتاریای صنعتی که حاصل این دگرذیسی طبقاتی جهانی پیدایش دو طبقه جهانی بی وطن به نام طبقه بورژوازی و طبقه پرولتاریا شد. که حاصل آن نبرد طبقاتی جهانی بین دو طبقه استثمار کننده و استثمار شونده بود، که به طور مشخص از نیمه دوم قرن ۱۹ به اوج خود رسید. طبقه‌ای که کار می‌کرد و نمی‌خورد با طبقه‌ای که کار نمی‌کرد اما می‌خورد و به قدری این مبارزه قهرآمیز شد که کالون کشیش اصلاح طلب و پدر پروتستانیسیم اروپا اعلام کرد: «برای جلوگیری از حاکمیت پرولتاریا بر جهان و اروپا اگر لازم باشد می‌توان دست به یک کشتاری جهانی پرولتاریا زد» و این نخستین اعلام جنگ جهانی بورژوازی بر علیه طبقه جهانی پرولتاریا بود در لوی مذهب و شریعت. اینجا بود که نیمه دوم قرن نوزدهم تا پیش از پیدایش جنگ امپریالیستی جهانی اول (در سر آغاز قرن بیستم) دوران نبرد پرولتاریا و طبقه بورژوازی می‌باشد و اوج مبارزه کار و سرمایه یعنی مبارزه جهانی طبقاتی بود.

● در مرحله امپریالیستی که با جهانی شدن تولید سرمایه‌داری و با جهانی شدن بازار مصرف جهانی سرمایه‌داری و پیدایش دو طبقه جهانی پرولتاریا و طبقه بورژوازی جهت از میان بردن رقابت کشنده ماشین سرمایه‌داری که پایه تنوری اقتصاد سرمایه‌داری آدم اسمیت و ریکاردو بود. بر مبنای پیدایش انحصارات همراه با کارتل‌ها و تراست‌ها و تغییر فرمول اقتصادی کالا - پول - کالا (عصر بورژوازی) به پول - کالا - پول (عصر کاپیتالیسم) و از پول - کالا - پول به پول - پول - پول (عصر امپریالیسم) رقابت جهانی امپریالیست‌ها جهت تقسیم بازار جهانی و در نتیجه پیدایش دو جنگ جهانی و نابود شدن میلیون‌ها انسان بیگناه در زیر چرخ نظامی - اقتصادی امپریالیسم جهانی شد.

الف - بنابراین شناخت جنبش کارگری (که از نیمه دوم قرن نوزدهم که به طور مشخص بورژوازی تولیدی اروپا که از قرن ۱۸ با انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹ میلادی به عنوان یک طبقه انقلابی در برابر طبقه ارتجاعی فئودال‌ها و حاکمیت ارتجاعی اسکولاستیک کلیسا به پیروزی رسید ماهیتی ضد انقلابی در برابر طبقه جهانی تکوین یافته پرولتاریا پیدا کرده بود) شناخت تمام تاریخ مبارزه طبقاتی و حرکت عدالت طلبانه انسان می‌باشد.

ب - شناخت جنبش کارگری لازمه ترسیم استراتژی کوتاه مدت و

روستای داخلی قطع کرد و به کالا خارجی پیوند داد. که حاصل آن عدم شکل گیری پروسه تکوین سرمایه ملی و عدم پیوند سرمایه تجاری ما به روستاهای کشور بود که این انحراف ساختاری دلیل اصلی انحراف شکل گیری بورژوازی تولیدی و صنعتی ما بعد از پیدایش نفت در ایران و رفم اقتصادی ۶ بهمن سال ۴۲ پهلوی گردید.

ه - بنابراین پیوند سرمایه تجاری ایران به جای پیوند به اقتصاد کشاورزی به سرمایه تجاری اروپا و انگلیس، اولین انحراف در پروسه تکوین سرمایه‌داری در جامعه ما شد و همین انحراف ساختاری باعث گردید که پروسه پیدایش و رشد سرمایه تجاری در جامعه ما نتواند مانند اروپا زمینه ساز مرحله طبیعی انتقال از بورژوازی تجاری به بورژوازی تولیدی و صنعتی باشد و حاصل آن عدم پیوند بورژوازی صنعتی ما به سرمایه‌های بورژوازی تجاری و عدم پیوند سرمایه‌های تجاری ما به اقتصاد کشاورزی و عدم پیوند شهر و روستا بود. زیرا اگر پروسه پیدایش و شکل گیری و رشد سرمایه‌داری از مرحله بورژوائی تا مرحله سرمایه‌داری صنعتی مانند اروپا شکل می‌گرفت باید آنچنانکه مارکس می‌گوید می‌بایست سرمایه تجاری اولیه ما در دوران صفویه از سر ریز شدن ثروت‌های مازاد کشاورزی روستاهای ما شکل می‌گرفت و پس از تکوین سرمایه تجاری اولیه، همین سرمایه تجاری باید به صورت سرمایه اولیه جهت تکوین بورژوازی تولیدی و صنعتی در ایران می‌شد که چنین نشد. در نتیجه عدم پیوند سرمایه تجاری ما به اقتصاد کشاورزی و عدم پیوند سرمایه بورژوازی صنعتی و تولیدی ما به سرمایه تجاری باعث شد که سرمایه‌داری ایران از یک رشد طبیعی و موزون برخوردار نباشد و بورژوازی ملی نتواند نه در شکل تجاری و نه در شکل تولیدی در ایران به وجود آید.

و - وجود گسل‌های بین سرمایه‌ای فوق باعث گردید تا ناف سرمایه بورژوازی تولیدی ما که بستر پیدایش طبقه پرولتاریای صنعتی ما بوده است، به جای وصل به سرمایه‌های تجاری به تانکرهای نفت و چاه‌های نفت خوزستان وصل باشد. یعنی آنچنانکه پیدایش سرمایه تجاری ما به ورود برادران شری و جنگ شاه عباس با پرتغالی‌ها و انتقام شکست شاه اسماعیل در چالدران و سر پل اتصال اروپا با هند وصل بود، تکوین سرمایه بورژوازی صنعتی ما هم به ورود دارسی و چاه‌های نفت خوزستان وصل گردید که حاصل این گسل‌ها بیگانگی اقتصادی شهر و روستا و کشاورزی و تجاری و صنعتی و تجاری و عدم شکل گیری بورژوازی ملی و پیدایش سرمایه‌داری کمپرادور و استحاله دستوری روابط تولیدی، به جای استحاله سرمایه‌ای و پیوند اقتصاد به دولت‌ها، به جای پیوند اقتصاد ما به طبقه‌ها گردید.

ز - انقلاب مشروطیت ما آنچنانکه در بافت طبقاتی مجلس اول هویدا می‌باشد کشاکش دو طبقه زمین‌دار روستائی و بورژوازی تجاری شهری با دولت می‌باشد که بالاخره پس از کشاکش‌های متوالی به تقسیم قدرت تن می‌دهند و این نمایش انقلاب بورژوا - دمکراتیک جامعه ما بود.

ح - قدرت اقتصادی دولت‌ها در کشور ما بر خلاف اروپا، به جای پیوند با طبقه (مثل دوره ساسانی)، قبل از پیوند به چاه‌های نفت به اقتصاد غارت غنیمتی وصل بود. که در این راستا پایه اصلی قدرت دولتی ایل‌ها بودند که در آغاز از بیرون مرزها حمله می‌کردند اما بعداً با تقویت ایل‌های درونی مثل ایل شاهسون در عصر صفوی یا ایل افشاریه در عصر افشاریه و ایل قاجار در عصر قاجاریه و... جای ایل‌های بیرون مرزی مثل ایل مغول یا ایل سلجوقیه و ایل غز و... گرفتند و سکان اقتصادی همه این‌ها به جای طبقه حاکم شهر و روستا به غارت و غنیمت استوار بود. مثل نادر شاه که تمام کشاورزان روستای ما را جمع می‌کرد و به طرف هند می‌رفت و پس از جنگ‌ها و کشت و کشتار طلاهای کوه نور و دریای نور و... کشور هند را بار می‌کرد و به کلات نادری می‌آورد و چند روزی با آن آشپزخانه حکومت خود را گرم نگه می‌داشت و... که حاصل همه این مکانیزم‌ها دوری دولت از طبقه در کشور ایران

در ساعت مقرر یعنی ۸:۳۰ صبح با شرکت بیش از ۱۰۰ هزار نفر پرولتاریای صنعتی انجام گرفت که در آن ۱۱ نفر از رهبران پرولتاریا سخنرانی کردند و از منافع صنفی کارگران دفاع نمودند.

ط - در ساعت ۱۱ صبح پس از آنکه سخنرانی‌ها پایان یافت و جلسه تمام گردید کارگران کوشیدند که به طرف خیابان میشگان در همان شهر شیکاگو راه پیمائی کنند. حدود ساعت ۱۱:۳۰ صبح بود که راه پیمایان در مسیر خیابان میشگان به خیابان نهم رسیدند که به محض رسیدن به اول خیابان نهم، تیراندازی به راه پیمایان از زمین و آسمان از پشت بام‌ها و از خیابان صورت گرفت که حاصل آن کشته شدن ده‌ها کارگر و زخمی شدن صدها نفر و دستگیری صدها تن از کارگران از جمله رهبران کارگران بود.

ی - در ۱۱ نوامبر سال ۱۸۸۷ رهبران کارگران، آلبرت پارسونز و سه رهبر دیگر کارگران توسط بورژوازی و نماینده سیاسی او به دار آویخته شدند.

ک - از سال ۱۸۸۹ سه سال بعد از طرف اتحادیه بین المللی کار، روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگران شناخته شد که پیشنهاد فوق در کنگره دوم انترناسیونال پذیرفته شد و لذا در همین رابطه است که مدت ۱۲۰ سال است که تمامی کارگران جهان در این روز ضمن برپائی جشن و شادی یاد آن شهیدان را گرامی می‌دارند و سعی می‌کنند با شرکت خود در این جشن سراسری، وحدت و یکپارچگی ارتش کار جهانی را در برابر بورژوازی به نمایش گذارند.

ما هم این روز را به تمامی کارگران جهان و به خصوص کارگران ایران تبریک می‌گوئیم.

#### ۴ - تاریخ جنبش کارگری ایران :

الف - پروسه تکوین طبقه پرولتاریای صنعتی ایران ریشه در پروسه استحاله ساختار اقتصادی و شکل تولید و روابط تولیدی ایران دارد.

ب - اگرچه پروسه استحاله ساختار اقتصادی و شکل تولید در تاریخ سرمایه‌داری کشور ما مانند اروپا نبوده است، ولی به طور مشخص پروسه تکوین و پیدایش سرمایه‌داری در کشور ما سه دوره مختلف طی کرده است که عبارتند:

اول - مرحله بورژوائی.

دوم - مرحله سرمایه‌داری تولیدی.

سوم - مرحله بورژوازی کمپرادور یا وابسته.

ج - آغاز تاریخ پیدایش مناسبات بورژوائی ایران بازگشت پیدا می‌کند به دوران صفویه<sup>۵</sup>.

د - دوران صفویه به خاطر اینکه مصادف با قرن ۱۷ اروپا و دوران اعتلای بورژوازی تجاری و کشورگشائی اروپا می‌باشد، قرار گرفتن ایران در مسیر راه ابریشم و راه ادویه و تجارت سودآور کمپانی هند شرقی که بر غارت هندوستان استوار بود، همه باعث گردید تا بورژوازی تجاری جهان خوار اروپا که در راس آن بورژوازی تجاری انگلیس قرار داشت به بورژوازی تجاری تازه به دوران رسیده ایران به چشم سر پل انتقال کالاها تجاری از هند به اروپا و از اروپا به هند نگاه کند و همین امر بود که نطفه اولیه بورژوازی تجاری کشور ما از آغاز به صورت واسطه‌گی خارجی بسته شد و نیاز بورژوازی تجاری ما را از تولید

ه - که بورژوازی تجاری ایران به موازات رشد تضاد صفویه با عثمانی و پیوند نظامی صفویه با انگلیس جهت انتقام از شکست چالدران و جنگ شاه عباس با پرتغالی‌ها و دفع پرتغالی‌ها رقیب امپریالیستی انگلیس از جنوب ایران و بالاخره ورود برادران شری به عنوان نماینده دولت انگلیس به ایران پروسه پیدایش و رشد خود را از سر گرفت.



حاکم به صورت حقوقی - صنفی از منافع خود دفاع کنند. اصول محوری قانون کار مصوبه خرداد ماه سال ۱۳۲۵ عبارت بودند از:

- ۱- هشت ساعت کار روزانه.
- ۲- دو هفته مرخصی در سال با استفاده از حقوق.
- ۳- شش هفته مرخصی زایمان برای زنان کارگر.
- ۴- منع کار برای کودکان زیر ۱۲ سال.
- ۵- تامین بیمه اجتماعی برای کارگران.
- ۶- حداقل حقوق روزانه ۴۰ ریال برای کارگران نفت جنوب و ۳۰ ریال برای کارگران دیگر مناطق ایران.
- ۷- یک روز مرخصی هفتگی و...

م - تشکیل و فعالیت شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۲۵، تصویب نخستین قانون کار و نظام حقوقی کارگران یک موضوع را ثابت کرد و آن اینکه در مرحله اول جنبش کارگری ایران که از سال ۱۲۹۹ تا سال ۱۳۲۵ می‌باشد، اگرچه جنبش پرولتاریای صنعتی نفت جنوب ایران دارای فعالیت صنفی و سیاسی هستند اما نقش هژمونی جنبش کارگری در دست جناح کارگری جنبش کارگری می‌باشد که تحت لوای شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای (اتحادیه‌های پانزده گانه تهران) فعالیت می‌کردند.

ن - از سال ۱۳۲۵ به بعد مرحله دوم جنبش کارگری که همراه با اعتلای جنبش پرولتاریای صنعتی بود آغاز شد. در همین راستا بود که بزرگترین سندیکای پرولتاریای صنعتی کشور تحت عنوان «سندیکای کارگران جنوب» در سال ۱۳۲۵ تشکیل شد و در همین سال ۱۳۲۵ بود که «سندیکای کارگران نفت جنوب» به شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای تهران پیوستند و باز در همین سال است که بزرگترین اعتصاب کارگران صنعت نفت که بیش از ۱۰۰ هزار نفر پرولتاریای صنعتی نفت جنوب بر علیه شرکت نفت انگلیس انجام گرفت. دومین مرحله جنبش کارگری ایران که هژمونی آن برعکس مرحله اول (۱۲۹۹ تا ۱۳۲۵) بود که در دست جناح کارگری جنبش کارگری بود) در دست جناح پرولتری طبقه کارگران قرار گرفت. ولی نکته‌ای که در این مرحله از پروسه جنبش قابل توجه بود اینکه با عنایت به اینکه تشکیلات جنبش پرولتری ایران (برعکس اروپا به خاطر بحران‌های ساختاری که فوقاً مطرح گردید) از پتانسیل لازم جهت هدایتگری برخوردار نبود در نتیجه باعث شد تا تشکیلات حزب توده به عنوان جریان چپ که از طرف بلوک شرق قدرت فاتح جنگ دوم جهانی حمایت می‌شد در تشکیلات کارگری نفوذ و دخالت کند و سکان هدایتگری تشکیلات کارگری ایران را در دست گیرد که حاصل آن چپ روی‌های کودکانه‌ای بود که به خصوص در مقابل نهضت مقاومت ملی مصدق مرتکب شد که حاصل همه این‌ها قرار گرفتن جنبش کارگری ایران در خدمت سیاست‌های انحرافی حزب توده ایران بود.

س - ملی شدن صنعت نفت تحت رهبری دکتر محمد مصدق بزرگترین دستاورد جنبش کارگری در مرحله دوم بود که با حمایت پرولتاریای صنعتی ایران انجام گرفت.

ع - مرحله دوم جنبش کارگری با کودتای ۲۸ مرداد به پایان رسید و جنبش کارگری پس از حاکمیت اختناق حکومت کودتا و متلاشی شدن تشکیلات داخلی حزب توده و سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق تا سال ۱۳۴۲ تحت سلطه رژیم اختناق، مرحله سوم حرکت خود را از سر گذارید. که در این مرحله جنبش کارگری ایران سعی کرد که از مرحله

۶. پس از طرح شعار ملی شدن صنعت نفت از طرف دکتر محمد مصدق و سیاسی شدن شرایط اجتماعی و پایان جنگ جهانی دوم و رشد جنبش‌های رهایی‌بخش در عرصه کشورهای تحت سلطه و گسترش صنایع داخلی و رشد فعالیت تشکیلاتی حزب توده.

و پیدایش اقتصاد دستوری به جای اقتصاد طبیعی بود، که در یک نگاه کلی تکیه گاه دولت‌ها در ایران به جز دوران ساسانی که بر طبقه حاکم یعنی زمین‌داران تکیه داشت در بقیه مراحل یا بر غارت و غنیمت استوار بوده است یا بر چاه‌های نفت و همین موضوع باعث گردید که دولت‌ها هیچ وقت در ایران به عنوان نماینده سیاسی طبقه حاکم ایران نباشد و همین عامل انحراف پروسه اقتصادی جامعه ما بوده است. به خاطر همین عامل بوده است که باعث شد دولت‌های غربی جهت فراهم کردن بستر غارت در این کشور به جای تقویت طبقه‌های حاکم و ساختار اقتصادی، به تقویت و تکوین دولت‌های متمرکز و مقتدر بپردازند که آخرین آن‌ها، رضاخان میرپنج بود که در دوران افول حکومت قاجاریه توسط حکومت انگلیس شکل گرفت.

ط - نطفه اول پرولتاریای صنعتی کشور ما با تاسیس پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۹۱۲ میلادی (۱۲۹۰ شمسی) یعنی پنج سال بعد از انقلاب مشروطیت (۱۳ مرداد ۱۲۸۵ به فرمان مظفرالدین شاه) و ۹ سال قبل از کودتای رضاخان و دو سال قبل از جنگ جهانی اول و پیدایش پدیده امپریالیسم مالی - اقتصادی در غرب آغاز می‌گردد.

ی - اگرچه تا قبل از آن بافت کارگری در جامعه اقتصادی کشور ما مانند کارگران چاپ وجود داشته است ولی تولد و تکوین پرولتاریای صنعتی ما بازگشت پیدا می‌کند به صنعت نفت و بعد از آن صنعت شیلات، که این دو پایه عامل شکل‌گیری طبقه پرولتاریای صنعتی در کشور ما شدند که این زمان دقیقاً مصادف با اوج مبارزات تشکیلاتی صنفی - سیاسی طبقه پرولتاریای کشورهای سرمایه‌داری هست. در همین راستا بود که با تشدید فشارهای اقتصادی توسط شرکت نفت انگلیس بر پرولتاریای صنعتی کشور ما نطفه جنبش کارگری از آغاز پیدایش طبقه پرولتاریا به استان خوزستان متصل گردید و باز به همین خاطر بود که نخستین تشکیلات پرولتری ما تحت عنوان شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای در سال ۱۲۹۹ در زمان وثوق‌الدوله به رسمیت شناخته شد. این شورا که ۳۰ نفر عضو داشت از نمایندگان ۱۵ اتحادیه تهران که شامل اتحادیه چاپخانه‌ها، اتحادیه نانوایان، اتحادیه خبازها، اتحادیه قنادها و اتحادیه بزازه‌ها و... شکل گرفت. اگرچه این اتحادیه تا سال ۱۳۰۴ فعالیت علنی داشت و در سال ۱۳۰۴ سال تاج‌گذاری رضاشاه فعالیت این اتحادیه ممنوع گردید. در مدت چهار سال، فعالیت این شورا فقط جنبه صنفی داشت و تلاش می‌کرد تا با طرح نخستین خواسته‌های صنفی کارگران زمینه پیدایش و تصویب یک قانون کار فراهم سازد که با فشار رضاخان غیر ممکن شد.

ک - تشکیل شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای که نمایندگان اتحادیه‌های صنفی شهر تهران بود، نخستین تجربه تشکیلاتی کارگران غیر صنعتی بود که به عنوان پشتیبان طبیعی پرولتاریای صنعتی ایران شکل گرفت.

ل - اگرچه فعالیت شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای مانند فعالیت سندیکای کارگران نفت خوزستان که نخستین تشکیلات صنفی پرولتاریای صنعتی ایران بود نتوانست به سرعت فازهای صنفی - سیاسی را پشت سر بگذارد و وارد اعتصابات کارگری و اعتلای خواسته‌های کارگران گردد، ولی در کادر همان پیشبرد خواسته‌های صنفی که عبارت بود از: «تنظیم و تصویب قانون کار» حتی پس از ممنوع شدن فعالیت علنی توسط رضاخان به فعالیت غیر علنی خود ادامه داد و توانست موفقیت‌هایی به دست آورد و در همین راستا بود که شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای توانست در سال ۱۳۲۳ یعنی سه سال بعد از تبعید رضاخان، نخستین قانون کار در چهاردهمین دوره مجلس به بحث بگذارد که به خاطر اکثریت ارتجاعی نمایندگان مجلس چهاردهم قانون کار پیشنهادی شورای مرکزی اتحادیه‌های حرفه‌ای رای نیاورد و در سال ۱۳۲۵ در مجلس پانزدهم به خاطر حمایت ملیون تحت رهبری مصدق نخستین قانون کار کشور به تصویب رسید و برای اولین بار کارگران کشور دارای نظام حقوقی شدند که توسط آن می‌توانستند در برابر بورژوازی

## ریشه‌های بحران در نظام سرمایه‌داری و توافقات جی ۸ و جی ۲۰

رکن‌های تبلیغاتی امپریالیستی، که بسیار دقیق هدف‌هایشان را نشانه‌گیری کرده و به غایت منظم و سیستماتیک و با برنامه عمل می‌کنند، به خوبی توانسته‌اند در عصری که عصر انفجار اطلاعات می‌نامند، حداقل در کشورهای متروپول، سر توده مردم را شیره بمالند، واقعیات را جعل کرده، سیاهی را سفیدی و سفیدی را سیاهی نشان دهد. بی‌خبری، بی‌تفاوتی و کج فهمی ارمغان‌هایی است که رسانه‌های جادویی و معرکه گردان امپریالیسم جهانی برای مردمی که از آن رسانه‌ها ارتزاق خبری می‌کنند، آورده‌اند، تمام اخبار تلویزیون‌ها و روزنامه‌های معروف کشورهای اروپایی و آمریکایی را نگاه کنید، همه اخبار دسته چین شده واحد را پخش می‌کنند، این چنین یک باره در اوج جنایتی که در غزه رخ می‌داد، به یکباره غزه از خبرها ناپدید شد، اگر همت خارجی‌ها و به خصوص مسلمانان و سوسیالیست‌های انسان‌گرا و آنارشویست‌ها نبود، در کشورهای اروپایی آب از آب تکان نمی‌خورد و از آن اعتراضاتی که کم و بیش صورت گرفت هم خبری نبود، بی‌خبر نگه داشتن، بی‌تفاوتی و بی‌خیال کردن توده مردم نسبت به جنایاتی که امروز در همه نقاط دنیا رخ می‌دهد و کج فهم کردن توده مردم در عین حال که همه امکانات و تکنولوژی کسب خبر را در اختیار دارند، چه کار فوق العاده‌ای است و چه برنامه منظم، دقیقی می‌خواهد. این بحران نظام سرمایه‌داری هم در همین بستر و توسط این «معجزه گران» و بساط چینان طرح شده و خبرش جهان گستر شده است، ما دیگر یاد گرفته‌ایم که ابتدا، به هر خبری که این‌ها پخش می‌کنند شک کنیم، و بعد به تداوم‌اش و منزل‌هایی که این خبر طی می‌کند و نهایتاً به هدف‌هایی می‌رسد توجه کرده تا بفهمیم که خبر چی بوده است و چرا بوده و از کجا نشأت گرفته است، این چنین است که بحرانی که در ذات فساد آور سرمایه‌داری است و به طور قانونمند عمل می‌کند و نهایتاً همچون زخمی مزمن از جایی سر می‌زند را طوری پخش و تحلیل می‌کنند که گویا واقعه‌ای، از بیرون و یا خطا و کم توجهی بانک‌ها و سفت و سخت نبودن قوانین موجب این بحران جهانی شده است، اگر ما معاینه و نهایتاً مداوای دو مریضی که یکی از ویروس‌ها و باکتری‌هایی که در محیط اطراف بوده مریض شده است و دیگری که سلول‌های سرطانی در تمامی اندام‌اش ریشه دوانده‌اند، را یکسان بگیریم می‌توانیم ادعاهای رسانه‌های امپریالیستی را در مورد ماهیت بحران هم باور کنیم رسانه‌های امپریالیستی می‌گویند که:

اولا بحران، بحران مالی است.

ثانیا مرکز وقوع‌اش در آمریکاست.

ثالثا ناشی از این است که توده مردم در آمریکا که با وام بانک‌ها خانه خریده‌اند، نتوانسته‌اند وام‌هایشان را باز پرداخت کنند و به این ترتیب موجب ورشکستگی بانک‌ها شده‌اند.

نتیجه: بانک‌ها را باید نجات داد، شرکت‌های بزرگ بیمه را باید نجات داد، این مهم‌ترین دستور کار سردمداران سیاسی ۸ کشور صنعتی یعنی کسانی که یا خود در جرگه سرمایه داران هستند و یا حافظ منافع آنان، البته اکثر آنان حتی قبل از اینکه پایشان به محل برگزاری جلسات برسد به «نجات بانک‌هایشان پرداخته و بودجه‌های عمومی ملت‌ها را به صندوق بانک‌ها ریخته بوده و نشان داده بودند که در دموکراسی سرمایه‌داری به چه میزان صاحب ملک و مال مردم اند، به عنوان نمونه:

الف - بانک مرکزی آمریکا در بزرگترین اقدامش دویست میلیارد دلار

«در خود» و مرحله برای غیر خارج شود و مرحله «برای خود» را از سر گیرد. که حاصل آن انجام اعتراضات و اعتصابات پراکنده کارگری از اعتصابات کارگران شرکت نفت تا اعتصابات کارگران کوره‌های آجرپزی و رامین و نیروهای خدمات شهری و اتوبوس واحد و... همه در همین راستا بود که در ۶ بهمن سال ۱۳۴۲ رژیم کودتا تلاش کرد تا با رفرم ۶ ماده‌ای که کارگران را در سود کارخانه‌ها سهیم می‌کرد، حرکت‌های ضد انگیزه‌ای جهت آمورژوا کردن کارگران با تاسی از سیاست‌های طبقه حاکم بورژوازی غربی فراهم سازد که این سیاست رژیم هم نتوانست جنبش کارگری ایران را خاموش کند، در نتیجه جنبش کارگری در مرحله چهارم حرکت خود که تا سال ۵۷ ادامه داشت به اعتصابات خود (اگرچه پیوسته از طرف رژیم به خشونت کشیده می‌شد) ادامه می‌داد، که از مهم‌ترین این اعتصابات، اعتصاب سه روزه جهان چیت کرج بود که با شرکت ۱۵۰۰ کارگر جهان چیت در اردیبهشت سال ۱۳۵۰ انجام گرفت، اگرچه خواسته کارگران در این اعتصاب جنبه صنفی داشت ولی با حمایت دولت و ژاندارمری (از فاتح مالک کارخانه جهان چیت) این اعتصاب که در روز سوم به راه پیمانی به طرف تهران کشیده شده بود در محل کارونسرای سنگی به خاک و خون کشیده شد و بیش از ۱۰۰ نفر از کارگران کشته و زخمی شدند.

ف - اعتصابات کارگری در مرحله چهارم اگرچه صورتی ناپیوسته با خواسته‌های صنفی انجام می‌گرفت ولی این جنبش به هر شکل ادامه داشت، تا اینکه در سال ۵۷ پس از شروع نهضت ضد استبدادی مردم ایران جنبش کارگری ایران وارد پنجمین مرحله حرکت خود شد که نتیجتاً اولاً فراگیر بودن سراسری جنبش کارگری در این مرحله بود به طوری که کارگاه یا کارخانه‌ای در این مرحله پیدا نمی‌کردی که در این مرحله از جنبش شرکت نکرده باشد در ثانی خواسته جنبش در این مرحله برخلاف مراحل قبل، جوهر سیاسی داشت در ثالث رهبری جنبش در این مرحله در دست کارگران صنعت نفت جنوب بود که حاصل آن با پیروزی مبارزات ضد استبدادی ۲۲ بهمن جنبش کارگری مرحله دیگری از مبارزات بر حق خود را پشت سر گذاشت.

والسلام

**بزرگ‌ترین و اساسی‌ترین  
کاری که شریعتی کرد، نقد  
گذشته معرفت، متدولوژی،  
فلسفه، تاریخ و هویت  
فقاہت و شریعت و دیانت و  
سیاست و... گذشته ما بود  
که توانست این لکوموتیو به  
گل نشسته هزار ساله سنت و  
توده ما را به حرکت وادارد.**

(گامی فرابیش)

سرشکن می‌کند. در حالیکه توده مردم بیدار شده از خواب در آمریکا و اروپا، از تأثیرات بحران در زندگی روزانه‌شان آگاه می‌شوند.

و این شعار را سر می‌دهند که بحران را ما به وجود نیاوردیم تا ما تاوان‌اش را پس دهیم، سردمداران این کشورها همچنان به سیاست حمایت از بانک‌ها و حتی «ملی کردن» آن‌ها ادامه می‌دهند، تا پس از رفع شدن بحران، دوباره بانک‌ها را به دست صاحبانشان برگردانند. این روح اصلی توافقات ۲۰ و ۸ کشور سرمایه‌داری در لندن و استراسبورگ. حالا این پیام اصلی را با تزویر گری، در ترم‌هایی همانند مبارزه با فقر و گرسنگی و بخشوده شدن وام‌ها برای کشورهای بی‌توانسته‌اند وام‌هایشان را باز پرداخت کنند بزرگ کردن، دیگر کارکرد خود را از دست داده است، زیرا آن زمانی که سرمایه‌داری جهانی «بحران نداشت» و بانک‌ها و شرکت‌های بیمه، سودهای نجومی داشتند مگر مبارزه با فقر مورد ادعایی ۸ کشور صنعتی چقدر به بار نشست تا امروز در عصر استیصالشان به بار بنشیند.

گرچه رسانه‌های امپریالیستی که همه جهان را در سیطره خود دارند، سعی کردند تا آن چه که رهبران «کاریزماتیک جهان سرمایه‌داری» از برلوسکینی، سارکوزی، مرکل و براون «گرفته تا دیگران، بلافاصله تئوریزه کرده تا توده مردم اروپایی و آمریکایی را تسکین دهند، در بیرون محل‌های جلسات شاهد تظاهرات خشمگینانه ده‌ها هزار نفر از معترضین هستیم که در کادر پلاتفرمی از جریان‌ات چپ و سوسیالیست، آنارشویست‌ها و سندیکاهای و نهادهای کارگری، پوشالی بودن و ضد مردمی بودن این طرح‌ها و برنامه‌ها را فریاد می‌زنند که ما نمی‌خواهیم تاوان بحران شما را بپردازیم. چکیده‌ای از خواسته‌های آن‌ها در این پلاتفرم این چنین است:

الف - محکومیت رهبران کشورهای اروپایی در نجات بانک‌ها و فراموش کردن توده مردم

ب - متوقف کردن اخراج کارگران و کارکنان در کارخانه‌ها و بانک‌ها و مراکز اشتغال

ج - افزایش دستمزدها در همه کشورهای و حمایت از بیکاران

د - مد نظر قرار دادن حقوق اجتماعی، حقوق بیکاری، کم کردن ساعات کار بدون کم کردن در آمد ماهانه

ه - توجه به خدمات درمانی و پزشکی، امکانات تحصیلی، حقوق بازنشستگی

و - عدم توجه به تقاضاهای بانک‌ها در دریافت کمک از دولت‌ها

ز - نادیده گرفتن وام‌های کشورهای فقیر «بخشوده شدن»

ط - حقوق برابر با شهروندان اروپایی برای تمامی پناهندگان و ساکنین غیر قانونی اروپا

ر چه از زمان طرح شدن بحران، رسانه‌های امپریالیستی، مداوما از بحران بحث می‌کنند و مردم را بیشتر آماده می‌کنند تا به خالی شدن جیب‌هایشان اعتراض نکنند، اما هرگز شما مقاله‌ای بر نمی‌خورید که حقیقتاً بحران را ریشه‌یابی کرده باشند، البته اندیشمندان، استادان، روشنفکران و مبارزین فرهیخته و روشن بینی هستند که بحران را از جنبه‌های گوناگون تحلیل و ریشه‌یابی کرده‌اند، اما در رسانه‌های امپریالیستی که همه مطالب دسته چین شده و در راستای هدف‌های امپریالیستی نشانه‌گیری شده‌اند، نشانی از این تحلیل‌ها و ریشه‌یابی‌ها نیست.

بحران امروز، همچون همیشه، بحران خود سرمایه‌داری است نه بحران بخش مالی آن، طبیعتاً اگر کلیت نظام سرمایه‌داری در بحران باشد، بخش مالی آن و بخش خدماتی آن نیز در بحران خواهد بود، در این بیماری سرطانی که در کل اندام سرمایه‌داری وجود دارد مگر می‌توان آن را به

در اختیار بانک‌ها و موسسات مالی گذاشت.

ب - بانک مرکزی آمریکا اعلام کرد برای نجات «آی ای جی» بزرگترین شرکت بیمه این کشور، هشتاد و پنج میلیارد دلار در اختیارش می‌گذارد و در عوض هشتاد درصد از سهام آن را می‌گیرد.

ج - مجلس نمایندگان آمریکا طرح هفتصد میلیارد دلاری نجات موسسات مالی را تصویب کرد.

و این در حالی است که توده مردم زحمتکش و فقیر این کشورها سال‌ها است از سیاست‌های خصوصی سازی تا مغز استخوان، کمرشان خم شده است؛ و «نجات دهنده‌ای» هم نیست.

البته این تنها نتیجه فلاکت بار بحران برای توده‌های فقیر و زحمتکش در کشورهای غربی نیست بلکه با سرشکن شدن عمده‌ترین بار این بحران بر کشورهای فقیر نگهداشته شده بحران سرمایه‌داری فشار مضاعفی را نیز بر توده کشورهای فقیر وارد می‌کند و این چنین سیاستی، فلسفه اجلاس سران گروه ۲۰ است. که اولین نشست آن در نوامبر گذشته در واشنگتن، یعنی درست دو ماه بعد از فروپاشی بانک سرمایه گذاری لیمان برادرز برگزار شد و دلیل اصلی آن نیز این است که به کشورهای در حال توسعه برای خروج از این باتلاق نیاز است

مجلس زناوی، نخست وزیر ایتوپی که عضو گروه ۲۰ نیست و به نمایندگی از قاره آفریقا در نشست لندن شرکت کرده است می‌گوید:

«قبلاً چنین اظهار می‌شد که کمک به توسعه کشورهای فقیر را نمی‌توان افزایش داد چون کشورهای توسعه یافته با محدودیت منابع و بودجه مواجه‌اند. به نظرم بحران کنونی بر این افسانه خط بطلان کشیده. اطلاعات تازه نشان می‌دهد که کشورهای بزرگ و بانک‌های ملی آن‌ها حداقل هفت تریلیون دلار برای مقابله با بحران جهانی اقتصاد اختصاص داده‌اند، یعنی بانک‌های آسیب دیده بیشتر از کل قاره آفریقا کمک گرفته‌اند.»

سازمان بین‌المللی کار هشدار داده است که بحران مالی جهانی ممکن است تعداد بیکاران در جهان را ۲۰ میلیون نفر افزایش داده و تا پایان سال ۲۰۰۹ شمار بیکاران در جهان به ۲۱۰ میلیون نفر برسد.

سازمان بین‌المللی کار همچنین پیش بینی کرده که ۴۰ میلیون نفر نیز به شمار گرسنگان در جهان اضافه خواهد شد و این افراد ناچار خواهند بود با پولی کمتر از یک دلار در روز زندگی کنند.

سازمان مورد بحث می‌گوید دولت‌ها پس از نجات بانک‌ها اکنون باید توجه خود را بر یک طرح نجات اقتصادی برای ایجاد اشتغال و اجتناب از بحران اجتماعی متمرکز کنند.

صندوق بین‌المللی پول برآورد کرد که هزینه بحران اعتبار از مرز یک هزار میلیارد دلار خواهد گذشت. این موسسه اعلام کرد اثرات بحران اعتبار از بخش وام مسکن به سایر بخش‌ها از جمله بازار املاک و مستغلات، کارت‌های اعتباری و وام‌های شرکت‌ها نیز سرایت یافته است.

این واقعیت‌ها تنها نمونه‌هایی از نتایج فلاکت بار این بحران است، از همه این واقعیت‌های تلخ می‌توان این حقیقت را دریافت که: سرمایه‌داری نظامی است که حداقل برای زحمتکشان، طبقه کارگر و همه آنانی که درآمدها از کار و دسترنج خودشان هست همیشه فلاکت بار بوده، استثمار، غارت، جنگ، ویرانی محیط زیست، حیف و میل منابع کره زمین همه از نتایج این نظام است، رشدش بدبختی می‌آفریند، به تولید انبوهی که می‌رسد، بیکار سازی را به ارمغان می‌آورد و موجب فلاکت میلیون‌ها نفر می‌شود، ماشین‌ها دیجیتالی می‌شوند، موجب بیکاری میلیون‌ها نفر می‌شود، برای جلوگیری از رکود اقتصادی صنایع تسلیحاتی، جنگ‌ها می‌آفریند و صدها هزار انسان بیگانه را نابود می‌کند و حالا که بحران سرپای وجودش را فرا گرفته است، آن را نیز سر توده‌های مردم

واقعی‌شان و یا بدتر از آن به خاطر بیکاری‌شان نمی‌توانند وام‌هایشان را بازپرداخت کنند.

علاوه بر این جهان سرمایه‌داری چندین جنگ پی در پی را برای شکستن رکود در صنایع نظامی بوجود آورده و رهبری کرده و صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های کره خاکی ما را از طریق آن حیف و میل کرده و علاوه بر درد و رنج فراوان، فشار مالی آن را نیز بر دوش افشار و طبقات زحمتکش تحمیل کرده است. به این ترتیب یک سو نگرانی و دگرگونی بر محور سود موجب شده که آنان از جایی ضربه بخورند که تصورشان را نمی‌کردند. صدای مغروران و متکبران هلموت کلن، پس سقط شوروی و فرو ریختن دیوار برلین، مبنی بر اینکه سوسیالیسم به تاریخ پیوست و نهایتاً سرمایه‌داری پیروز از آب در آمد هنوز در گوش‌ها طنین اندازست. پس از طرح گلوبالیزاسیون و تلاش برای جهانی سازی سرمایه، سرمایه‌داری سر مست از پیروزی و مدهوش از سود، در صدد این بود که به شفاف سازی تمامی امکانات بالفعل و بالقوه جهان خواهد پرداخت تا به سودهای رویایی دست یابد. پس چی شد؟ هنوز کتاب‌های نوشته شده در رابطه با محاسن گلوبالیزاسیون در کتابفروشی هاست، این بنیادگرایی و دگرگونی بر محور سود و نادیدن عوامل و فاکتورهای دیگری که در واقعیت هستند و عمل می‌کنند، یکی از عوامل این بحران است، فاکتور دوم این است که نظام سرمایه‌داری جهانی، به همان دلایلی که در بالا شمرده شدند به غایت ضد انسانی است و این در حالی است که موضوع کارش انسان‌ها هستند، یعنی هم در تولید و هم در مصرف موضوع کار انسان‌ها هستند، به فرض اینکه مآشین، به طور انبوهی و با تکنولوژی دیجیتالی و با نیروی انسانی کمتر بتواند کالای زیادی را تولید کند، مسئله این است که چه کسانی می‌خواهند آن‌ها را بخرند و آیا توانایی خریدار را دارند یا نه، یعنی موضوع در همه احوال انسان‌ها هستند، در حالیکه سیستم و هدف‌هایی که تعقیب می‌کند ضد انسانی است، و این چهره ضد انسانی هم هرگز همچون شرایط کنونی افشاء نشده بود.

حال راه برون رفت چی هست، اصلاً راهی هست؟ طبیعتاً هست، یک چرخشی محتوایی از بنیادگرایی بر محور سود، به در خدمت انسان در آمدن و انسان و رشد و کمال وی را محور قرار دادن، همچنان محیط زیست و طبیعت را مستعد کردن و با امکانات و منابع آن با صرفه جویی برخورد کردن است، رشد اقتصاد بایستی با محوریت انسان تعریف شود، موقعی که تولید بر محوریت انسان و رفع نیازهای او به عمل آید، یقیناً هم در محتوا، هم در تنوع و هم در کمیت با روال کنونی تفاوت خواهد کرد. موقعی که توزیع با محور قرار دان انسان باشد، دیگر نمی‌توان این امر را پذیرفت که عده اندکی از کثرت مصرف به ابتذال دچار شود و عده ای کثیر از فقر و گرسنگی مزمن در رنج باشد، علاوه بر این اقتصاد مبتنی بر سود با صرفه جویی نه تنها میانه ای ندارد بلکه با تنوعات کالایی مداوم و تبلیغات سرسام آور، روحیه مصرف گرایی را هرچه بیشتر تقویت می‌کند. به هر حال موقعی که اقتصاد چهره ای انسانی داشته باشد، تولید، توزیع و مصرف جهش‌شان و کیفیت‌شان تماماً عوض می‌شود. اما آیا سرمایه‌داری می‌تواند چنین چرخشی داشته باشد، یقیناً نه و در عمل هم می‌بینیم که همه عوامل سرمایه‌داری درصددند که بنایی که آسیب دیده دوباره مرمت کرده، و مجدداً این دور باطل ضد انسانی ویران کننده را از نو شروع کنند.

## پایان

یکی از اعضایش تعمیم داد، اما این بیماری چیست؟ آیا درمان شدنی است سئوالاتی که در پیش روی ما قرار دارد.

سرمایه‌داری نظامی ضد انسانی است که تضادها و تناقضات فراوانی را با خود حمل می‌کند، چرا می‌گوییم ضد انسانی است، زیرا انسان‌های روی زمین را دارد در پیش پای سود قربانی می‌کند، هر عمل و اقدامش به سمت سود هرچه بیشتر تنظیم شده است، این سود گرسنگی را بر اکثریت عظیم جهان ما تحمیل کرده است، این سود منابع انرژی، منابع بالفعل و بالقوه همه ملل کره زمین را مورد تهاجم قرار داده، این سود جنگ‌ها می‌آفریند و موجب کشته شدن میلیون‌ها انسان می‌شود، این سود موجب می‌شود که میلیون‌ها تن مواد غذایی که نعمت‌هایی برای زیستن ساکنان زمین است به دریا ریخته شده و یا معدوم شوند، این سود دارد محیط زیست را نابود می‌کند و هوا و دریا و خاک را آلوده و غیر قابل استفاده می‌سازد، این سود ماهیت انسانی انسان‌ها را مورد تهاجم قرار داده و می‌خواهد از آن‌ها عناصری بی درد، مصرف کننده، الکی خوش، دم غنیمتی و پوچ بسازد، این سود از صاحبان‌اش عناصری بی رحم، خونخوار و کور دل و دگرگونی ساخته که دیگر هیچ نیهی بداند تاثیر نمی‌گذارد. متأسفانه در اثر تبلیغات رسانه‌های امپریالیستی این فقط افراطیون مذهبی هستند که مداوماً به خاطر بنیادگرایی و خشونت طلبی‌شان افشا و محکوم می‌شوند، هیچ احتیاج به ذکاوت هم نیست که به اعمال سردمداران نظام فاسد سرمایه‌داری نگاه کنی تا ببینی که چه بنیادگرهای قصی القلبی هستند، بنیادگرهایی که «بنیادشان» سود هست و اعمالشان هزاران مرتبه گسترده تر، پیچیده تر و ویرانگر تر، همین بنیادگرایی آنان را چنان یک سویه و الینه کرده که جهت‌های دیگر را نمی‌بینند، این امر یعنی حرص سود طلبی و چنگ انداختن به همه امکانات روی زمین به خصوص پس از سقوط شوروی بیشتر و بیشتر شده است، آنان اینک سال‌هاست که در کشورهای مادر تلاش می‌کنند از دستمزدها بکاهند، از حقوق بازنشستگی، از بیمه‌های درمانی، از امکانات تامین‌های اجتماعی بکاهند، هم اینک در پاره ای از کشورهای اروپایی تلاش می‌کنند سن بازنشستگی را به سال‌های نزدیک به میانگین عمر انسان‌ها، مثلاً تا ۶۷ سالگی برسانند، در اثر همه این تضییقات و کاهش امکانات، قدرت خرید همه ساله کاهش می‌یابد، طوری که اینک بخش عظیمی از مردم اروپا و آمریکا در خط فقر به حیات خود ادامه می‌دهند، کشورهای جهان سوم که هم منابعشان غارت می‌شود و هم بازارهایشان تسخیر و هم صنایعشان نابود، جای خود دارند.

پرفسور ریچارد پورتس، کارشناس اقتصاد بین‌الملل، می‌گوید: «هیچ کسی دوست ندارد بدهی عمومی زیاد شود، ولی مردم رکود اقتصادی را هم دوست ندارند. بعلاوه هزینه رکود از نظر بیکاری و کاهش تولیدات اقتصادی می‌تواند زیاد باشد. برای همین فکر می‌کنم معقول است که یک طرح بزرگ تقویت اقتصادی را اجرا کنیم و این کار برای پرهیز از رکودی عمیق‌تر ضروری است. خانوارها در آمریکا و بریتانیا از هزینه‌های خود کم کرده‌اند چون جیبشان خالی است و برای همین دولت‌ها باید پا پیش بگذارند.»

همین سود حداکثر موجب شده که سرمایه‌ها به کشورهایی که کارگر ارزان و خاموش دارند منتقل شود، همین امر موجب شده که در کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی، امکانات کار کاهش یابد و مداوماً بر صف بیکاران افزوده شود، مقایسه وضعیت امروز آلمان که یک کشور تماماً صنعتی و ثروتمند و مرفه بود با بیست سال گذشته، چه از نظر قدرت خرید و چه از نظر آمار بیکاری، این امر را به وضوح بر ما روشن خواهد کرد. همین کاهش قدرت خرید موجب دو عارضه مشخص شده است: عارضه اول اینکه کالاهای تولید شده فروخته نمی‌شوند، دوم روی آوردن مردمی که سال‌ها در رفاه زندگی کرده و به مصرف عادت کرده‌اند به وام از بانک‌هاست، بیش از ۸۰ درصد خانه در اروپا و آمریکا از طریق وام از بانک‌ها خریداری شده است، تصور بکنید که میلیون‌ها مردم در سراسر اروپا و آمریکا به خاطر کاهش درآمدهای

## قرآن

## در بستر پراکسیس

## انسانی - اجتماعی - تاریخی

انسان و قرآن

## مقدمه:

جایگاه انسان در اندیشه و مکتب‌های بشر از آغاز تکوین تاریخ اندیشه (که به شش قرن قبل از میلاد مسیح بازگشت پیدا می‌کند) در سرچشمه‌های اولیه شروع تاریخ اندیشه بشر (که بازگشت پیدا می‌کند به سه کانون: هند و چین، بین النهرین، یونان) تا به امروز به عنوان شاخص و معیار سنجش اندیشه و فلسفه و مکتب‌های بشری و الهی بوده است. هر اندیشه و تفکری به موازات تعریف و ارزش و جایگاهی که برای انسان قائل است هویت فلسفی، تاریخی و اجتماعی خود را تعریف می‌کند که به طور مشخص از انسان مثلی افلاطون تا انسان گرفتار درد و رنج بودا و بالاخره انسان اومانیسم فویر باخی، همه و همه تعریف‌هایی بوده است که بشر در تاریخ اندیشه خود از انسان کرده است. به عبارت دیگر آنچه که می‌توان در این رابطه مطرح کرد اینکه تا یک مکتب و اندیشه از انسان تعریف ارائه نکند، نمی‌تواند مدعی هیچگونه تغییری در انسان و تاریخ و اجتماع باشد و شاید بهتر باشد موضوع را این طور مطرح کنیم که معیار و شاخص و محک هر دعوتی برحسب تعریفی که از انسان ارائه می‌دهد مشخص می‌شود.

البته آنچه که به عنوان پیش زمینه این موضوع باید به عنوان یک اصل در نظر گرفت اینکه تعریف انسان در تاریخ اندیشه بشر از آغاز تا کنون به صورت یک اصل ثابت نبوده است بلکه صورتی دومازتاب داشته است و به صورت یک حقیقت مشککه مطرح بوده است که به موازات رشد اندیشه انسان تکامل پیدا کرده است. در یک تقسیم بندی کلی تعریف انسان در بستر تاریخ اندیشه بشر را می‌توان به دو نوع انسان که یکی انسان تکلیفی و دوم انسان حقی می‌باشد، تقسیم کرد:

۱ - **انسان تکلیفی:** در این تعریف، از انسان برای انسان به ما هو انسان یا انسان فی نفسه هیچ حق و حقوقی قائل نبودند و ارزش انسان را در اجرای یک سلسله تکالیفی که بر حسب شرایط تاریخی - اجتماعی تغییر می‌کند، تعریف می‌کنند. البته مضمون و ماهیت این تکالیف گاهی صورت فقهی و مذهبی داشته است و زمانی صورت اخلاقی و طبقاتی به خود گرفته است.

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم  
حافظ

۲ - **انسان حقی:** که در این تعریف برای انسان فی نفسه حق و حقوقی قائل هستند، چه انسان مذهبی و چه انسان اجتماعی و همین حق و حقوق انسانی را عامل تمیز انسان از حیوان می‌داند. البته خود همین تقسیم بندی تعریف از انسان موخر بر یک تقسیم بندی قبلی دیگر از انسان می‌باشد که عبارت است از تقسیم انسان به دو نوع انسان تاریخی و انسان غیر تاریخی یا به عبارت دیگر انسان فیکسیسم یا انسان ترانسفرمیسم:

**انسان تاریخی:** که عبارت از انسانی که در پروسه زمان شکل گرفته است.

**انسان غیر تاریخی:** که عبارت است از انسانی که منهای زمان، به صورت دفعی خلقت پیدا کرده است.

در انسان نوع اول یعنی انسان تاریخی، انسان به عنوان یک پدیده تاریخی مطرح می‌شود که خود به خود طرح چنین انسانی همراه می‌شود با طرح بسیاری از اصول و پیش فرض‌هایی که برای انسان تاریخی مطرح می‌شود. مثل اصل تکامل پذیری انسان، یا اصل نسبی بودن انسان، یا اصل طبقاتی بودن تاریخ انسان، یا اینکه ماهیت تکاملی حرکت تاریخی انسان از جبر یا زندان‌های چهارگانه (زندان یا جبر طبیعت - زندان یا جبر جامعه - زندان یا جبر تاریخ - زندان یا جبر خویشتن) بوده است.

در انسان غیر تاریخی حافظ می‌گوید:

جام می و خون دل هر یک به کسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد  
و یا همچون

دور فلکی یک سره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

اگر انسان را پدیده‌ای غیر تاریخی دانستیم دیگر نمی‌توانیم برای انسان معتقد به تکامل باشیم یا معتقد حق و حقوقی مستقل از مذهب و مکتب و اندیشه و فلسفه باشیم. شاید صحیح‌تر این باشد که بگوئیم انسان حقی مولود انسان تاریخی است و انسان تکلیفی مولود انسان غیر تاریخی می‌باشد. یا انسان تکامل پذیر مولود انسان تاریخی است و انسان فیکسیسم مولود انسان غیر تاریخی است. پس آنچه تا اینجا مشخص شد عبارت از اینکه اولاً هر اندیشه که مدعی دعوت و شعار تغییر برای جامعه یا انسان می‌باشد.

چرخ برهم زخم از غیر مرادم گردد من نه آنم که زبونی کشم از چرخ فلک  
حافظ

موظف است به دوا تعریفی از انسان ارائه دهد. حال یا این تعریف برای انسان جنبه اصالی دارد یعنی به خود انسان فی حد ذاته اصالت می‌دهد یا اینکه جنبه اعتباری دارد یعنی ارزش انسان را در پدیده‌های دیگر غیر انسانی تعریف می‌کند.

اولاً: انسان را در کانتکس خدایان تعریف می‌کند و تمامی ارزش‌ها را به خدایان می‌دهد و با الهیه کردن و تهی کردن انسان به انسان اعتباری و طفیلی می‌رسد، که در اینجا انسان غیر تاریخی و انسان تکلیفی که لایق هیچ حق و حقوقی نیست و تمامی حق و حقوق او یا مختص خدایان آسمان‌ها و نمایندگان روحانی او در زمین می‌باشد. به قول حافظ:

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای که بر من و تو در اختیار نگشادست  
یا

سخن در احتیاج ما و استغناى معشوق است چه سود افسونگرى‌ای دل که در دلبر نمی‌گیرد

یا مختص حاکمین طبقاتی که بر او سلطه دارند و تمامی دستاوردهای اقتصادی او را غارت می‌کنند، می‌شود که در اینجا انسان طفیلی و اعتباری در برابر انسان اصالی قبلی قرار می‌گیرد:

مکن حافظ از جور دوران شکایت چه دانی تو ای بنده کار خدایی  
این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است کاین همه زخم نهان هست و مجال آه نیست

ثانیاً: در بدو تعریف از انسان، آن اندیشه باید مشخص کند که آیا به انسان تاریخی و ترانسفرمیسم قائل است یا به انسان غیر تاریخی و مجرد و فیکسیسم.

برای مثال اگر اندیشه یا تفکری اصل تکامل در رابطه با تکوین و پیدایش انسان را نفی کرد و به جای انسان ترانسفرمیستی به انسان فیکسیسمی قائل شد، دعوی ما با چنین اندیشه‌های دعوی فیزیولوژیک یا بیولوژیکی نیست بلکه بالعکس دعوی ما با چنین اندیشه و دکترین و تفکری دعوی زیربنایی است:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید بدست عالمی دیگر ببايد ساخت و زنو آدمی حافظ

چرا که چنین اندیشه‌های دیگر نمی‌تواند انسان را پدیده تاریخی ببیند یا انسان را تکامل پذیر بداند یا اندیشه و خود فکر را تکامل پذیر بداند و یا انسان را خطا پذیر بداند. همه چیز را به صورت مطلق مطلق می‌بیند یا مطلق بد است و یا مطلق خوب است. همه چیز را جبری می‌داند و اراده و اختیار انسان را در تغییر شرایط به کلی نفی می‌کند. به قول حافظ:

چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند گرانگی نه به وفق رضاست خرده مگیر  
جام می و خون دل هر یک به کسی دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد  
جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است هزار بار من این نکته کرده‌ام حقیق

از نظر او حقیقت نسبی در عالم وجود ندارد چرا که تغییر ذاتی در عالم وجود ندارد. بد نیست در اینجا به ذکر یک مثال تاریخی - فلسفی بپردازیم تا این دو دیدگاه را در عرصه تاریخ بهتر تمیز دهیم. ملا هادی سبزواری که آخرین حلقه از سلسله فلاسفه کلاسیسم ایران می‌باشد و شاگرد ملاصدرا بوده است و در زمان ناصرالدین شاه می‌زیست بر مبنای همان چهار چوب و کانتکس فلسفه سنتی که معتقد به جدائی ذات و عرض یا وجود ماهیت و... بود و اصلاً نمی‌توانست توحید فلسفی دیالکتیک هستی را فهم کند به خاطر اینکه تکنولوژی عکاسی تازه به ایران آمده بود، ناصرالدین شاه تصمیم گرفت در این رابطه نظر ملا هادی سبزواری را جویا بشود. ملا هادی با شنیدن این خبر در باب تکنولوژی عکاسی اینکه انتقال عرض با جوهر دوگانه امکان پذیر است به شدت موضوع را تکذیب کرد و گفت اصلاً انتقال عرض زمانی که دو جوهر جدای از هم باشد امکان پذیر نیست تا اینکه بالاخره عکاس‌ها وارد ایران شدند و جهت گرفتن اولین عکس به طرف قصر ناصرالدین شاه رفتند. ناصرالدین شاه هم با جهت خراب کردن ملا هادی یا جهت شوخی و مضحکه به عکاس‌ها گفت قیل از اینکه از من عکس بگیرید جهت تبرک و تیمم بهتر است ابتدا یک عکس از ملا هادی سبزواری بگیرید که برای این کار عکاس‌ها را نزد ملا هادی بردند و اولین عکس در ایران از ملا هادی گرفتند و بعد عکس را پس از ظهور در برابر ملا هادی سبزواری گذاشتند، می‌گویند ملا هادی تا عکس خود را بروی مقوا دید محاسن خود را در دست گرفت و سه بار گفت عجباً، عجباً، عجباً. انتقال عرض بیرون ذات انجام گرفت و باز بر پایه همین طرز تفکر بود که باعث می‌شود ملا هادی در منظومه و شرح اسفار و معلمش ملاصدرا در خود اسفار سفر اول زن را در ردیف حیوان بداند و اصلاً از جنس انسان به شمار نیآورد. همه این نظریات انحرافی به دلیل غیر تاریخی دیدن انسان می‌باشد و همچنین نداشتن یک تعریف مشخص از انسان و پیروی کردن از تعریف افلاطونی و ارسطویی از انسان که همان انسان ذهنی و غیر تاریخی و مجرد می‌باشد، شکل می‌گیرد (انسانی که یا به قول افلاطون با تقدم زمانی تکوین روح بر جسم بیگانه با وجود می‌باشد یا به قول ارسطو با پیدایش همزمان ولی بیگانه روح و بدن بیگانه با ماده و جهان هستی می‌باشد و یا به قول ملاصدرا و ملا هادی سبزواری و طباطبائی و مطهری با تاخر تکوین روح از بدن ولی بیگانه با بدن و ماده بیگانه از وجود و هستی می‌باشد، است). شاید بزرگترین کشفی که بشریت در تاریخ کشفیات خود از آغاز تاریخ داشته است کشف تعریف مشخص از انسان یا به عبارت دیگر تعریف از خود بوده است که با این تعریف بشریت وارد دوران جدید از تاریخ که دوران انسان و آگاهی می‌باشد گردید.

بزرگترین انقلابی که حرکت پیامبر اسلام در لوای قرآن به صورت یک زلزله آگاهی‌بخش در تاریخ بشریت به وجود آورد اصل تعریف و باز تعریف انسان بود، انسانی که یا در زندان خدایان مذاهب قربانی شده بود و یا در توجیه نظام طبقاتی موجود حاکم بر تاریخ له شده بود، دوباره او را به صورت یک پدیده تاریخی مطرح کرد.

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا - إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا - أَيَا انسان می‌داند که زمانی بر او گذشته که او موجود قابل ذکری نبوده است - تائید تاریخی بودن انسان از نظر قرآن که مخالف تمامی اندیشه‌های ماقبل زمان محمد بود (مختار و با اراده) - سوره انسان - آیات ۱ تا ۳»  
«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا - ما راه را به او نشان دادیم او خود انتخاب کرد که شاکر باشد یا کافر (گرانگه‌گاه وجود) - سوره انسان - آیه ۳»

«وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... - انسان خلیفه خدا در زمین است - سوره البقره - آیه ۳۰»

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا... - همه ملائکه در پای انسان به سجده افتادن - سوره البقره - آیه ۳۴»

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا - تنها انسان لیاقت و استعداد پذیرش امانات ما را داشت - سوره الاحزاب - آیه ۷۲»

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا - همه وجود و هستی را در خدمت انسان قرار دادیم، می‌باشد - سوره الجاثیه - آیه ۱۳»

یعنی آنچنانکه عیسی مسیح می‌فرمود و در سه تا از انجیل‌های فعلی هم وجود دارد: «شنبه برای انسان است نه انسان برای شنبه.»

پیامبر اسلام هم فرمود: «هستی برای انسان است، نه انسان برای هستی» این شعار محمد آنچنان تغییری در نقشه وجود ایجاد کرد که شعار گالیله، کپلر و کپرنیک در برابر اندیشه بطلمیوسی از زمین ایجاد کرد.

تفاوت اندیشه بطلمیوس با اندیشه گالیله‌ها و کپلرها در این بود که جای زمین و خورشید در این دو دکترین عوض شد، در اندیشه کپلر و کپرنیک و گالیله برخلاف منظومه بطلمیوسی گرانگه‌گاه از زمین به خورشید انتقال پیدا کرد. محمد هم با جابجائی محور انسان و هستی T بزرگترین سیحه و انقلاب در اندیشه بشر به وجود آورد. سوره التین تبیین کننده چنین تحولی در گرانگه‌گاه وجود می‌کند که توسط محمد در مکه یعنی مرحله اول حرکت او شکل گرفت و بر پایه این تغییر گرانگه‌گاه وجود بود که محمد توانست به قول علامه محمد اقبال لاهوری بشریت را در سر فصل جدیدی از تاریخ قرار دهد T فصلی که عنوان آن انسان حقی - تاریخی - تکامل پذیر قرار دارد.

## فصل اول

شان نزول: سوره تین سوره مکی است که از جمله سوره‌های قرآنی می‌باشد که تمامی آیات آن در مکه نازل شده است. نکته مهمی که در استراتژی پیامبر که در یک کلام دعوت نامیده می‌شود باید در این رابطه به آن توجه شود. اینکه:

اول - کل آیات قرآن به موازات خط حرکتی پیامبر نازل شده است.

دوم - خط حرکتی پیامبر از آغاز بعثت تا رحلت پیامبر تقریباً ۲۳ سال طول کشید که از این ۲۳ سال، ۱۳ سال حرکت پیامبر در مکه بوده است

اصل هدفداری جهان و انسان است، حرکت خودآگاهی اعتقادی جهت ایجاد خودآگاهی اجتماعی شکل داد.

پنجم - تمامی سه مرحله استراتژی محمد در مکه در این سه شعار خلاصه می‌شد:

«قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا»

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - سوره البقره - آیه ۱۵۶»

«كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» - سوره القصص - آیه ۸۸»

که شعار اول توحید انسانی است. شعار دوم توحید وجودی است و شعار سوم هدفداری هستی.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ - الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خُلِقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» - بر پایه تفکر به توحید هستی است که اولی الباب و صاحبان عقل و خرد به هدفداری آن می‌رسند و بر پایه نیاز به هدفداری هستی است که به قیامت و معاد ایمان می‌یابند - سوره آل عمران - آیات ۱۹۰ و ۱۹۱» پس پایه‌های استراتژی ۱۳ ساله پیام دعوت محمد بر اساس توحید و انسان و هدفداری قرار داشت.

ششم - علت تاکید و تکیه بیش از حد محمد در استراتژی مکی بر معاد دلالت بر نقش عمده اصل هدفداری وجود در ایجاد خودآگاهی اعتقادی، فلسفی و ایدئولوژیکی می‌کند. به عبارت دیگر در پروسه تکوین خودآگاهی اعتقادی - فلسفی و ایدئولوژیکی، معاد و قیامت و هدفداری وجود، نقشی به مراتب بیشتر از حتی خود توحید دارد، که در این رابطه کافی است که فقط حتی با یک نظر سطحی به سوره نازل شده بر محمد در مکه ببینیم که تمامی آن‌ها بر پایه طرح قیامت به شکل تبیینی و تشریحی و تکوینی استوار می‌باشد و شاید بهتر باشد که بگوئیم در عرصه هدفداری وجود است که انسان به توحید هستی شناسی و انسان شناسی می‌رسد.

### فصل دوم:

حال پس از طرح این موضوع به تفسیر سوره التین می‌پردازیم: سوره التین که از سور مکی می‌باشد از ۹ آیه تشکیل شده است که سه آیه اول چهار تا قسم است که از این چهار تا قسم دو تا از قسم‌ها جنبه مادی و طبیعی و آفاقی دارد و دو تا از قسم‌های دیگر جنبه معنوی دارد. یا به عبارت دیگر، دو تا از قسم‌ها جنبه ابژکتیو، دو تا از قسم‌ها جنبه سوژکتیو دارد. یا دو تا از قسم‌ها جنبه مادی دارد و دو تا از قسم‌ها جنبه معنوی. دو تا از قسم‌ها که جنبه آفاقی دارد عبارتند از: «والتین و الزیتون - قسم به انجیر و قسم به زیتون، یا قسم به درخت انجیر یا قسم به درخت زیتون» و دو تا قسم انفسی یا سوژکتیو یا معنوی که عبارتند از «وَطُورِ سِينِينَ - وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» - قسم به طور سینا و شهر مکه - سوره التین - آیه ۲ و ۳» که محل بعثت موسی و محمد دو پیامبر جامعه ساز در مسیر نهضت تسلسلی ابراهیم می‌باشد.

پس آنچه که به طور مشخص در رابطه با این چهار قسم می‌توان به آن تکیه کرد توحید ماده و معنی، یا توحید طبیعت و ماوراء طبیعت است که در دو قسم اول به ماده و طبیعت قسم می‌خورد و در دو قسم دوم به معنویت و معنا که همه ارزشی واحد دارند در نزد خدا. هیچ مکان و

۱. البته لازم به ذکر است که طرح دو درخت انجیر و زیتون هیچ دلیلی ندارد، فقط به این دلیل است که عرب بادیه نشین مکه و مدینه و عربستان همگی این دو درخت را می‌شناختند و از آن تغذیه می‌کردند. مثل درخت سدر که قرآن در مثال‌ها و ادبیات خود از آن استفاده می‌کند و اعراب بادیه نشین همه با آن آشنایی داشتند طبیعتاً اگر قرآن در منطقه دیگری غیر از عربستان نازل می‌شد با ادبیات همان منطقه صحبت می‌کرد نه با ادبیات بادیه نشین‌های عربستان.

(این مرحله مکی نامیده می‌شود و ۱۰ سال در مدینه، مرحله مدنی نامیده می‌شود) که به لحاظ تفاوت محتوای خط حرکتی پیامبر در دو مرحله مکی و مدنی استراتژی پیامبر به لحاظ مرحله بندی، به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف - استراتژی مکی یا استراتژی پیام

ب - استراتژی مدنی یا استراتژی بنا، تقسیم می‌شود.

به عبارت دیگر اگر کل استراتژی پیامبر را دعوت بنامیم، استراتژی دعوت پیامبر به دو قسم تقسیم می‌شود:

اول - استراتژی پیام، دعوتی که در این مرحله پیامبر به صورت مخفی در مکه به مدت ۱۳ سال انجام رسالت می‌کرد.

دوم - استراتژی بنا، دعوتی که پس از هجرت پیامبر از مکه به مدینه در مدت ۱۰ سال جهت جامعه سازی به انجام رسانید.

بنابراین مرحله ۱۳ ساله خط حرکتی محمد در مکه مرحله تکوین حرکت بود، در مرحله ۱۰ ساله خط حرکتی محمد در مدینه مرحله تکوین جامعه بود، در مرحله ۱۳ سال حرکت استراتژی پیام یا تکوین حرکت پیامبر می‌کشید در جامعه بسته مکه ایجاد خودآگاهی اعتقادی کند، اما در مرحله ۱۰ ساله استراتژی بنای مدینه النبی، پیامبر می‌کشید بر پایه خودآگاهی اعتقادی که ایجاد کرده - در ۱۳ ساله مکه ایجاد خودآگاهی اجتماعی - جهت بنای مدینه النبی در سطح جهان آن روز کند.

سوم - جوهره استراتژی پیامبر در مرحله پیام دعوت، با جوهره استراتژی پیامبر در مرحله بنای دعوت متفاوت بود. جوهره استراتژی پیامبر در ۱۳ ساله حرکت مکی بر پایه فقط ایجاد خودآگاهی اعتقادی توسط توحید و معاد بود. توحید محمد در مرحله استراتژی مکی از توحید نظری یا توحید سوژکتیو که بر پایه نفی بتان و شعار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که سه سال تمام شعار محمد و خط حرکتی محمد بر آن استوار بود، شروع می‌شد تا توحید وجود یا توحید ابژکتیو و بالاخره به توحید انسانی (فلاح) پایان یافت.

در مکه کانتکس توحید محمد به همین سه مرحله توحید یعنی توحید معرفتی، توحید وجودی و توحید انسانی خلاصه می‌شد. در مدینه بود که محمد دامنه توحید از مرز نظری - وجودی - انسانی به عرصه توحید اجتماعی - تاریخی کشانید و در همین راستا بود که حرکت در مکه صرفاً سه مشخصه اساسی داشت:

الف - تدافعی بود

ب - آگاهی‌بخش بود

ج - غیر قهرآمیز بود و به همین خاطر بود که نخستین آیه جهاد که آیه:

«أَنْ لِّلَّذِينَ يِقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ نَصْرُهُمْ لَقَدِيرٌ - الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ لَكُنَّ عَرِيزًا غَرِيزًا - از امروز اجازه داده شد تا بر آنهایی که ستم رفته است و به ناحق از وطنشان اخراج شده‌اند و جریشان این بود که می‌گفتند پروردگار ما خداست، پیکار کنند - سوره حج - آیات ۳۹ و ۴۰» در مدینه نازل شد و هیچ آیه جهادی در مدت ۱۳ سال حرکت محمد در مکه (با اینکه اوج ستم‌ها بر پیامبر و یارانش در این مدت ۱۳ سال بود) بر پیامبر نازل نشد و جز فرمان صبر و استقامت در این مرحله از استراتژی پیامبر بر محمد نازل نشد.

چهارم - معاد محمد در مرحله استراتژی ۱۳ ساله پیام در تکمیل توحید فقط در جهت هدفدار کردن حرکت وجود توسط محمد مطرح می‌شد. پس محمد در مرحله استراتژی ۱۳ ساله پیام دعوت مکی خود، با اصل توحید که تبیین کننده وحدت انسان و وجود است و با اصل معاد که تبیین کننده

زمان و ماده‌ای تقدسی فی حد ذاته ندارد. تمامی ارزش آن‌ها در پیوند با توحید و هدفداری آن شکل می‌گیرد.

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ - به تحقیق انسان را در بهترین قوام و ارکان و پایه و نهاد آفریدیم - سوره التین - آیه ۴»

پس از طرح چهار قسم فوق بالاخره به بیان آن هدفی که از این قسم‌ها در نظر دارد می‌پردازد و آن طرح موضوع انسان است. آن هم به صورت خبری که ما انسان را در بهترین قوام و ارکان و نهاد و پایه خلق کردیم و بعد با جمله «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ - سپس او را به پست‌ترین مراتب پست باز گردانیدیم - سوره التین - آیه ۵»، این خبر را تکمیل می‌کند. حال سوال بزرگی که در این رابطه مطرح می‌شود اینکه این ارکان وجودی انسان چه می‌باشد، که قرآن از آن به محکم‌ترین ارکان و یا به احسن‌ترین ارکان از آن یاد می‌کند؟ شکی نیست که خود قرآن در جای جای آن به این ارکان اشاره می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها در مقدمه فوق ذکر گردید. مثل اصل تاریخی بودن انسان از نظر قرآن، یا اصل هدفدار بودن خلقت او، یا اصل تسلیم هستی در برابر عظمت او، یا اصل وحدت طلبی او، یا اصل دیالکتیکی بودن ماهیت بستر شدن او، یا اصل جبر گریزی انسان و اراده گرائی او، یا اصل تاخر وجود او بر ماهیتش بر عکس دیگر پدیده‌ها؛ و به قول مولوی:

در حدیث آمد که یزدان مجید	خلق عالم را سه گونه آفرید
یک گره را جمله عقل و علم و وجود	آن فرشته‌ست او نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوا	نور مطلق زنده از عشق خدا
یک گره دیگر از دانش تهی	هم‌چو حیوان از علف در فربه‌ای
او نبیند جز که اصطلب و علف	از شقاوت غافلست و از شرف
این سوم هست آدمی‌زاد و بشر	نیم او ز افروخته و نیمش خر
نیم خر خود مایل سفلی بود	نیم دیگر مایل عقلی بود
آن دو قوم آسوده از جنگ و حراب	وین بشر با دو مخالف در عذاب
وین بشر هم ز امتحان قسمت شدند	آدمی شکلند و سه امت شدند
یک گره مستغرق مطلق شدست	هم‌چو عیسی با ملک ملحق شدست
نقش آدم لیک معنی جبرئیل	رسته از خشم و هوا و قال و قیل
از ریاضت رسته وز زهد و جهاد	گوییا از آدمی او خود نژاد
قسم دیگر با خران ملحق شدند	خشم محض و شهوت مطلق شدند
وصف جبریلی دریشان بود رفت	تنگ بود آن خانه و آن وصف رفت
مرده گردد شخص کو بی‌جان شود	خر شود چون جان او بر آن شود
زانک جانی کان ندارد هست پست	این سخن حقست و صوفی گفته است
او ز حیوان‌ها فزون‌تر جان کند	در جهان باریک کاری‌ها کند
مکر و تلبیسی که او داند تنید	آن ز حیوان دیگر نباید پدید
جامه‌های زرکشی را بافتن	درها از قعر دریا یافتن
خرده‌کاری‌های علم هندسه	یا نجوم و علم طب و فلسفه
که تعلق با همین دنیاستش	ره به هفتم آسمان بر نیستش
این همه علم بنای آخرست	که عماد بود گاو و اشترست
بهر استبقای حیوان چند روز	نام آن کردند این گیجان رموز
علم راه حق و علم منزلش	صاحب دل داند آن را با دلش
پس درین ترکیب حیوان لطیف	آفرید و کرد با دانش الیف
نام کالانعام کرد آن قوم را	زانک نسبت کو به یقظه نوم را
روح حیوانی ندارد غیر نوم	حس‌های منعکس دارند قوم
یقظه آمد نوم حیوانی مانند	انعکاس حس خود از لوح خواند
هم‌چو حس آنک خواب او را ربود	چون شد او بیدار عکست نمود
لاجرم اسفل بود از سافلین	ترک او کن لا احب الاقلین

اولا - انسان پدیده‌ای دیالکتیکی است که حرکتی دائم میان احسن تقویم تا اسفل سافلین صاحب می‌باشد.

ثانیا - انسان عامل پیوند دو سر حلقه وجود ماده و معنا است. به قول مولانا:

دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت بهم تو پیوستی

ثالثا - انحراف ماهیت از وجود انسان بر پایه انتخاب و اختیار او به خاطر نفی ارزش‌های وجودی انسان می‌باشد.

به قول مولانا:

خشک گوید باغبان را کای فتی	مر مرا چه می‌بری سرب‌ی خطا
باغبان گوید خمش ای زشت خو	بس نباشد خشکی تو جرم تو
خشک گوید راستم من کز نیم	تو چرا بی‌جرم می‌بری بیم
باغبان گوید اگر مسعودی	کاشکی کز بودی‌تر بودی
جاذب آب حیاتی گشتی	اندر آب زندگی آغشتی
تخم تو بد بوده است و اصل تو	با درخت خوش نبوده وصل تو
شاخ تلخ ار با خوشی وصلت کند	آن خوشی اندر نهادش بر زند

رابعا: آنچه‌انکه در قیاس التین و زیتون در برابر طور سینا و بلد الامین دیدیم، در وجود انسان هم این دو بُعد مادی و معنا که همان تن و جان می‌باشند در کنار هم در سیلانند. به قول مولانا:

جان ز هجر عرش اندر فاقه‌ای تن ز عشق خارین چون ناقه‌ای  
جان گشاید سوی بالا بال‌ها در زده تن در زمین چنگال‌ها

اما سوال بزرگ دیگری که در اینجا مطرح می‌شود اینکه چرا پیامبر در تبیین فلسفی خودآگاهی اعتقادی دعوت خود را از انسان شروع کرد؟ آیا بهتر نبود از جامعه و تاریخ شروع می‌کرد؟ آیا شروع بالبداهه از انسان در این تبیین فلسفی انسان را مجرد نمی‌کند؟ و حرکت محمد را رنگ و لعاب ایده آلیستی نمی‌بخشد؟ آیه بعد پاسخ به سوال فوق است:

«إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ - برای کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند حرکتی عکس این است که برایشان اجر و پاداش بی پایان خداوند می‌باشد - سوره التین - آیه ۶» به عبارت دیگر اگر چه در تبیین خودآگاهی اعتقادی از نگاه پیامبر بر اساس اصل انسان می‌باشد، ولی در تکوین انسان پروسه عکس تبیین طی می‌کند. چرا که در تکوین این انسان به صورت بذری در می‌آید که باید در زمین پراکسیس جامعه و تاریخ کاشته شود تا در آنجا بر پایه ایمان و عمل صالح بتواند این بذر را در زمین اجتماع مشروب گردد و همین جا است که ایده انسانی محمد از شکل کلی گرائی و ذهنی نگری و سوبرکتیوی در می‌آید و ماهیت کنکرت و مشخص به خود می‌گیرد. به قول مولانا:

تو درون چاه رفتستی ز کاخ چه گنه دارد جهان‌های فراخ  
مر رسن را نیست جرمی‌ای عنود چون ترا سودای سربالا نبود

«فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدَ بِالذِّينِ - ای پیامبر با این تبیین و نگاه تو بعد از این چه کسی می‌تواند دین و قیامت و ایدئولوژی تو را تکذیب کند - سوره التین - آیه ۷»

چرا که این تنها ایدئولوژی است که ستون‌های آن بر انسان قرار دارد و با ایمان و عمل صالح در عرصه اجتماع به پرورش انسان در میدان احسن تقویم تا اسفل سافلین می‌پردازد و اینچنین انسانی است که با اراده و انتخاب خویش در عرصه پراکسیس وجودی (ایمان) و پراکسیس اجتماعی - تاریخی (عمل صالح) به صورت پدیده تاریخی بدل می‌شود که از وجود خود ماهیتی تا خدا می‌سازد.



## "گامی فرابیش - بقیه از صفحه اول"

زیرا در این مدت آبها از آسیاب فرو می‌افتد و پرده‌های - حب و بغض و عاطفه- که به مصداق «حب الشی یعمی و یصم» جلو چشمها و درک واقعیتها را می‌گیرد، کنار می‌رود؛ و آن زمان است که واقعیتها آن چنان که هست، نه آن چنان که می‌گویند، برای ما هویدا می‌شود و شاید این نظریه هرمنوتیکی هم مصداق پیدا کند که: «متن» پس از نویسنده و مستقل از او حیات می‌یابد و حرکت می‌کند. طبیعی است که منهای همه این سخن‌ها و گفته‌ها برای اندیشمند بزرگی چون شریعتی، که اندیشه و فکر در زمان حیاتشان - مانند مذاب‌های آتشی که از دهان آتشفشان خارج می‌شود- تشخیص ماهیت مذابها تا زمانی که؛ دهانه آتش فشان خاموش نشود و مذاب‌های آتشین جاری سرد نشود، امری غیر ممکن می‌باشد. اگرچه گرمی مذاب‌های آتشین دهانه آتشفشان اندیشه شریعتی هنوز سرد نشده است، ولی ۳۲ سال است که آن دهانه آتشفشان خاموش گشته است؛ لذا اکنون شرایط برای آن مناسب است تا به - آنالیز مخلوط مذاب‌های خارج شده از آن دهانه آتشفشان- بپردازیم.

## فصل اول- شریعتی در ترازوی نقدها و مدحها و ذمها:

۱ - سوال اول و بزرگی که در این مرحله از تاریخ جنبش شریعتی در برابر ما وجود دارد، این که ۳۲ سال - نقادی و مداحی و فحاشی- که بر شریعتی شده است چه دستاوردی برای ما داشته است؟ چرا که در جوامع متمدن و اهل اندیشه مشخصا توسط سلاح نقد اندیشه‌ها است که آن را زنده نگه می‌دارند و اگر اندیشه‌ای یا فکری از بستر نقد دور شود، پیش از آن که صاحب آن بمیرد، آن اندیشه خواهد مرد. به عبارت دیگر توان زندگی کردن یک اندیشه بستگی به «پتانسیل نقد پذیری» آن اندیشه دارد. به قول مولانا:

هست حیوانی که نامش اشغریست      او به زخم چوب زفت و لمرست  
تا که چوبش می‌زنی به می‌شود      او ز زخم چوب فربه می‌شود

اندیشه‌های بزرگ -اشغری- هستند که از ضرب چوب نقد تغذیه می‌کنند.

۲ - سوال دوم و مهمی که در رابطه با اندیشه شریعتی مطرح می‌شود این که؛ آیا برخورد ۳۲ ساله ما با اندیشه شریعتی یک برخورد نقادانه بوده است، یا تسویه حساب‌های شخصی و گروهی و سیاسی است؟

برای پاسخ به این سوال تنها کافی است که به دستاوردهائی که در عرض ۲۳ سال حیات پس از مرگ شریعتی بدست آوردیم و یا آن نقادی‌هایی که در ده سال زمان حیات خود شریعتی به کف آورده‌ایم، بپردازیم تا بر ایمان روشن شود که؛ نه مدح‌های گفته شده بر شریعتی و نه نقدهای سروده شده بر این اندیشه بزرگ و نه فحاشی‌های ساخته و بافته شده، هیچ

۱. و به قول مرحوم شریعتی؛ های و هوی‌های ساختگی خارجی شاه غلام است. که توسط آن داستان بخواهد غصب و فروش خروس‌های بهمن آباد را ببوشاند و آن زمانی که مرکز همه خبرها داخل خانه می‌باشد و خبر اصلی داستان غصب خروس‌های به ناحق فروخته شده توسط شاه غلام است، او با داد و فریاد نگاه‌ها را متوجه بیرون می‌کند، تا درون در امان بماند، در حالی که در برون هیچ خبری نیست، تمام تقسیم قدرت‌ها در درون است.

۲. چه جنبش داخل کشوری و چه جنبش خارج از کشور، چه جریان راست و چه جریان چپ، چه جریانان مذهبی و چه غیر مذهبی، چه طرفداران سوسیالیست و چه طرفداران سرمایه‌داری، چه طرفداران تشیع مجلسی و چه طرفداران تسنن وهابی، چه رفرمیست‌های اصلاح طلب نما و چه اصلاح طلب‌های رفرم خواه، چه لیبرالیست‌های شرمگین و تسامح طلب و چه سوسیالیست‌های عاقبت طلب، چه انترناسیونالیست‌های فرصت طلب و چه ناسیونالیست‌های قدرت طلب، چه رادیکالیست‌های خود محور و چه میانه روهای هویت طلب، چه اندیویدوالیست‌های لیبرال منش و چه کلکتویست‌های استالین منش

«وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ - سورة النجم - آیه ۴۲»

به قول مولانا:

بار دیگر از ملک قربان شوم      آنج اندر وهم نایب آن شوم  
پس عدم کردم عدم چون ارغنون      گویدم که انا الیه راجعون

«أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ - آیا خداوند محکم کارترین محکم کاران نیست. با چنین بنائی که از انسان ساخته است آیا محکم کارترین محکم سازها خداوند نمی‌باشد؟ - سورة التین - آیه ۸»

## فصل سوم:

پیام سوره التین یا به عبارت دیگر درس‌هایی که سوره التین به ما می‌آموزد:

اصل اول: وحدت ماده و معنا، یا وحدت روح و بدن، یا وحدت طبیعت و ماوراء الطبیعت، یا وحدت دل و دماغ، یا وحدت فکر و عمل.

اصل دوم: انسان پدیده احسن التقویم است که این ارکان احسن انسان عبارتند از:

الف - تاخر ماهیت بر وجود او در پروسه صیروت و تکامل انسان

ب - اصل تسخیر همه هستی توسط انسان

ج - اصل مسئولیت انسان یا مسئولیت پذیری انسان

د - اصل تکامل پذیری انسان در بستر دیالکتیک وجودی او

ه - اصل اراده طلبی و جبر گریزی او

و - اصل انسان محوری انسان در برابر همه هستی

ز - اصل تاریخی بودن انسان و...

اصل سوم: اصل دیالکتیک احسن تقویم و اسفل سافلین به عنوان دو سمت گیری در عرصه شدن انسان.

اصل چهارم: اصل معاد یا هدفداری شدن انسان و وجود در بستر شدن دیالکتیکی انسان.

اصل پنجم: اصل معاد در جهان بینی محمد تکمیل کننده اصل توحید می‌باشد. توحید دلالت بر نظم واحد حاکم بر وجود می‌کند، اما معاد دلالت بر هدفداری وجود و انسان می‌کند.

اصل ششم: رشد و تکامل انسان جنبه مجرد و ذهنی ندارد بلکه در بستر پراکسیس اجتماع است که انسان مورد نظر محمد و قرآن شکل می‌گیرد و متولد می‌شود.

اصل هفتم: در نگاه محمد خودآگاهی اعتقادی (أَمْنُوا) مقدم بر خودآگاهی اجتماعی است (وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ).

والسلام

مسئولیت گریز و عاقبت طلب آکادمیک و خودمحور لیبرال منش و علم زده مدرنیسم می‌نماید. شریعتی رسالت تاریخی انبیاء ابراهیمی را که در راستای هدایت کردن توده‌ها جهت قیام بالقسط و بر پایه «آگاهی و آزادی و قدرت» می‌باشد، جانشین رسالت انبیا با جهت گیری - آخرت منهای دنیا و خدای منهای خلق - بکند. او با طرح «تشیع عدالت‌طلبانه ضد طبقاتی» ابوزر و سربداریه، آن را جانشین تشیع مصلحت پرستانه فقهاتی (مجلسی و صفوی) نمود و «قرآن و نهج البلاغه و صحیفه» را توانست جانشین - مفاتیح الجنان و بحار الانوار و منتهی الامال - کند. شریعتی «ایدئولوژی ضد طبقاتی» ابوزر را جانشین فرهنگ و فلسفه طبقاتی و ارسطویی و یونانی زده ابوعلی سینا نماید، او «سنت محمدی» را جانشین سنت اموی کرد و اسلام جامعه ساز و دنیاگرای و آرمان خواه و عدالت طلب و آزادی‌بخش و آگاهی ساز علی را جانشین اسلام دنیاگرایز و آخرت گرای و مجرد اندیش و فرد گرای جامعه گریز و دربار نشین ابوسفیان نماید و «زن متمدن مسلمان» را جانشین زن سنتی متجدد کرد.

۶ - اگر بگوئیم که در تاریخ پروسه نوگرایی دینی (از سیدجمال تا اقبال و از اقبال تا شریعتی) هیچ اندیشه و فکری در زمان حیات و بعد از حیات یک نویسنده و یا گوینده به اندازه اندیشه‌های شریعتی چکش کاری و آشپزی و نقادی (چه در داخل کشور و چه در خارج کشور) نشده است، سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ و همین جا است که یک سوال بزرگ دیگر مطرح می‌شود که؛ چرا این اندیشه و این شخصیت هم در زمان حیاتش و هم بعد از حیاتش باید تا این اندازه مورد تلاخی و مدیحه سرانی قرار گیرد. دشمن به شکلی و دوست به صورتی. هر کدام با آنچه که در انبان خود دارد به استقبال و جنگ این اندیشه بپردازد؛ و تنها کارزاری که در عرصه نوگرایی دینی هر گز در آن آتش بست بر قرار نشده و نخواهد شد، کارزار اندیشه و جنبش شریعتی می‌باشد. ممکن است در پاسخ به این سوال بگوئیم که؛ علت این امر به خاطر این است که شریعتی ایدئولوگ انقلاب فقهاتی ۲۲ بهمن بوده است؛ یا بگوئیم که استراتژی شریعتی در این جامعه هزار ساله، تنها استراتژی بوده است که توانسته است درهای بسته را بر روی روشنفکران و پیشگامان بیگانه با مردم باز کند؛ و آتش آگاهی را وارد متن توده‌ها بکند و جامعه را به حرکت وا دارد؛ یا بگوئیم شریعتی کسی بود که توانست، اسلام سنتی و اسیر اسلام فقهاتی را از تیول روحانیت و حوزه نجات دهد و با عودت دادن آن به عصر محمد، زنگارهای ۱۴۰۰ ساله را از چهره آن بزداید؛ یا بگوئیم در پروسه نوگرایی دینی شریعتی تنها معماری بود که توانست سنت را بدل به مدرنیته نماید و مصلحت را در پای حقیقت ذبح کند. او فریاد خاموش ربه را دو باره در مناره زمان زنده نمود و خون کربلای تاریخ را که در کارخانه پتروشیمی استحمار نو و کهنه تبدیل به تریاق شده بود، دوباره حیات نو بخشید. شریعتی ابراهیم گرفتار شده در آتش نمرود زمان و زمین را در مکتب خانه حج ابراهیمی زنده کرد و برده‌های پوسیده شده در دخمه‌های کنار قبر فرعونیان زمین و زمان را دوباره به فریاد در آورد، او فقهات حوزه را در پای شریعت محمدی ذبح شرعی نمود. شریعتی توانست مارقین زمان را در پای قاسطین سر ببرد و قاسطین زمین را در پای ناکثین دین ذبح کند، او مستضعفین زمین را اراده خدا در زمان نامید و انتظار فرج را تبدیل به مکتب اعتراض کرد و توحید صفاتی - ذاتی - افعالی و... را بدل به توحید طبقاتی - نژادی و قومی نمود.

## فصل دوم- جنبش شریعتی در کدامین مرحله؛ تکوین یا تدوین و یا تبیین؟

۱ - اگر حرکت شریعتی را از صورت شخصی در آوریم و آن را در آینه ۳. و سختی‌های زنجیر زنوس و زندانی شدن در چاه‌های یخ زده کوه‌های آرات را به خاطر انتقال آتش آگاهی و معرفت که در تیول خداوندان زر و زور و تزویر هرکول و زنوس و ونوس قرار داشت به جان می‌خورد تا آن آتش آگاهی را تحویل انسان‌ها بدهد.

کدام نتوانسته است تاکنون گردونه جنبش شریعتی را از عرصه تسویه حساب‌های هویت‌طلبانه و فرصت‌طلبانه و قدرت‌طلبانه و منفعت‌طلبانه فردی و گروهی خارج کند؛ و دلیل آن هم:

### آفتاب آمد دلیل آفتاب / گر دلیلت باید از وی رو متاب

۳ - تمامی جهش‌های بزرگ معرفتی- تاریخی- اجتماعی بشر زائیده ندهای حیاتی بوده است که اندیشه‌های بزرگ در یک تند پیچ تاریخی- معرفتی از اندیشه‌های تاریخ ساز ماقبل خود کرده‌اند. آیا اگر فرانسویس بیکن‌ها متدولوژی گذشته ارسطویی حاکم بر اندیشه انسانها به نقد نمی‌کشیدند و متدولوژی استقرائی را جانشین منتد قیاسی ارسطو نمی‌کردند. یا کانت و دکارت فلسفه ارسطویی گذشته حاکم بر اندیشه بشر با جایگزین ساختن عقل خود بنیاد انسان به نقد نمی‌کشیدند. یا هگل بر پایه دیالکتیک، سیستم فلسفی خود از جهان را، جانشین سیستم فلسفی صوری و ذهنی یونانیان نمی‌کرد، در اروپا رنسانسی اتفاق می‌افتاد؟ هرگز. پس با صدای بلند و جرس قاطع باید اعلام کنیم که؛ رنسانس اروپا و تمدن جدید غرب که امروز بشریت را مقهور خویش ساخته است. بدون هیچ شکی مدیون ندهای تاریخ ساز اندیشه‌های بزرگی چون فرانسویس بیکن‌ها و کانت‌ها و دکارت‌ها و هگل‌ها است که با آن ندها بشریت را در برابر سوال‌های بزرگ جدید قرار دادند.

۴ - بزرگترین و اساسی‌ترین کاری که شریعتی کرد، نقد گذشته معرفت، متدولوژی، فلسفه، تاریخ و هویت فقهات و شریعت و دیانت و سیاست و... گذشته ما بود که توانست این لکوموتیو به گل نشسته هزار ساله سنت و توده ما را به حرکت وا دارد.

۵ - سوال بزرگی که شریعتی در مسیر حرکت و تاریخ ما قرار داد و با آن سوال همه چیز ما را چونان پوستین پشمین وارونه عوض کرد این سوال بود: تمامی حرکت انبیا و اولیا و روشنفکران و «امرین بالقسط من الناس» از آغاز در جهت تغییر جهان و جامعه و انسان بوده است، چرا به تفسیر و تجلیل و تقدیس جهان و جامعه و تاریخ نشسته‌ایم؟

ساحل افتاده گفت گرچه بسی زیستم / هیچ نه معلوم شد آه که من کیستم  
موج زجان رفته‌ای تیز خرامید گفت / هستم اگر می‌روم گرنروم نیستم

با طرح این سوال از طرف شریعتی بود که در اندیشه او همه چیز عوض شد و نگاه او تغییر کرد و - فلاسفه پیروزان تاریخ- شدند، اسلام فقهاتی توجیه کننده سرمایه‌داری گشت، تز «اسلام منهای روحانیت» نجات‌بخش جامعه گردید و عرفان و تصوف عرفای بزرگ (حتی عرفان مولانا و حافظ) که بر بی مقداری دنیا و بی اختیاری انسان و بی تفاوتی جامعه استوار می‌باشد، عامل «افت» جامعه نامید. او «متد استقرائی» را جانشین منتد قیاسی کرد و «بینش دیالکتیک» را جانشین بینش صوری ارسطویی نمود، شریعتی «مبارزه طبقاتی تاریخ» را جانشین مبارزه‌های حیدر نعمتی نظری - عملی غاصبین خلافت در تاریخ کرد، او «سوسیالیسم علمی» را جانشین لیبرالیسم اقتصادی و زرمداران سرمایه‌داری کرد و «رادیالیسم سیاسی» را جانشین رفرمیسم عاقبت طلب سیاسیون نمود و «اندیویدالیسم فلسفی» هایدگر را که بر «من حقیقی انسان تاریخی» استوار می‌باشد، جانشین اندیویدالیسم لیبرالیستی سرمایه‌داری کرد و «کلکتیویسم عدالت طلبانه» را جانشین لیبرالیسم اخلاقی (و سکسوالیته و اگوسانتالیسم) سرمایه‌داری جهانی مغرب زمین کرد، شریعتی «دموکراسی متعهدانه اجتماعی» را جانشین لیبرالیسم سیاسی سرمایه‌داری - که بستر ساز لیبرالیسم اقتصادی ریکاردو و آدام اسمیت بود- کرد. او دید تاریخی به مبانی فکری را (معرفت و شناخت و اسلام و قرآن و شیعه و علی و حسین و محمد و ابراهیم و حج و انتظار و فلسفه و عرفان و...) جانشین فهم ارسطویی از معرفت، فهم دین، شناخت قرآن، شناخت اسلام، فهم شیعه، فهم عرفان و... کرد و «انسان آرمان گرا» که منافع خود را فدای منافع دیگران می‌کند، جانشین انسان

است و رمز بقای اندیشه شریعتی تا به حال و آینده خواهد بود. زیرا بسیاری از اندیشمندان اسلامی جامعه ما چه قبل از شریعتی و چه بعد از او، چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور کوشیدند تا در کادر پروسه نوگرانی دینی<sup>۵</sup>، اندیشه‌های نجات بخشی از خود به ارث بگذارند، اما به سبب این که اندیشه آن‌ها - ما به ازای استراتژیک- نداشت و حتی در زمان حیات خودشان و قبل از این که حضور فیزیکی آن‌ها با مرگ از میان برود، اندیشه آن‌ها مرد و از میان رفت و اگر امروز بعضی از این اندیشه‌ها را می‌بینیم که هنوز سعی می‌کنند در جامعه با هیاهوی و قیل و قال اعلام حرکتی کنند، این جنبش‌ها جنبش‌های درونی آن اندیشه نیست، بلکه جنبش‌های برون دولتی می‌باشد. که به خاطر دولتی شدن این اندیشه‌ها توسط رژیم‌های معلوم الحال و غاصب و برای آن که به وجود غاصبانه خود پایه فکری بخشند، می‌کوشند تا این اندیشه‌های مرده و پوسیده را یک بکشند تا با تکه بر آن علاوه بر هویت تاریخی بخشیدن به وجود غاصبانه خود، همین طور تبیین مکتبی و مذهبی برای حیات غاصبانه خود داشته باشند و بزرگترین شانس که جنبش فکری شریعتی تاکنون داشته است این که، دولتی- نشده است و هنوز دولت‌های غاصب نه تنها اندیشه او را به رگبار می‌بندند، حتی از انتقال استخوان‌های او به داخل کشور هم وحشت دارند و اگر از احساسات پاک توده‌ها هراس نداشتند، برای تسکین خاطر شیطانی و غاصبانه خود<sup>۶</sup> و چونان متوکل عباسی که قبر حسین را ویران کرد و بر آن آب بست، قبر شریعتی را نیز با تحریک بعضی‌های ضد خلق حاکم بر سوریه و تحت عنوان اتوبان کشی، به آب می‌بستند!

۶- تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ شریعتی هم در عرصه تکوین ایدئولوژی، مراحل سه گانه طی کرده است و هم در عرصه تکوین استراتژی خود به مراحل سه گانه رشد و اعتلا دست یافت. البته با در نظر گرفتن نکته مهمی که فوقا مطرح شد و آن این که؛ «تکوین مراحل استراتژیک شریعتی تقدم زمانی و ارزشی بر تکوین مراحل ایدئولوژیک او داشته است» همین جا بد نیست که به طرح این نکته مهم نیز بپردازیم که؛ مرحله بندی تکوین اندیشه شریعتی هیچ ربطی با مراحل تدوین استراتژی و ایدئولوژی شریعتی ندارد. در مرحله بندی تکوین اندیشه شریعتی؛ ما پروسه تکوین و شکل گیری اندیشه شریعتی را -اعم از ایدئولوژی و استراتژی- و توسط خود شریعتی در بستر عمر و حیات شریعتی بررسی می‌کنیم و نه پروسه تدوین ایدئولوژی و استراتژی شریعتی، که تبیین کننده رابطه اندیشه شریعتی با جامعه‌ای است که در دوره خود شریعتی و یا جامعه‌های بعد از شریعتی مربوط می‌باشد و خیلی واضح است که پروسه تکوین اندیشه شریعتی به خود شریعتی مربوط می‌شود ولی پروسه تدوین اندیشه شریعتی اعم از ایدئولوژی و استراتژی به ما مربوط است، به عبارت دیگر برای این که اندیشه شریعتی نمیرد و بتواند دائما زندگی کند، باید پروسه تدوین اندیشه او به موازات رشد و تغییر جامعه و توسط پیشگامان مستضعفین در هر زمان انجام گیرد. اما پروسه تکوین اندیشه شریعتی یک بار در زندگی و حیات شریعتی انجام گرفته است و ما فقط موظف به شناخت آن هستیم تا وظیفه خود در عرصه تدوین ایدئولوژی و استراتژی شریعتی را بهتر بشناسیم.

۷- مراحل پروسه تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ سه مرحله‌ای که شریعتی در پروسه تکوین ایدئولوژی خود طی کرده است عبارتند از:

اول- مرحله انطباقی - علمی.

دوم- مرحله تطبیقی- تاریخی- هندسی- ایدئولوژیک.

۵. که در صورت انطباقی آن از سیدجمال و عبده شروع شده بود و به صورت تطبیقی آن به اقبال و شریعتی رسید.

۶. آن چنان که کوشیدند با ساواکی جلوه دادن جنبش فکری شریعتی هویت سیاسی- اجتماعی- تاریخی شریعتی را به رگبار جهل و شرک خود ببندند.

استراتژی تاریخی حرکت ابراهیمی و تمامی پیشتازان و «امرین بالقسط من الناس» که از ابراهیم بنیان گذار توحید تا محمد و از محمد تا آخر زمان ادامه دارد، تماشا کنیم. بی شک حرکت شریعتی یا جنبش شریعتی در عرصه استراتژی سه مرحله‌ای تاریخ انبیا و پیشگامان نهضت‌های تاریخی قسط خواهانه توده‌ها که عبارتند از:

الف- جنبش عدالت خواهانه (برابری).

ب- جنبش رهائی‌بخش یا جنبش آزادی‌طلبانه (آزادی)

ج- جنبش آگاهی‌بخش یا معرفت‌طلبانه (آگاهی).

همانی که شریعتی در شعار استراتژیک حزب مستضعفین و به صورت «آگاهی- آزادی و برابری» مطرح می‌کند در نظر بگیریم، بی شک جنبش شریعتی جزو مرحله سوم از این استراتژی در عرصه تاریخ جنبش خلق‌ها و انبیاء توحیدی قرار می‌گیرد.

۲- شریعتی در تبیین و تدوین مرحله تاریخی استراتژی خود که جنبش آگاهی‌بخش (یا معرفت‌طلبانه توده‌ای یا اقدام عملی سازمان گریانه حزبی) می‌باشد، در پایان جنبش علنی خود و در قبل از دستگیری و زندان به صورت سه نوع خودآگاهی مطرح می‌کند<sup>۴</sup>، و استراتژی آگاهی‌بخش خود را به سه مرحله محوری «خود آگاهی اعتقادی- خودآگاهی اجتماعی و خودآگاهی انسانی» تقسیم می‌کند، و در همین راستا مراحل ایدئولوژیک خود را هم به سه مرحله «ایدئولوژی ملی- ایدئولوژی طبقاتی و ایدئولوژی اومانیستی» تقسیم نمود.

۳- پیام خمسه شریعتی که عبارت است از: پنج کنفرانس آخری که شریعتی در پایان جنبش علنی خود (در مهر ماه و آبان ماه سال ۵۱) ایراد کرد. باید مبنای تدوین و تبیین استراتژی شریعتی قرار گیرد. چرا که بزرگترین مشکلی که امروز جنبش معرفتی شریعتی از آن رنج می‌برد، عدم تبیین و تدوین حرکت فکری شریعتی می‌باشد. آنچه امروز به عنوان جنبش معرفتی شریعتی در مجموعه آثار شریعتی در دسترس ما قرار دارد عبارت است از؛ پروسه فکری شریعتی که در مسیر آن شریعتی در مراحل مختلف رشد معرفتی که قرار می‌گرفته، دستاوردهای تنوریک -اعم از ایدئولوژی یا استراتژی- ارائه داده است و طبیعی است که هنگامی شریعتی آن مرحله ایدئولوژیک و یا استراتژیک خود را پشت سر می‌گذاشته و وارد مرحله بالاتری می‌شده است و دستاوردهای نویی ارائه می‌داده است که گاه و بعضا کاملا با دستاورد قبلی او متناقض بوده است و متناقض می‌باشد، که البته این تغییر و تحول هم در جنبه ایدئولوژیک او صورت گرفته است و هم در جنبه استراتژیک.

۴- پروسه تکوین اندیشه شریعتی؛ شریعتی در مرحله تکوین ایدئولوژی و استراتژی خود به صورت دفعی به دستاوردهای علمی آخر حیات جنبش فکری علنی خود نرسیده است. بلکه این دستاوردها مانند هر صاحب تفکری به صورت تدریجی و در اثر پراکسیس مداوم فردی - اجتماعی و عینی - نظری و ابژکتیویته - سوژکتیویته خود شریعتی برای او حاصل شده است.

۵- پروسه تکوین ایدئولوژیک شریعتی؛ مرحله طی کرده است که با مرحله‌ای که شریعتی در پروسه - تکوین استراتژیک- خود طی کرده است متفاوت می‌باشد. اما آنچه در این رابطه حائز اهمیت است این که؛ شریعتی در تحول مراحل پروسه تکوین ایدئولوژی و قبل از تحول مرحله ایدئولوژیک به تحول در مرحله استراتژیک می‌رسیده است و پس از تحول به - مرحله استراتژیک- بوده است که شریعتی به تحول در مراحل - تکوین ایدئولوژیک- خود دست پیدا کرده است؛ و این موضوع که در دریافت پروسه تکوین ایدئولوژیک شریعتی قرار دارد، به غایت دارای اهمیت می‌باشد و عامل حیات دار شدن اندیشه شریعتی گردیده

۴. در کنفرانس استعمار نو- در دانشگاه الزهراء - که در تاریخ ۵۱/۷/۱۲ صورت گرفت و جزء پنج کنفرانس آخر حرکت علنی شریعتی می‌باشد.

سوم- مرحله تطبیقی - حزبی ایدئولوژیک.

مرحله اول از تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ در مرحله انطباقی- علمی می‌باشد که در این مرحله شریعتی هم فاز با سید جمال- عبده و بازارگان و... می‌کوشد که با تاسی از دایره المعارف فرید وجدی اصولی از آن اقتباس نماید و سپس با اضافه کردن چند اصل از خود و به صورت مکانیکی و اکلکتویته به تدوین و تبیین اسلام<sup>۷</sup> پردازد. البته این مرحله از تکوین اسلام شناسی که همان اسلام شناسی مشهد می‌باشد بعداً در اواخر سال ۵۰ و در مقدمه درس اول اسلام شناسی ارشاد (درس‌های ۱۵ و ۱۶ تاریخ ادیان که همان درس اول و دوم اسلام شناسی هندسی شریعتی می‌باشد) مطرح کرد و در دو جلسه تکرار پذیرفت که توسط خود شریعتی به نقد کشیده شد، که خود شریعتی بزرگترین نقاد و نفی کننده مرحله اول تکوین ایدئولوژی خود که؛ ایدئولوژی انطباقی- علمی بود، می‌باشد.

مرحله دوم از تکوین ایدئولوژی شریعتی؛ مرحله تطبیقی- تاریخی- هندسی ایدئولوژیک شریعتی می‌باشد، که در اواخر سال ۵۰ و اوایل سال ۵۱ (در طی سلسله دروس اسلام شناسی ارشاد) به تدوین نهانی آن با اقتباس از تز هندسی باشلارد می‌پردازد. آنچه مشخصه مرحله دوم پروسه تکوین ایدئولوژی در نگاه شریعتی را تشکیل می‌دهد و آن را از مرحله اول و پروسه تکوین متمایز می‌سازد؛ سیستم سازی و تبیین فلسفی او از انسان و جامعه و تاریخ و جهان می‌باشد، که در مرحله دوم در طی - پراکسیس شدید نظری- عملی سه ساله- شریعتی به آن دست می‌یابد. در مرحله اول و پروسه تکوین ایدئولوژیک به خاطر این که شریعتی مانند سیدجمال و عبده دارای بینش انطباقی بود، تنها به تشریحات علمی بسنده می‌کرد و خود را نیازمند به دست یابی تبیین «تطبیقی- فلسفی- مکتبی- قرآنی» از «جهان- انسان- جامعه-تاریخ و سیستم سازی فلسفی» نمی‌دید ولی در مرحله دوم شریعتی مسلح به - بینش فلسفی و نگرش دیالکتیکی و تبیین فلسفی- از انسان و جامعه و تاریخ و جهان می‌باشد.

مرحله سوم از پروسه تکوین ایدئولوژیک شریعتی؛ که مرحله نهایی و در اوج اعتلای ذهنی و عینی او می‌باشد، مرحله «حزبی- ایدئولوژیک» است که شریعتی در آخرین روزهای فعالیت علنی جنبش فکری خود (یعنی در تاریخ ۵۱/۸/۳ و شانزده روز قبل از بسته شدن حسینیه ارشاد) در کنفرانس - شیعه حزب تمام- مطرح می‌کند. در این مرحله است که دیگر شریعتی<sup>۸</sup> طی یک تحول بسیار عمیق کیفی به مرحله سوم گام می‌نهد و آن تصمیم به «تغییر جامعه بر مبنای تفسیر و تبیین فلسفی جهان، جامعه و تاریخ و انسان» بود. اینجا است که برای شریعتی -ایدئولوژی حزبی- به عنوان برنامه درازمدت و کوتاه مدت تغییر جامعه، مطرح می‌شود. شریعتی در مرحله اول به طرح علمی اسلام می‌رسد و در مرحله دوم به طرح فلسفی توحید و اسلام دست یافت و در مرحله سوم است که شریعتی پا به عرصه «اسلام برنامه‌ای جهت تغییر جامعه» می‌گذارد، زیرا اگر اسلام در مرحله علمی انطباقی اولیه بماند و یا اگر اسلام در مرحله تبیین فلسفی ثانویه بماند و نتواند به -اسلام برنامه ای- برسد، همه تلاش‌ها به شکل روشنفکرانه و ذهنی و مجرد خواهد بود. اینجا بود که شریعتی به آخرین پاسخ خود در پروسه تکوین ایدئولوژیک خویش دست یافت که؛ تنها در مرحله -ایدئولوژی حزبی است که اسلام برنامه‌ای- مطرح می‌شود و جانشین اسلام فلسفی و اسلام تطبیقی و اسلام انطباقی علمی می‌شود.

اصول مقدماتی اندیشه شریعتی در مسیر تکوین ایدئولوژی از مرحله انطباقی اولیه به مرحله حزبی نهانی:

اگرچه شریعتی در دروس اولیه ارشاد سعی می‌کند نیل به این دستاوردهای تئوریک اش را صورتی دفعی ببخشد، ولی واقعیت امر این بود که شریعتی پس از کشف اصول چهارگانه مهمی که در پراکسیس نظری - عملی سه ساله پر تلاش خود (در بین سال‌های ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ داشت)، توانست به مرحله دوم تکوین ایدئولوژی خود که مرحله ایدئولوژی تطبیقی - تاریخی - هندسی ایدئولوژیک بود، دست یابد و اگر بگوئیم که این کشفیات مهم چهارگانه شریعتی (که در طی سال‌های ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ صورت گرفت) از کشف خود ایدئولوژی هندسی - ارشاد شریعتی مهم‌تر می‌باشد، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. اصول چهارگانه زیر بنایی اسلام شناسی ارشاد که شریعتی در سه سال (۴۸ و ۴۹ و ۵۰) به آن دست یافت عبارتند از:

**اول- کشف تاریخی دیدن تمام مقولات ذهنی - عینی:** از مقوله شناخت تا فهم خود اسلام، از متدولوژی تا فهم تاریخ اسلام، از فهم مقوله وحی تا فهم شیعه و علی و پیامبر و غیره که در کادر این کشف بزرگ بود، و اولین اصلی که برای شریعتی (در مقدمه امت و امامت به تاریخ ۴۸/۱/۲۰) مطرح شد این که؛ فهم اسلام غیر از خود اسلام است. فهم اسلام یعنی شناخت ما نسبت به اسلام، فهم وحی غیر از خود وحی است، فهم وحی یعنی نسبت ما با وحی و یا شناخت ما با وحی، این مسئله با خود وحی فرق می‌کند، فهم ما یا شناخت ما یک مقوله تاریخی است؛ و لذا دانما تغییر می‌کند، در صورتی که خود -اصل و خود وحی- تغییر نمی‌کند. شریعتی با تاریخی کردن - شناخت ما از اسلام- به یک کشف بزرگ دیگر هم رسید و آن این که؛ ما با یک اسلام و با یک شیعه در تاریخ روبرو نیستیم، ما انواع اسلام و انواع شیعه داریم؛ از اسلام محمدی گرفته تا اسلام اموی و از شیعه علی گرفته تا شیعه ابوسفیان، از شیعه ابوذر گرفته تا شیعه ابوعلی سینا، از شیعه سربرداریه گرفته تا شیعه صفوی و قس علیها. همه این‌ها شیعه و اسلام است و تفاوت همه این‌ها به خاطر تاریخی بودن - فهم ما از اسلام و فهم ما از قرآن و فهم ما از وحی- می‌باشد. ما اگر فهم و شناخت خود را از اسلام و وحی و قرآن یک مقوله تاریخی دانستیم، دیگر نه تنها زمان در تغییر باورهای ما دخالت می‌کند، بلکه عوامل مهم‌تر از آن هم در تعیین و تغییر باورهای ما در این رابطه دخیل خواهند بود، مثل عامل طبقاتی یا عامل عاطفی - شخصی و عقده‌های روحی که در مورد آخر شریعتی در نیایش خود از خدا می‌خواهد تا عقیده او را از دست عقده‌ها مصون بدارد، که همه این‌ها مبنای تشکیل باورهای ما یا شناخت ما می‌باشند. در رابطه با فهم از قرآن و وحی باز هم شریعتی به همین کشفیات تاریخی خود رسید و آن این که؛ فهم از قرآن با خود قرآن متفاوت است، فهم از قرآن یک مقوله تاریخی است، یعنی به موازات تغییر زمان و شرایط فهم ما هم باید تغییر کند، اما خود قرآن مانند طبیعت ثابت است و نتیجه مهم تاریخی هم که شریعتی از این موضوع می‌گیرد این که؛ زمانی که تمامی غاصبین خلافت در تاریخ دیدند که نمی‌توانند - قرآن را به نفع خود تغییر دهند- کوشیدند که «شناخت و فهم قرآن را به نفع خود تغییر دهند» و شناخت و فهم ما از قرآن (که از نظر شریعتی یک مقوله تاریخی می‌باشد)، همان تفسیر قرآن است. از قرآنی که بر سر نیزه معاویه در جنگ صفین علم شد تا قرآن علی که در برابر قرآن سرنیزه معاویه فرمود؛ این قرآن‌ها را به خاک بکشانید «من قرآن ناطقم» تفاوت دارد، از نظر شریعتی دو نوع قرآن موجود در جنگ صفین - دو تا قرآن- نیست بلکه - یک قرآن- است، هم قرآن علی و هم قرآن معاویه صورتی واحد دارند، آنچه در اینجا تفاوت می‌باشد فهم از قرآن بود که با هم متفاوت است و باعث می‌شود که (از علی تا معاویه، از فرش تا عرش) با هم فرق کنند، تفاوت فهم قرآن‌ها در جنگ صفین دو نوع تفسیر متفاوت از قرآن می‌باشد که هر طرف برحسب شرایط اجتماعی - تاریخی - طبقاتی خود از قرآن ارائه می‌کند.

۷. در سال‌های ۴۶- ۴۷ پرداخته و در ضمن سلسله درس‌های شفاهی خود را که در دانشگاه مشهد داشته است و بعداً تحت عنوان اسلام شناسی مشهد منتشر شد.

۸. که در مرحله دوم پروسه تکوین ایدئولوژیک خود به تبیین فلسفی جهان و انسان و جامعه و تاریخ و دارای بینش توحیدی و نگرش دیالکتیکی بود.

که او را اسیر اسلام انطباقی کرده بود رهائی بخشید. بر پایه کشف منطقی - فلسفی دیالکتیک بود که شریعتی توانست به طرف سیستم سازی فلسفی و ایدئولوژیک و استراتژیک جهت گیری کند، زیرا او تا قبل از کشف دیالکتیک نمی‌توانست انسان را تبیین فلسفی کند و به تشریح علمی او بسنده می‌کرد، شریعتی تا قبل از کشف دیالکتیک نمی‌توانست جامعه را تبیین فلسفی کند و تا کشف دیالکتیک نیز نمی‌توانست مبارزه طبقاتی را فهم کند، او تا قبل از کشف دیالکتیک نمی‌توانست حتی متن اصیل اسلامی مثل قرآن و نهج البلاغه را بفهمد، برای شریعتی همه چیز بعد از کشف این اصل رکن متدولوژیک - اپیستمولوژیک بود که عوض شد. انسان تغییر کرد، جامعه عوض شد و بالاخره تمامی تاریخ ادیان - چه در چین و چه در هند و حتی ایران و بالاخص تاریخ پیامبران سامی - همه صورتی جدید پیدا کردند و شریعتی توسط این عصای موسائی بود که دوران تشریحی و انطباقی گری سیدجمال و عبده را پشت سر گذاشت و وارد مرحله «تبیین فلسفی و سیستم سازی فلسفی» گردید، این سیستم سازی با تبیین فلسفی از انسان (در کنفرانس دانشکده نفت آبادان برای اولین بار در تاریخ مرداد ماه سال ۴۹) و بر مبنای تضاد لجن و روح خدا که از داستان آدم (در سوره بقره) با متدولوژی دیالکتیک کشف کرده بود، شروع شد. پس از آن دیالکتیک را به عرصه اجتماع کشانید (در کنفرانس‌های حج در سال‌های ۴۸ - ۴۹) و با تفسیر سوره‌های ناس و قدر در کنفرانس حج (در سال ۴۹ - ۵۰) تضاد «ناس و خناس» یا «ملاء و مترف و رهبان» با توده‌ها را به عنوان «دیالکتیک اجتماعی» مطرح کرد و در کنفرانس میعاد با ابراهیم دامنه تبیین فلسفی و سیستم سازی دیالکتیکی خود را در کادر تضاد هابیل و قابیل (که مقتبس از داستان فرزندان آدم در سوره مائده بود) به عرصه تاریخ کشانید، شریعتی اولین سیستم سازی هماهنگ فلسفی - انسان و اجتماع و تاریخ و جهان را - برپایه دیالکتیک مطرح کرد (که در کنفرانس استانداردهای تعلیم و تربیت که در مرداد ماه سال ۵۰ در دانشگاه سپاهیان دانش ورامین انجام داد)، این سیستم سازی بر پایه توحید و در اشکال مختلف فلسفی اعم از؛ توحید فلسفی - توحید اخلاقی - توحید تاریخی و توحید اجتماعی - بود و تماما بر مبنای دیالکتیک فلسفی، «تبیین فلسفی - تطبیقی» شده بود (که در نخستین جلسات اسلام شناسی ارشاد که از درس ۱۵ تاریخ ادیان در بهمن ماه سال ۵۰ شروع می‌شد، به طور کمال و تمام توسط او مطرح گردید).

#### ۱ - تکوین استراتژی شریعتی:

مقدمتا در باب تکوین ایدئولوژی شریعتی و حرکت سه مرحله‌ای او ناگزیر هستیم تا همانطور که پروسه تکوین ایدئولوژی را مجددا مطرح کردیم، پروسه تکوین استراتژی شریعتی را نیز تکرار کنیم و آن این که؛ اولاً - پروسه «تکوین استراتژی» شریعتی با پروسه «تدوین استراتژی» او یکی نمی‌باشد و ما زمانی که می‌گوئیم پروسه تکوین استراتژی شریعتی مقصودمان مراحل است که شریعتی به لحاظ استراتژی در طول عمر حقیقی خود طی کرده است، که طبیعتا این مراحل به لحاظ مضمون استراتژی گاه صورتی متضاد و پارادوکسیکال داشته است. اما زمانی که ما عنوان پروسه تدوین استراتژی شریعتی را به کار می‌بریم منظور ما از این عنوان «تدوین آخرین استراتژی شریعتی است که همان استراتژی حزبی» می‌باشد، که تدوین این استراتژی نیازمند به یک پیش فرض یا اصل مقدماتی دارد که عبارت است از؛ تدوین ایدئولوژی شریعتی حول - استراتژی حزبی - او، آن چنان که قبلا هم مطرح کردیم دستاوردهای ایدئولوژی شریعتی همیشه محصول استراتژی مورد قبول شریعتی در آن زمان بوده است، به عبارت دیگر شریعتی همیشه از - استراتژی به ایدئولوژی - می‌رسیده است و از آنجائی که استراتژی شریعتی در پروسه تکوین خود دارای مراحل مختلفی بوده است، در نتیجه دستاوردهای ایدئولوژیک شریعتی در مراحل مختلف استراتژی به لحاظ - هدایت گری عملی - صورت یکسان نداشت و گاه شکل متضاد

البتة شریعتی در ادامه همین کشفیات مهم تاریخی خود به اصل علمی دیگری هم رسید، که قبل از او این اصل به توسط علامه محمد اقبال لاهوری<sup>۹</sup> کشف شد. این اصل عبارت بود از؛ در تاریخ اسلام ریشه بد فهمیدن - قرآن و وحی و اسلام - بازگشت به عصر عباسیان پیدا می‌کند که با ورود فلسفه یونان به اندیشه اسلامی و جانشین شدن - متد صوری و فلسفه - ارسطویی به جای - متد قیاسی و دیالکتیک - قرآنی موضوع - تفسیر نادرست - یا فهم غلط از قرآن مطرح شد و از نظر شریعتی رمز بقای چهار صد ساله عباسیان و رمز فنای کمتر از یک صد ساله امویان در همین - بد فهمیدن قرآن و نفوذ اندیشه‌های یونانی به اندیشه‌های اسلامی - نهفته است.

**دوم - کشف اصل مبارزه طبقاتی؛** به عنوان پایه تمامی تحولات تاریخی - اجتماعی - مذهبی - سیاسی توسط شریعتی محسوب می‌گشت، و اگر بگوئیم کشف این اصل چه به لحاظ ارزشی و چه به لحاظ جایگاهی که در پروسه تکوین ایدئولوژی شریعتی داشته است، از اهمیتی کمتر نسبت به اصل اول برخوردار نیست، سخنی به گزاف نگفته‌ایم. شریعتی اولین بار این اصل را (در تاریخ ۴۸/۱۲/۱۸) در کنفرانس میعاد با ابراهیم مطرح کرد و سپس آن را (در تاریخ ۴۹/۵/۲۳) در کنفرانس مذهب علیه مذهب تعمیم تاریخی بخشید و بالاخره در کنفرانس حسین وارث آدم (در تاریخ ۵۰/۲/۴) اصل مبارزه طبقاتی را مدون و تئوریزه کرد. شریعتی این اصل را به صورت زیر بنای تمامی عقاید گذشته و حال و آینده خود در آورد به طوری که در مقدمه همین کنفرانس می‌گوید؛ تمامی مانیفست فکری گذشته و حال و آینده من همین مقاله حسین وارث آدم است و آنچه من بعد از این می‌گویم جز توضیح و تکرار این مقاله نخواهد بود و اگر چیز دیگری بگویم اضافی است.<sup>۱۰</sup> پس از کشف اصل دوم ایدئولوژی شریعتی نکته مهمی که باید در رابطه با پروسه تکوین ایدئولوژی شریعتی مطرح کنیم اینک؛ کشف اصل مبارزه طبقاتی برای شریعتی باعث گشایش بسی راه‌های بسته «مانیفست فکری» او شد. که از جمله می‌توان به کشف «سوسیالیسم علمی» شریعتی اشاره کنیم که او از آن به عنوان آخرین نظرگاه ساختار اجتماعی در مقابله با نظام سرمایه‌داری نام می‌برد (او این نظریه را در وصیت‌نامه‌ای آورد که سال ۵۰ و در مقدمه سفر به حج برای پوران همسرش نوشته بود) و دومین کشفی که در همین رابطه و پس از کشف «سوسیالیسم علمی» در سال ۴۹ شریعتی به آن می‌رسد (و در مجموعه کنفرانس و جلسه پرسش و پاسخی که در مرداد ماه سال ۴۹ در دانشکده نفت آبادان بود مطرح می‌کند که) کشف اصطلاح - مستضعفین - از قرآن به عنوان «پایگاه طبقاتی و جهت گیری اقتصادی حزب مستضعفین» می‌باشد، و شریعتی با این کشف بسیار مهم و بزرگ نه تنها توانست به پایگاه طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و تاریخی خود مادیت اجتماعی بخشد، بلکه از آن مهم‌تر توانست کلا سوسیالیسم علمی و مورد ادعای خود را تبیین علمی - نظری - تئوریک نماید.

#### سوم - اصل دیالکتیک در عرصه منطق و فلسفه و متدولوژی و شناخت:

کشف دیالکتیک در بستر متد استقراری بزرگترین کشف شریعتی در عرصه متدولوژی و اپیستمولوژی بود، شریعتی با این کشف توانست آخرین گم شده متدولوژیک - اپیستمولوژیک خود را پیدا کند، او با کشف دیالکتیک بود که توانست به طرف تبیین فلسفی - تطبیقی از انسان و اجتماع و تاریخ برود و دامن خود را از تشریحات علمی - انطباقی قبلی،

۹. بنیان گذار اسلام تطبیقی در پروسه نوگرایی دینی و در عصر جدید که پس از اسلام انطباقی سیدجمال و عبده می‌باشد.

۱۰. که البتة اولش دست نوشته بود که شریعتی در شب عاشورای سال ۴۹ در منزل و تا صبح در حالت بی خودی می‌نویسد و مطهری مداح رژیم حاکم آن را نوحه سرانی مارکسیستی شریعتی بر امام حسین لقب می‌دهد.

اعتقاد به استراتژی ارتش خلقی با تاسی از استراتژی ارتش آزادی‌بخش الجزایر) مدام در نوسان می‌باشد، در اواخر دوران اروپا و پس از بازگشت یک سفر که به خاطر فوت مادرش به ایران انجام می‌دهد، شریعتی یک تحول کیفی در استراتژی‌اش ایجاد می‌شود که او را از شریعتی سیاسی بدل به «شریعتی جامعه‌شناس» می‌کند و او تصمیم به هجرت از اروپا و اقامت دو باره در ایران و مشهد می‌گیرد، که عصاره این مرحله از حرکت شریعتی همان استراتژی - نجات اسلام قبل از نجات مسلمان - می‌باشد که با پراکسیس کار فرهنگی صورت گرفت، این استراتژی (که از سال‌های ۴۵ - ۴۶) با شروع اسلام‌شناسی مشهد که درس‌های شفاهی او در دانشگاه مشهد می‌باشد، لباس عینیت به تن می‌کند (و تا سال‌های ۴۹ و ۵۰ ادامه دارد) که به علت تحولات اجتماعی در این سال شریعتی جامعه‌شناس مذهبی بدل به «شریعتی ایدئولوگ» می‌شود که تا پایان عمرش این مرحله ادامه دارد. البته شریعتی در مرحله نهایی به خاطر شرایط اجتماعی و به لحاظ استراتژیک اسیر زیگزاگ‌هایی بوده است که گاهی از - مبارزه قهرآمیز تا مبارزه اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی نوسان می‌کرد - ولی آنچه در رابطه با تبیین استراتژی نهایی شریعتی قابل تامل است همان «استراتژی سازمان گرایانه حزبی» او می‌باشد که در پنج کنفرانس آخر حیات علنی سیاسی شریعتی و در قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد عنوان شد که البته در مقدمه تدوین ایدئولوژی به آن اشاره کردیم. شریعتی در این پنج کنفرانس آخر که چکیده تمامی حرکت شریعتی می‌باشد «مانیفست ایدئولوژی - استراتژی» خود را به نمایش می‌گذارد، این پنج کنفرانس عبارتند از:

اول- تفسیر سوره انبیاء در آخرین درس اسلام‌شناسی و نیز تاریخ ادیان در سه چهارم (که در تاریخ ۵۱/۸/۱۲ هفت روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد که در آنجا ایراد شد، زیرا حسینیه ارشاد در تاریخ ۵۱/۸/۱۹ بسته شد).

دوم- کنفرانس استعمار نو (که در تاریخ ۵۱/۷/۱۲ و سی و هفت روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد و پایان حرکت علنی شریعتی در دانشگاه الزهرا عنوان شد).

سوم- کنفرانس تفسیر سوره روم- پیام امید به روشنفکر مسئول (که در تاریخ ۵۱/۸/۵ و چهارده روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در آنجا ایراد گردید).

چهارم- کنفرانس قاسطین - مارقین - ناکثین (که در تاریخ ۵۱/۸/۷ یعنی دوازده روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در همان مکان ایراد شد).

پنجم- شیعه یک حزب تمام (که شریعتی در تاریخ ۵۱/۸/۳ و شانزده روز قبل از تعطیلی حسینیه ارشاد در آن مکان کنفرانس داد).

این پنج کنفرانس آخرین پیام استراتژیک جنبش علنی شریعتی است که معروف به - پیام خمسه شریعتی - می‌باشد و او آخرین دستاوردهای استراتژیک و ایدئولوژیک خود را که بیشتر جنبه استراتژیک دارد تا ایدئولوژیک عرضه می‌کند و حتی بعد از زندان هم شریعتی نه در جلسات خانگی و نه در دست نوشته‌های فردی به خاطر این که رابطه‌اش با جامعه و حرکت اجتماعی قطع شده بود، دیگر نتوانست محتوای استراتژیک - ایدئولوژیک این پیام خمسه را اعتلا بدهد و شاید یکی از دلایل هجرت شریعتی به خارج از کشور (در ۲۶ اردیبهشت سال ۵۶) جهت شکست حصار سه ساله اجتماعی در بعد از زندان باشد که او را فلج کرده بود، زیرا به قول خود او نه نیروهای سیاسی و انقلابی بودند و نه بنیان جلسه‌های خانگی ارزشی بیش از شله زرد و ولیمه برای کار شریعتی قائل بودند! لذا در همین راستا است که حتی همان شعار استراتژیک «عرفان - آزادی - برابری» که دکتر در یک جلسه خانگی و بعد از آزادی از زندان اعلام کرد، باید در تطبیق با شعار «آگاهی - آزادی - قدرت» که شریعتی در کنفرانس تفسیر سوره روم و در پیام خمسه آخر از جنبش علنی خود مطرح می‌کند، کامل گردد، یعنی شعار «عرفان - برابری -

داشته است، که این مساله نیاز به تدوین ایدئولوژی حول - استراتژی حزبی - یا بازخوانی‌های مجدد برپایه نگرش - اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی - از ایدئولوژی شریعتی را می‌طلبد، مثلاً در کنفرانس شهادت (که شریعتی در ایام دهه اول محرم سال ۵۰ در مسجد جامع نارمک ایراد می‌کند) با توجه به این که یکی از دستاوردهای ایدئولوژیک شریعتی می‌باشد و با عنایت به این که به علت خود ویژگی‌های زمانی سال ۵۰ استراتژی مورد اعتقاد شریعتی در آن سال آن چنان که در این کنفرانس مطرح می‌کند (شهادت پیامی است به همه عصرها و به همه نسل‌ها که اگر می‌توانی بمیران و اگر نمی‌توانی بمیر) حداقل یک استراتژی غیر حزبی و غیر اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی است که بیشتر مضمون مسلحانه دارد؛ لذا محتوای ایدئولوژی کنفرانس شهادت یا تبیین اصل شهادت از نظر شریعتی یا دستاورد ایدئولوژی او در این رابطه مضمونی غیر حزبی داشته و بیشتر ماهیتی مسلحانه و قهر آمیز دارد. حال اگر بخواهیم در پروسه تدوین استراتژی شریعتی و بر پایه استراتژی حزبی او (که آخرین دستاورد استراتژی شریعتی می‌باشد) بپردازیم، طبیعتاً باید در خود کنفرانس شهادت و محتوای ایدئولوژیک آن که تبیین اصل شهادت می‌باشد، دوباره و بر پایه - قرائت حزبی و اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی - باز خوانی شود در غیر این صورت کنفرانس شهادت با محتوای فعلی آن نمی‌تواند راهنمای عمل ما در استراتژی اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی قرار گیرد. یا مثلاً کنفرانس روشنفکر و مسئولیت آن در جامعه که شریعتی (در تاریخ ۴۹-۵-۳۰ مطرح می‌کند) به خاطر این که در این مرحله زمانی معتقد به استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمان می‌باشد، طبیعتاً این نوع نگرش شریعتی به استراتژی او را به سمت حرکت‌های فرهنگی و روشنفکرانه که خطوط آن در دو کنفرانس - چه باید کرد و از کجا آغاز کنیم؟ - مشخص شده، سوق داد، در نتیجه محتوای ایدئولوژیک شریعتی که مرحله استراتژی نجات اسلام قبل از مسلمان بود، برای این که بتواند در مرحله اقدام عملی سازمان گرایانه حزبی ماهیت عملی و هدایت گرایانه داشته باشد، آن را بر پایه «قرائت حزبی» از کنفرانس‌های فوق باز خوانی کرد.

## ۲ - مراحل پروسه تکوین استراتژی شریعتی:

اگر حیات و عمر شریعتی را به سه مرحله؛ شریعتی در خود - شریعتی برای خود - شریعتی برای جامعه و مردم. تقسیم کنیم، و یا به چهار مرحله تقسیم کنیم؛ مرحله اول- شریعتی عارف. دوم- شریعتی سیاسی. سوم- شریعتی جامعه‌شناس. چهارم- شریعتی ایدئولوگ. در نتیجه می‌توانیم بهتر مراحل تکوین استراتژی شریعتی را تبیین نمایم.

مرحله اول- شریعتی نوجوان است (یا شریعتی رومانیتیک و احساسی و عارف یا شریعتی در خود)، که در عرصه طوفان‌های روحی یا بحران‌های فکری، مانند خسی خود را اسیر روح‌های بزرگ می‌کند و جانی در زندگی و فکر خود برای اندیشیدن به جامعه و مردم ندارد، این مرحله تقریباً تا اواخر دبیرستان و اوایل دانشگاه ادامه دارد، در این مرحله ترجمه - کتاب ابوزر جوده السحار - شروع می‌شود و آشنائی تصادفی شریعتی با ابوزر منجر به تولد - شریعتی سیاسی - می‌شود، و عکس آن چیزی که مشهور است و می‌گفتند، شریعتی با مصدق و نخشب سیاسی نمی‌شود بلکه او با ابوزر سیاسی می‌شود و طبیعی است که اگر کسی این چنین سیاسی شود فعالیت او محدود به یک کار سیاسی صرف نیست، بلکه به همراه خود سوسیالیست بودن و ضد استثمار بودن ضد کعب الاحبارها بودن و... را نیز می‌آورد. بنابراین شریعتی از همان آغاز دوران که سیاسی می‌شود - هم مصدقی و هم ضد استثمار و هم ضد ارتجاع مذهبی - است، استراتژی شریعتی سیاسی دایماً در حال تغییر است؛ با شرکت در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی و مذهبی (در کانون قرآن پدرش تا همگامی او با حرکت محمد نخشب و پیوند با جبهه ملی و بالاخره پس از مهاجرت به اروپا و آشنائی با جبهه آزادی‌بخش الجزایر و

## ۲۲ بهمن ۸۷

### درتازوی تاریخ

#### فصل اول:

- ۱ - انواع انقلاب: الف - انقلاب سیاسی ب - انقلاب اقتصادی ج - انقلاب آگاهی یا معرفتی یا رنسانس فکری
- ۲ - تعریف انقلاب سیاسی: «متلاشی شدن ماشین دولت توسط انقلابیون.»
- ۳ - تعریف انقلاب اقتصادی: «جایگزینی مناسبات جدید تولیدی به جای مناسبات تولیدی گذشته.»
- ۴ - تعریف انقلاب معرفتی یا آگاهی بخش یا رنسانس فکری: «انتقال دیالکتیکی، دیالکتیک مادی جامعه به درون خودآگاهی توده‌ها توسط پیشگام» یا «انتقال عینیت جامعه به ذهنیت جامعه» یا «انتقال سوپرکتیو جامعه به ابژکتیو جامعه توسط پیشگام» یا دلیلی کردن علت‌های مادی جامعه توسط دو مؤلفه آگاهی‌بخش «لا» و «الا»
- الف - «لا» آگاه کردن توده‌ها به نفی واقعیت موجود جامعه.
- ب - «الا» آگاه کردن توده‌ها به اثبات حقیقت جایگزینی وضعیت موجود جامعه.
- ۵ - انواع «لا»:
  - الف - «لا»ی سیاسی، یا نفی اله زور، یا نقد قدرت و نفی استبداد و توتالیتر موجود توسط نفی مشروعیت و مقبولیت قدرت سیاسی حاکم بر جامعه.
  - ب - «لا»ی اقتصادی، یا نفی اله زر، یا نقد ثروت و نفی استثمار و بهره‌کشی از توده‌ها توسط نفی طبقه حاکم بر جامعه به وسیله نفی مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه.
  - ج - «لا»ی معرفتی، یا نفی اله تزویر، یا نقد معرفت و نفی استحمار به وسیله نفی باورهای معرفتی توده‌ها، نفی یا استحاله باورهای سنتی تاریخی - اجتماعی توده‌ها یا نفی و استحاله باورهای مذهبی یا نفی و استحاله باورهای فلسفی توده‌ها.
- ۶ - انواع الا:
  - الف: «الا»ی سیاسی یا اثبات حاکمیت سیاسی توده‌ها بر سرنوشت خویش توسط آزادی و دموکراسی یا نظام سیاسی و حاکمیت دموها یا توده‌ها بر پایه چهار مکانیزم: اول - انتخاب دوم - اعتراض سوم - شورا چهارم - عدم تمرکز قدرت یا تقسیم قدرت
  - ب - «الا»ی اقتصادی یا اثبات اجتماعی «تولید - توزیع - مصرف» بر پایه «سوسیالیسم تولیدی - سوسیالیسم توزیعی - سوسیالیسم مصرفی.»
  - ج - «الا»ی معرفتی یا اثبات توحید فلسفی جهان یونیورسال و وجود یا اصل هدفداری خلقت، توحید انسانی - اجتماعی بر پایه عدالت اجتماعی، توحید تاریخی، مبارزه حق و باطل بر پایه غلبه نهایی حق بر باطل.
  - ۷ - انواع تحول اجتماعی: الف - تحول قالبی - محتوایی یا انقلاب ب - تحول محتوایی با حفظ قالب‌ها یا اصلاح ج - تحول قالبی با حفظ محتوی یا رفرم
  - ۸ - تفاوت انقلاب - اصلاح - رفرم:
    - الف - انقلاب یا تحول قالب و محتوی عبارت است از: «اصلاح قالبی و محتوایی سیاسی - اقتصادی - معرفتی جامعه می‌باشد.»

آزادی» باید تبدیل به شعار «آگاهی - آزادی - برابری» شود. یا تبدیل به «آگاهی - برابری - آزادی» شود، چرا که با شعار «عرفان - برابری - آزادی» نه می‌توان جنبش اجتماعی و تشکیلات حزبی بر پا کرد و نه می‌توان خودسازی فردی - تشکیلاتی انجام داد، فقط با آن شعار می‌توان به یک جمع بندی تاریخی از جنبش‌های فردی - اجتماعی - تاریخی بشر رسید. به این دلیل که عرفان یک مقوله فردی است و آن چنان که شریعتی می‌گوید؛ اگر به صحنه جامعه کشانیده شود به ایجاد گرایش‌های لیبرالیستی (لیبرالیسم فلسفی و لیبرالیسم اخلاقی و لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی) می‌انجامد و حتی در صورت متعالی آن (مثل عرفان مولانا و حافظ) برای تشکیلات و جامعه هم مضر خواهد بود، بنابراین با اجازه شریعتی ما به جای شعار «عرفان - برابری - آزادی» شریعتی، شعار قبلی او یعنی «آگاهی - برابری - آزادی» را انتخاب می‌کنیم، تا از این شعار که استراتژی حزب مستضعفین می‌باشد و شریعتی در کنفرانس شیعه یک حزب تمام آن را عنوان کردند، تمامی اندیشه‌های او را بتوانیم به لحاظ استراتژیک و ایدئولوژیک تدوین و تبیین نماییم.

اول - خودآگاهی اعتقادی.

دوم - خودآگاهی اجتماعی.

سوم - خودآگاهی انسانی.

از نظر شریعتی تبیین این سه نوع خودآگاهی بدین شکل است که؛ اول - در مورد توده‌ها باید توسط خودآگاهی اعتقادی ایجاد «خودآگاهی اجتماعی» کرد؛ و پس از این که توسط خودآگاهی اعتقادی توانستیم در توده‌ها خودآگاهی اجتماعی ایجاد کنیم آن‌ها در مرحله نهایی به «خود آگاهی انسانی» می‌رسند، در خودآگاهی انسانی پایه اکیسولوژی انسان‌ها «حقیقت - خیر - زیبایی» است آن چنان که در خودآگاهی اجتماعی پایه جنبش اجتماعی توده‌ها «آزادی - آگاهی - قدرت - سازماندهی و تشکل» می‌باشد و در خودآگاهی اعتقادی پایه اکیسولوژی پیشگام «عرفان و برابری و آزادی» می‌باشد، به طور مشخص استراتژی شریعتی دارای مضمون آگاهی‌بخش می‌باشد که بر پایه سه مرحله یا - سه تاکتیک محوری - استوار بوده است؛

یک - تاکتیک محوری در ایجاد «خودآگاهی اعتقادی» به توسط ایدئولوژیک کردن باورهای «دینی و اعتقادی مردم شکل می‌گیرد.

دوم - تاکتیک محوری شریعتی در شکل‌گیری «خودآگاهی اجتماعی» به توسط خودآگاهی اعتقادی» یعنی ایدئولوژیک کردن باورهای دینی مردم.

سوم - تاکتیک محوری شریعتی در ایجاد خودآگاهی انسانی به توسط خودآگاهی اجتماعی می‌باشد.

آن چنان که خود شریعتی در درس اسلام شناسی ارشاد - برخیز گامی فراپیش نهم - می‌گوید: «سیدجمال از حکام سیاسی شروع کرد و شکست خورد، عده از روحانیت شروع کرد و شکست خورد، باید از مردم شروع کنیم تا پیروز شویم.»

والسلام

ریشه در جایگاه تکامل تاریخی آن جوامع دارد.

دوازدهم - مادیت عینی مراحل تکاملی جامعه، در مناسبات تولیدی آن جوامع تجلی می‌کند که این مناسبات منهای دوره وحدت اولیه جوامع، دوران‌های بعدی مناسبات عبارتند از: برده‌داری، زمین‌داری، سرمایه‌داری و بالاخره سوسیالیسم می‌باشد. البته مکانیزم سیر مراحل فوق در جوامع مختلف یکسان نبوده و صورت سیالی داشته است.

۱۴ - موتور محرک جوامع «سنت - ناس - شخصیت» تصادف نبوده بلکه دیالکتیک عین و ذهن جامعه می‌باشد که دیالکتیک عین عبارت است، تضادهای عینی بین دو طبقه حاکم و محکوم درون آن جامعه که طبقه حاکم آن جامعه دارای سه فونکسیون استثمارگر یا اقتصادی، استبدادگر یا سیاسی و استثمارگر یا معرفتی می‌باشد، طبقه محکوم هم بر حسب نوع و حد تاثیرپذیری از فونکسیون سه گانه فوق صورتی متفاوت دارد. دیالکتیک ذهن، انتقال این تضادها از متن جامعه، درون خودآگاهی توده‌ها می‌باشد.

۱۵ - اگرچه در دیالکتیک عین و ذهن تقدم وجودی عین بر ذهن حاکم می‌باشد، اما در رابطه با حرکت جامعه اکیسوم تاثیرگذاری آن صورتی عکس داشته و این دیالکتیک ذهن است که باعث حرکت جامعه می‌گردد. یعنی نفس تضادهای اجتماعی تا زمانی که توسط پیشگام به خودآگاهی توده‌ها انتقال نیابد حرکتی ایجاد نمی‌شود و مکانیزم این انتقال هم بر حسب شرایط و جایگاه مختلف اجتماعی - تاریخی جوامع متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر در هیچ جامعه‌ای خود نفس علت وجود تضادهای اجتماعی باعث حرکت نمی‌شود بلکه بالعکس، تا زمانی که این علت‌ها توسط پیشگام در درون خودآگاهی توده‌ها بدل به دلیل نشود ایجاد حرکت نمی‌کند و همین موضوع دلیل این حقیقت است که در کل دوران برده‌داری که در مرحله اوج تضادهای اجتماعی تاریخ بشر هستیم به جز یکی دو تا شورش غیر هدفمند، حرکت دیگری انجام نگرفته است. ولی در مناسبات سرمایه‌داری با اینکه فشار تضادهای اجتماعی در حد دوران برده‌داری نمی‌باشد نقطه‌ای از جهان وجود ندارد که خالی از انقلاب و حرکت باشد.

۱۶ - پس هر حرکت اجتماعی که می‌خواهیم آنالیز نمائیم موظف به آناتومی دیالکتیک فوق هستیم که در این آناتومی بی شک دیالکتیک ذهن حق تقدم دارد، چرا که تمامی عیوبات، نواقص و انحرافات هر انقلاب یا اصلاح یا رفرم اجتماعی ریشه در ذهنیت انقلاب پیدا می‌کند و عینیت انقلاب هیچ کجی و انحرافی ندارد. ضمناً رهبری و نیروی هدایتگری هر انقلابی هم جزو ذهنیت آن انقلاب می‌باشد.

### فصل دوم:

سخن‌مان در این فصل با نقل یک جمله از مرحوم شریعتی شروع می‌کنیم که می‌گفت: «تفاوت انقلاب مشروطه با انقلاب کبیر فرانسه که اولی پس چند صباحی بعد از پیروزی به شکست خورد اما دومی روز به روز شکوفاتر می‌شود در این بود که پشتوانه انقلاب کبیر فرانسه ۱۰۰ سال کار فکری بود اما پشتوانه فکری انقلاب مشروطیت چند تا فتوی بود.» (نقل به مضمون) برای بررسی ۲۲ بهمن در ترازوی تاریخ بررسی‌مان را با چند سوال شروع می‌کنیم.

#### سوال اول: چرا چنین عنوانی برای این موضوع انتخاب کردیم؟

علت انتخاب عنوان ۲۲ بهمن در ترازوی تاریخ به این دلیل می‌باشد که هیچ محک و معیاری علمی‌تر و منطقی‌تر از تاریخ برای شناخت انقلابات سیاسی و تاریخ نمی‌باشد، چرا که انقلابات در مرحله شکل‌گیری در عرصه تاریخ صورت ایده بسته‌ای دارد که به مرور زمان این ایده آنچنانکه هگل می‌گفت در بستر تاریخ باز می‌شود و به موازات باز شدن این ایده واقعیت‌های پنهانی انقلاب آشکار می‌شود. بنابراین همه

ب - اصلاح یا تحول محتوایی با حفظ قالب‌ها عبارت است از: «انقلاب محتوایی سیاسی - اقتصادی - معرفتی در کادر حفظ قالب‌های موجود جامعه.»

ج - رفرم عبارت است از: «تغییر مسالمت آمیز تدریجی قالب‌های اجتماعی با حفظ محتوای سابق.»

۹ - مبنای انقلاب: الف - رهبری انقلاب ب - تئوری انقلاب ج - ضرورت انقلاب

۱۰ - رهبری انقلاب: بر سه پایه خواستگاه انقلابی، پراتیک مستمر انقلابی، پتانسیل مدیریت انقلابی یا «خواستگاه - پراتیک - مدیریت» تعریف می‌شود.

۱۱ - تئوری انقلاب بر مبنای شیوه تغییر وضع موجود و محتوای جایگزینی وضع مطلوب بر سه پایه «ایدئولوژی - استراتژی - تاکتیک» یا «برنامه‌های حداقلی و حداکثری» تنظیم می‌گردد.

۱۲ - ضرورت انقلاب بر مبنای شناخت دیالکتیک مادی، عینی، ابژکتیو و علتی اجتماع و رابطه آن با دیالکتیک ذهنی و سوژکتیو نشناختی یا دلیلی توده‌های انقلابی بر سه پایه حرکت‌های «سنتی - صنفی - سیاسی مردم.»

۱۳ - پیش فرض‌ها یا اصول مقدماتی انقلاب:

اول - جامعه دارای هویت مستقلی از افراد تشکیل دهنده آن می‌باشد.

دوم - جامعه دارای حرکتی قانونمند هدفدار و تکاملمند می‌باشد.

سوم - حرکت هدفدار و قانونمند و تکامل پذیر جامعه در عرصه تاریخ معنا پیدا می‌کند.

چهارم - انقلاب و اصلاح و رفرم مولود حرکت تکاملمند، قانونمند و هدفدار جامعه می‌باشد.

پنجم - جامعه خود پدیده تاریخی است که به موازات حرکت تکاملمند و قانونمند و هدفدار تاریخ، از آغاز پیدایش تاریخ، پا به پای تکامل قانونمند تاریخ، با موتور دیالکتیک طبقاتی خود به عنوان موضوع تاریخ پیش آمده.

ششم - حرکت جامعه در بستر تاریخ، صورت زیگزگی دارد که در کلیت آن روندی رو به جلو دارد.

هفتم - غیرمستقیم یا زیگزگی بودن حرکت جامعه باعث شده تا جامعه در پروسه خود علاوه بر حرکت‌های رو به جلو، دارای حرکت‌های ارتجاعی موقت یا حرکت محافظه کارانه موضعی نیز باشد ولی در تحلیل نهائی حرکت جامعه رو به جلو بوده است.

هشتم - آنچنانکه فرد دارای مسئولیت می‌باشد جامعه نیز مسئول می‌باشد (كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ - آیه ۳۸ - سوره مدثر - مسئولیت فردی - ... لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ... آیه ۱۳۴ - سوره بقره - مسئولیت اجتماعی - ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ... آیه ۱۱ - سوره رعد - مسئولیت اجتماعی).

نهم - تاثیرپذیری حرکت جامعه از تکامل تاریخی و شرایط اقلیمی همراه با متنوع بودن جایگاه شرایط تاریخی و اقلیمی باعث پیدایش جامعه‌ها به جای جامعه شده است و به همین علت است که ما جوامع یا جامعه‌ها داریم نه جامعه.

دهم - وجود موضوع جوامع به جای جامعه باعث بوجود آمدن خودویژگی‌های حرکتی هر جامعه و عدم تقلید پذیری مکانیزم‌های تحول اجتماعی جوامع شده است، ولی به هر حال این حرکت‌های خودویژه جوامع، قانونمند و غیرتصادفی می‌باشند.

یازدهم - تنوع جوامع انسانی هم جنبه طولی دارد و هم جنبه عرضی که



یا تضاد بین حرکت «لا»ی انقلاب که ضد استبدادی، ضد استثمار و ضد استثمار حرکت شریعتی بود با حرکت «الا»ی انقلاب که حکومت فقهانی با ماهیت و جوهره استبدادگرایانه ولایت فقیه، طبقاتی و استثمارگراییانه سنت و مذهب دگم حوزه بود.

#### سوال سوم: رابطه حرکت شریعتی با این انقلاب چه بود؟

با توجه به پاسخ سوال دوم قطعاً پاسخ سوال سوم روشن شده است چرا که رابطه حرکت شریعتی با انقلاب ۲۲ بهمن رابطه دلیل سازی یا ذهنیت سازی انقلاب بود که همین عامل قوی باعث گردید تا به یکباره ساختار قرون وسطانی رژیم شاه را ویران کند. اما آنچنانکه مطرح کردیم ضعف بزرگ حرکت شریعتی نداشتن حرکت «الا» در عرصه تشکیلات و در عرصه برنامه بود، که این دو مهم باعث گردید تا زمینه موج سواری روحانیت از راه رسیده فراهم کند ولی آنچنانکه مطرح شد به خاطر عدم توانایی موج سواران جهت طرح حرکت «الا» با ماهیت این «لا» و عدم وجود تشکیلات فراگیری که بتواند حرکت «لا»ی شریعتی پس از مرگش به «الا»ی تشکیلاتی و «الا»ی برنامه‌ای بدل کند، حرکت شریعتی در بستر انقلاب عقیم ماند.

#### سوال چهارم: روحانیت و در راس آن‌ها خمینی به چه دلیل توانست بر انقلاب مسلط شود؟

خلاء جنبش سازمان‌گرایانه توده‌ای که تا سال ۵۵ به علت بحران استراتژیک و ایدئولوژیک در چهار جناح مذهبی، غیر مذهبی، ملی و منطقه‌ای به بن بست رسیده بودند، از یک طرف فوت شریعتی و خلاء تشکیلاتی هدایت‌گرایانه و استمرار دهنده فراگیر حرکت شریعتی، از طرف دیگر همچنین وجود تشکیلات سنتی روحانیت در عرصه جامعه باعث گردید تا شرایط رهبری روحانیت بر جنبش، نهضت، قیام و انقلاب مردم در ۲۲ بهمن فراهم سازد.

#### سوال پنجم: چرا شاه شکست خورد و رژیم سلطنتی سقوط کرد و دوران سلطنت در ایران پایان یافت؟

الف - رشد و توسعه بی در پیکر سرمایه‌داری کم‌رادور از سال ۱۳۵۱ به دلیل افزایش یکبارگی قیمت نفت (پس جنگ اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی ملک فیصل پادشاه عربستان که جان خودش را روی این موضوع گذاشت).

ب - بحران ساختاری جامعه پس از تزریق دلارهای سرمایه‌داری وابسته، توسعه ناهمگون بخش‌های مختلف نظام سرمایه‌داری به خصوص بخش خدمات و تجارت که باعث مهاجرت روستائیان به طرف شهر و خالی شدن روستاها و تشکیل قشر گسترده حاشیه تولید در شکل گودنشین‌ها یا کپرنشین‌ها اطراف شهرها و بوجود آمدن قشر متوسط شهری یا خرده بورژوازی شهری در سه بخش مرفه، نیمه مرفه و غیر مرفه بطوریکه به لحاظ کمی از جمع طبقه کارگر و دهقان افزون‌تر گردید.

ج - بحران اقتصادی رژیم شاه در سال ۱۳۵۵ که باعث رکود و بیکاری به خصوص در بخش ساختمانی گردید.

د - بوجود آمدن بورژوازی درباری و انحصاری شدن رانت‌های پولی - مالی - تولیدی - صنعتی و به خصوص تجاری و نظامی، توسعه بی در پیکر بورژوازی تجاری وابسته همراه با سودهای باد آورده مربوطه که منحنی شکاف طبقاتی را در جامعه به شکل بی سابقه‌ای رشد داده بود.

ه - رشد روزافزون دسپاتیسم سیاسی، نظامی و اقتصادی شاه به خصوص پس از سرکوب انقلابیون طفار، استقرار نظام پلیسی و اختناق در داخل و نفی هر گونه فضا و صدای غیر خودی، همراه با رشد کمی و کیفی خرده

انقلابات اجتماعی طومار به هم پیچیده‌ای است که تنها در بستر تاریخ باز می‌شود و مجوز چکش کاری آن را به اصحاب نظر می‌بخشد، پس تنها ترازوی که به قول مولانا «هم ترازو را ترازو راست کرد - هم ترازو را ترازو کاست کرد» هم می‌تواند ضعف‌های انقلاب را اصلاح کند و هم می‌تواند بن بست‌های درونی انقلاب را آفتابی کند فقط و فقط، تاریخ است.

#### سوال دوم: آیا انقلاب ۲۲ بهمن علتی بود یا دلیلی، به عبارت دیگر آیا انقلاب ۲۲ بهمن زمینه ذهنی داشت یا فقط توسط مادیات‌های عینی انقلاب شد؟

در رابطه با پاسخ سوال دوم که آیا انقلاب ۲۲ بهمن علتی بود یا دلیلی: آنچنانکه در فصل اول مطرح کردیم کلاً هیچ انقلاب اجتماعی در بستر تاریخ امکان انجام آن بر پایه صرفاً شرایط عینی انقلاب وجود ندارد، چرا که آنچنانکه مطرح کردیم تا زمانی که تضادهای عینی جامعه توسط پیامبران و پیشگامان مردمی به درون خودآگاهی مردم انتقال نیابد امکان هیچگونه حرکتی از جانب مردم نخواهد بود، به عبارت دیگر اگر نفس عینیت تضادهای اجتماعی حرکت زا باشد، بعثت انبیاء و نیاز به علما و روشنفکران در این رابطه عیب خواهد بود. در همین رابطه است که آنهایی که معتقدند که انقلاب ۲۲ بهمن یک انقلاب علتی بوده نه دلیلی، مقدم بر این نظریه یک اصل را پیش فرض گرفته‌اند و آن اعتقاد به دیالکتیک کور و جبر مادی ماتریالیستی نسبت به شرایط عینی و تضادهای موجود در جامعه می‌باشد که در عرصه دیالکتیک روشن این وظیفه توسط نیروهای پیشگام و انبیاء انجام می‌گیرد که با انتقال تضادهای عینی اجتماع به درون خودآگاهی توده‌ها زمینه حرکت و انقلاب توده‌ها فراهم می‌شود و همین موضوع ذهنیت انقلاب یا سوژکتیو انقلاب نامیده می‌شود. البته مکانیزم انجام آن توسط پیشگام دو مؤلفه‌ای می‌باشد، مؤلفه اول «لا» که با انتقال تضادهای موجود درون جامعه به خودآگاهی توده‌ها تحقق می‌یابد، مؤلفه دوم «الا» می‌باشد که برنامه جایگزینی این پارامترهای نفی مشخص می‌سازد.

حال با توجه به این نظریه است که سوال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود اینکه اگر جبراً این انقلاب دارای زمینه ذهنی بوده است با توجه به اینکه ما هیچگونه آدرسی نسبت به حرکت ذهنیت ساز انقلاب قبل از انقلاب، از رهبری انقلاب - که همان روحانیت که در راس آن خمینی می‌باشد - نداریم. پس ذهنیت این انقلاب قبل از این انقلاب توسط کدامین نیرو تحقق یافته است؟ بدون هیچ شکی طبق گواه دوست و دشمن آنچه تنها عامل حرکت ذهنیت ساز انقلاب می‌باشد فقط و فقط حرکت شریعتی بود - که به خاطر اینکه حرکت شریعتی به خاطر مرگ زود هنگام شریعتی در مرحله «لا» متوقف گردید و مرحله «الا»ی آن جز شعار «عرفان - برابری - آزادی» چیزی از طرف مرحوم شریعتی مطرح نشد - این موضوع با خلاء فیزیکی دکتر به خاطر فوتش بهترین بستر آماده‌ای شد تا روحانیت از راه رسیده که با قیام ۱۵ خرداد توسط طیب و حاج اسماعیل رضائی و مهدی عراقی در غیاب شعبون بی مخ برای خود هویت تاریخی ایجاد کرده بود بر این اریکه سوار گردد و به میوه چینی درخت انقلاب ببردازد. اما آنچه که باعث گردید تا اسب چوموش و سرکش حرکت «لا»ی شریعتی را در مرحله اول به زمین بزند، خود همین سواران غاصب بود. چرا که به خاطر ماهیت ضد طبقاتی، ضد استثمارگراییانه، ضد استبدادگرایانه و ضد استثمارگراییانه حرکت «لا»ی شریعتی، زمانی که رژیم «الا»ی فقاقت طبقاتی، استثمارگراییانه و مستبدپرورانه بر این فوندانسیون سوار کرد، ریزش نیروهای طرفدار رژیم به صورت سونامی وار از سرگرفته شد و یک شبه عکس‌هایی که شش ماه قبل در ماه بودند به زمین کشیده شدند و همین عامل باعث رشد طوفان وار نیروهای جنبش گردید. بنابراین مهم‌ترین عامل بحران ساز رژیم در مرحله پس از پیروزی انقلاب، تضاد بین فوندانسیون و ساختار

سرمایه‌داری بود که تمامی انقلابات و نهضت‌ها و جنبش‌های ترقی خواهانه بشری از مرحله بعد از قرون وسطی و پیدایش سرمایه‌داری و رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه ۱۷۸۹ تاکنون، در کانتکس همین «لا»ی ثلاثه شریعتی شکل گرفته‌اند و آنچنانکه گفته شد جوهر مایه ایدئولوژیک انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ هم همین «لا»ی ثلاثه شریعتی بود.

اما «لا»ی اربعه خمینی نه تنها «لا»ی دوران نبود بلکه «لا»ی مرحله‌ای فردی و هیستریک او بود و همین پارادوکس بین این دو «لا»ی ثلاثه و اربعه بود که بعد از انقلاب ۵۷ عامل بزرگ بحران انقلاب، رهبری، ریزش نیروها، شکل‌گیری استبداد نوین، تعطیل شدن مبارزه طبقاتی و انقلاب ضد استثماری و شکست انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ گردید.

**سوال هفتم: خلاء جنبش هدایت‌گرایانه توده‌ای - که عامل اصلی کسب رهبری روحانیت در انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ گردید، چه بود؟**

۱ - بحران استراتژیک، ایدئولوژیک و تشکیلاتی چهار جنبش غیر مذهبی، مذهبی، ملی و منطقه‌ای که تا سال ۵۵ بر پایه بحران درونی و سرکوب بیرونی رژیم، کارنامه بیرونی تمامی جریان‌های فوق پیچیده شد و عرصه حیات آن‌ها تنها به زندان‌ها محدود گردید.

۲ - بسته شدن ارشاد و فوت شریعتی، نبود تشکیلات هدایت‌گرانه حزبی فراگیر بیرونی حرکت شریعتی.

۳ - وجود تشکیلات فراگیر سنتی کاستیسم حوزه و روحانیت در جامعه.

۴ - بدبینی تاریخی توده‌های ما از نام حزب، حرکت حزب و تشکیلات حزبی - برخلاف جوامع غربی که ریشه در هیئت بازی شیعه‌گری صفوی - و انحراف احزاب در سال‌های ۲۰ تا ۳۲ و مکانیزم تحولات سیاسی تاریخ گذشته ما که همیشه بر پایه غارت غنیمتی ایل‌ها بوده است که حاصل تغییر سیاسی ما به جای قیام توده‌ها و سازماندهی آن‌ها، یک ایل حمله می‌کرد و ایل دیگر قتل عام می‌کرد و همراه با غارت مردم، حکومت سیاسی و قدرت را از آن خود می‌کرد و باز، پس از مدتی ایل دیگری همراه با غارت و غنیمت و قتل و عام دیگر، این مرثیه ناسروده تغییر و تحول و انتقال قدرت سیاسی تاریخ ۲۵۰۰ ساله گذشته ما بوده است.

۵ - شکست استراتژی چریکی و مسلحانه توده‌ای در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی برخلاف کشورهای آمریکای لاتین، یا آسیای جنوب شرقی، یا آفریقای شمالی و جنوبی که ریشه در خیانت‌های رهبری در جنبش جنگ، قیام دموکرات‌های تبریز و خیانت‌ها علیه سردار ملی ستارخان و باقرخان در انقلاب مشروطیت و بالاخره خیانت اپورتونیستی ۵۳ مجاهدین و...

۶ - فرهم گرائی سازشکارانه و کنسروالیسم جریان نهضت آزادی تحت رهبری مهندس مهدی بازرگان پس از جدائی از جبهه ملی در سال ۴۰ که باعث تکیه به تضادهای بیرونی، امپریالیسم آمریکا، مردم‌گریزی و بالاخره آجیل مشکل‌گشای - خمینی پس از قبضه قدرت - شدن که حاصل آن بی تفاوتی نسبت به حرکت مردم بود.

۷ - استحکام سنت‌های مذهبی - تاریخی و قومی به صورت فراگیر در جامعه سنتی ما که به صورت سد شدیدی در برابر هر گونه حرکت نوگرایانه و مترقی درآمده است.

۸ - عدم شکل‌گیری و رشد سرمایه‌داری به صورت علمی و عدم پیدایش طبیعی طبقه بورژوازی در جامعه ما که می‌توانست خواستگاه عینی و مادی نظم و تشکیلات و دیسپلین در جامعه ما را فراهم سازد.

**سوال هشتم: چرا انقلاب ۲۲ بهمن ۵۷ بیش از دو سال دوام نیاورد و در ۳۰ خرداد ۶۰ به شکست مطلق و حاکمیت خشونت، استبداد، اختناق**

بورژوازی شهری از دانشگاه و اداره گرفته تا بخش تجارت و...، عدم وجود نمایندگی سیاسی این بخش گسترده اجتماعی در دربار که باعث ناهمگونی بین روبنای سیاسی و حکومت و ساختار طبقاتی جامعه گردید که حاصل آن به جز بورژوازی دربار، هیچ بخش جامعه شاه و دربار را به عنوان نمایندگی سیاسی خود قبول نداشت.

و - بنابراین فساد اداری، فساد مالی، بحران اقتصادی، بحران ساختاری فضای پلیسی و جو اختناق و سرکوب هر گونه صدا، یک کاسه شدن تمامی نهادهای قدرت سیاسی - نظامی - اقتصادی در دست شاه، رژیم شاه را آیین بحران فراگیر کرد که با پیروزی کارتر و فشار از بیرون جهت شکستن جو اختناق شاه و رعایت حقوق بشر یک مرتبه نظام دسپاتیزم شاه را متلاشی کرد و تمامی اقشار و طبقات اجتماعی منهای بورژوازی دربار - که فرار کرد - حتی راضی به حمایت شاه هم نشد - در برابر شاه صف کشیدند که حاصل آن به خاطر خلاء جنبش و سازماندهی سنتی روحانیت عکس شاه به زیر پای توده‌ها لگدکوب شد و عکس خمینی به کره ماه رفت، که دقیقاً نمایش انتقال هژمونی و قدرت از شاه و دربار به خمینی و روحانیت بود. این بود که شاه رفت و خمینی آمد و نظام سلطنتی برای همیشه از ایران برچیده شد.

**سوال ششم: حرکت «لا»ی خمینی دارای چه نواقصی بود؟**

حرکت «لا»ی خمینی دارای چه نواقصی بود:

الف - خمینی در مراحل مختلف حضور اجتماعی - فقهی - سیاسی خود که سه مرحله کاملاً تفکیک شده عمر او را تشکیل می‌دهد است دارای حرکت «لا»ی متفاوتی بوده است. در مرحله اول حیات خود، در زمان زعامت بی قید و شرط بروجردی بود که دوره اجتماعی حیات خمینی را تشکیل می‌داد - یعنی دوران بعد از شهریور ۲۰ و رفتن رضاشاه و باز شدن فضای سیاسی جامعه و شروع و رشد نهضت مقاومت ملی که «لا»ی اصلی جامعه ملی شدن نفت و خلع ید شرکت نفت انگلیس بود - «لا»ی خمینی مقابله قلمی و قدمی با کسروی بود و بالاخره فراهم کردن زمینه ترور او به دست فدائیان نگون بخت نواب صفوی بود. در این مرحله خمینی هیچگونه حمایت لفظی، مادی، معنوی و... از «لا»ی مصدق - که بعداً او را کافر خواند - بر نمی‌دارد. مرحله دوم حیات خمینی حیات فقهی خمینی است که پس از مرگ بروجردی در سال ۱۳۴۰ شروع می‌شود که در این مرحله «لا»ی خمینی از کسروی ستیزی به زن ستیزی تغییر می‌کند و همین «لا»ی زن ستیزی او است که خمینی را به خاطر مخالفت با حق رای، شورای ایالتی و ولایتی، مخالفت با فرهم شش ماده‌ای شاه در سال ۴۲ و عدم عقب نشینی شاه در برابر خواسته‌های خمینی را از مرحله فقهی، وارد مرحله سیاسی می‌کند که با این استحال «لا»ی خمینی به جای مقابله مستقیم با استبداد به صورت غیرمستقیم از کاپیتولاسیون و آمریکا شروع شد که این مرحله پس از تبعید به ترکیه و عراق و رشد تضاد شاه و صدام در عراق، «لا»ی خمینی از کاپیتولاسیون به نفی شاه، نه استبداد تغییر کرد.

ب - بررسی آسیب شناسی «لا»ی خمینی: اولاً «لا»ی خمینی در چهار مرحله «لا»ی کسروی ستیزی، «لا»ی زن ستیزی، «لا»ی آمریکای ستیزی و «لا»ی شاه ستیزی او، بدون «الا»ی سیاسی - اجتماعی - اقتصادی بود و کتاب ولایت فقیه او که جلال الدین فارسی تنظیم کرده یک تز مذهبی - فقهی بود نه یک نظام سیاسی. آنچنانکه در سال ۵۸ توسط منتظری و مجلس خبرگان پیشنهادی طالقانی تدوین گردید، ثانیاً اگرچه «لا»ی ثلاثه شریعتی هم مانند «لا»ی اربعه خمینی بدون «الا» بود ولی تفاوت کیفی «لا»ی ثلاثه شریعتی که ایدئولوژی انقلاب گردید با «لا»ی اربعه خمینی در این بود که «لا»ی ثلاثه شریعتی که نفی «استثمار و استبداد و استحمار» یا نفی «زر و زور و تزویر» و نفی «طلا و تیر و تسبیح» و یا نفی «ملاء و مترف و رهبان» و نفی «فرعون و قارون و بلعم» بود، «لا»ی واقعی و انقلابی و علمی دوران

منفی از شاه دریافت کرد. در عراق در سال ۴۳-۴۴ کوشید که تئوری جدید دولت با تاسی از ملا احمد نراقی - زمان فتحعلی شاه قاجار قبل از مشروطیت از نظریه خطرناک ولایت فقیه - برای خود تئوری دولت تنظیم کند، اینجا بود که به کمک جلال الدین فارسی نظریه تئوکراسی ولایت فقیه خمینی که سلسله سخنرانی‌های خمینی در حاشیه تدریس کتاب «مکاسب» شیخ مرتضی انصاری در نجف بود، اعلام کرد.

نظریه سوم دولت خمینی که نظریه جمهوری خواهی خمینی بود: با شروع نهضت فراگیر توده‌های ایران در سال ۵۶ - ۵۷ و سفر خمینی به پاریس، خمینی که در برابر یک پاسخ بین‌المللی نسبت به تئوری دولت در داخل و خارج قرار گرفته بود، زمانی که در پاریس یا نوفل شاتو بود - به این حقیقت واقف گشت که با تئوری دولت تئوکراسی و توتالی‌تر ولایت فقیه تنظیمی از طرف جلال الدین فارسی نه می‌تواند وجه جهانی کسب کند و نه می‌تواند وحدت جنبش ضد استبدادی شاه را تحت رهبری خودش حفظ نماید، اینجا بود که یک شبه با ورود به پاریس تمامی دیدگاه گذشته خود را به فراموشی سپرد و در پاریس پرچم جمهوریت را بلند کرد و در مصاحبه با خبرنگاران خارجی وقتی از او در باب نظریه اسلام او نسبت به نوع دولت و حکومت می‌پرسیدند، می‌گفت «حکومت اسلامی عین همین جمهوری فرانسه است یعنی هر چه مردم به اجماع و رای اعلام کنند همان حکم اسلام است و در این حکومت از کمونیست‌ها تا قومیت‌ها و زن و... همه مشارکت دارند و سهم بر می‌باشند» و به همین خاطر بود که به حسن حبیبی دستور داد تا طبق قانون اساسی فرانسه و غرب سرمایه‌داری، پیش نویس قانون اساسی آینده ایران را فراهم سازد.

نظریه چهارم دولت خمینی بازگشت پیدا می‌کند به بعد از پیروزی انقلاب و کسب قدرت و دوران حکومت سازی که از زمان رفراندم فروردین ۵۸ که خمینی تئوری جدید تلفیق جمهوری و ولایت فقیه قبلی خود را با شعار «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه اضافه» را در برابر شعار بازرگان که معتقد به جمهوری دموکراتیک اسلامی بود، مطرح کرد که البته این شعار و تئوری از همان آغاز آستن یک پارادوکس لاینحل بود، چرا که این نظریه دو مولفه‌ای بر پایه دو مؤلفه قالب و محتوی نبود بلکه دو مؤلفه مبنای قدرت بود که امکان تقسیم علی السویه قدرت بین آن‌ها وجود نداشت. در نتیجه قطعا یکی دیگر را می‌خورد، که همین هم شد. به طوری که هنوز بیش از یک سال از نظریه چهارم دولت خمینی نگذشته بود که خمینی با نظریه پنجم خود کلا جمهوریت را جارو کرد و با طرح ولایت مطلقه فقیه، جمهوریت را در پای ولایت فقیه ذبح شرعی کرد. بنابراین بر پایه این نظریه پنجم مرحله‌ای تئوری دولت خمینی بود که پاسخ سوال هشتم روشن می‌شود که علت اینکه انقلاب ضد استبدادی ۲۲ بهمن بیش از دو سال دوام نیاورد و تمامی دستاورد آن به موازات شکل گیری ساختار حکومت خمینی قلع و قمع گردید.

**سوال نهم: رشد غیر قابل منتظره جنبش در سال‌های ۵۸ و ۵۹ به چه دلیل بود؟**

الف - عدم توانائی خمینی در هدایت انقلابی توده‌ها توسط استمرار انقلاب ضد استبدادی در عرصه ضد استثماری، ضد امپریالیستی و ضد استثماری به علت نداشتن برنامه سیاسی - اقتصادی مشخص، اینجا بود که دیدیم در مرحله «الا» یا سازندگی جامعه، سرمایه‌داری به ارث رسیده از شاه، خمینی به خاطر نداشتن برنامه اقتصادی اعلام کرد که اقتصاد مال خرها است و اعلام کرد که برای شکم انقلاب نکرديم - خوب واضح است که با چنین دیدگاهی چگونه می‌توان با سرمایه‌داری وابسته ایران مقابله کرد؟ چگونه می‌توان با وابستگی‌ها امپریالیستی مقابله کرد؟ اینجا بود که بخش‌های مختلفی از جریان‌های سیاسی تشکیلاتی گرفته تا جنبش‌های اجتماعی کارگران، زنان، دانشجویان و... به خاطر ریزش نیروهای اجتماعی پس از انقلاب به شدت شروع به رشد کردند.

**و قلع و قمع هر گونه آزادی انجمید و ره آوردی کمتر از مشروطیت داشت؟**

الف - «لا»ی خمینی «لا»ی ضد شاه بود، نه «لا»ی ضد استبدادی شریعتی. تفاوت این دو «لا» در این است که در «لا»ی ضد شاه «الا»ی آن جانشین شدن اسلام فقهاتی به جای اسلام ایدئولوژیکی و نظام ولایت فقیه به جای نظام دموکراسی مورد نظر شریعتی بود و همین موضوع بود که از فردای پیروزی ۲۲ بهمن و سرنگونی شاه تمام هم و غم وارثان حکومت شاه بر پای نظام جدید حکومتی فقهی ولایت فقیه بود و آنچه در این میان به نام آزادی - در مدت دو سال - نصیب جنبش و مردم گردید نه به خاطر ماهیت نداشتن آزادیخواهی خمینی بود بلکه بالعکس، به خاطر عدم توانائی خمینی و دار و دسته روحانیت افراد او جهت قبضه فوری حکومت بود که در این راستا بهترین عصا و پشتیبان، جریان نهضت آزادی و دار و دسته و تجربیات حکومتی آن‌ها بود که خلاء تمامی ضعف‌های خمینی را پر کرد و به صورت امدادهای غیبی خمینی و روحانیت را جهت نیل و کسب قدرت یاری کرد.

ب - مراحل پنج گانه استحاله اندیشه خمینی از

۱ - سلطنت طلبی از شهریور ۲۰ تا خرداد ۴۲

۲ - ولایت فقیه تئوکراسی و توتالی‌تر روحانیت از تبعید به عراق در سال‌های ۴۳ تا ۵۷

۳ - جمهوری خواهی پاریس - فرانسه قبل از پیروزی انقلاب

۴ - تا جمهوری اسلامی نه یک کلام کم نه یک کلام اضافه بعد از پیروزی انقلاب

۵ - تا دوره اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه که قدرت خود را بالای قانون و ساختار می‌دانست.

توضیح آنکه خمینی در مراحل حرکت سیاسی خود از یک اندیشه تئوریک واحدی برخوردار نبود بلکه بالعکس، بر مبنای نگرش پراگماتیستی که داشت در رابطه با تئوری ساختار حکومت و دولت به معنای اعم کلمه بر حسب شرایط پنج نظریه مخالف هم مطرح کرد که به شرح آن می‌پردازیم.

نظریه اول: نظریه پذیرش سلطنت بود البته با یک سری نصاب اخلاقی که در صحبتهایش به شاه می‌کرد که این نظریه برگشت می‌کرد به دوران حاکمیت بروجردی بر حوزه، که علاوه بر اینکه خود او از طرفداران سلطنت بود هرگونه قدرت اجتماعی و حوزه‌ای از دیگران و منجمله خمینی سلب کرده بود و بعد از شهریور ۲۰ که دوران نهضت مقاومت ملی و شعار ملی شدن نفت و رهبری مصدق بود که به خاطر جوهر مترقیانه حرکت مصدق تا مرداد ۳۲ یعنی ۱۲ سال امکان رشد حرکت‌های اجتماعی غیر مترقی محدود کرده و با تثبیت اجتماعی رهبری مصدق و عدم آمادگی مصدق جهت تقسیم قدرت با روحانیت اعم از کاشانی یا بروجردی گرایش به طرف سلطنت روحانیت از بروجردی تا کاشانی و فلسفی و خمینی و... گسترش داد.

نظریه دوم دولت خمینی: بازگشت می‌یابد به بعد از مرگ بروجردی و تقسیم شدن قدرت متمرکز جهان شیعه حوزه‌ای و اجتماعی بروجردی از لبنان، عراق، ایران تا پاکستان و... به حوزه نجف، حوزه قم و حوزه مشهد، که حوزه نجف به حکیم رسید و حوزه مشهد به میلانی و حوزه قم به شریعتمداری، گلپایگانی، مرعشی، خوانساری و خمینی که در این مرحله خمینی با تکیه بر قدرت حوزه‌ای - اجتماعی شرایط ملوک آخوندی بعد از بروجردی از کشاکش با کسروی و... به کشاکش با شاه پرداخت و اگرچه شعارهای ارتجاعی بود، ولی معتقد به مشارکت قدرت سیاسی روحانیت حتی بیش از آنچه در قانون اساسی مشروطیت آمده بود گردید و لذا در همین رابطه پس از اینکه با سرکوب حرکت ۱۵ خرداد ۴۲ توسط شاه و تبعید خمینی به ترکیه و عراق، خمینی پاسخ

از جناح لیبرالیست‌های حکومتی بازرگان به جناح خمینی گردید در رابع زمینه ساز دومین پروژه بزرگ بعدی خمینی که کودتا بر علیه نیروهای مترقی جنبش بود - یعنی پروژه انقلاب فرهنگی خمینی که در دو مرحله خون و پیام انجام گرفت مرحله خون آن تحت رهبری هادی غفاری و احمد جنتی بود و مرحله پیام آن تحت رهبری عبدالکریم سروش - جلال الدین فارسی بود، به طوری که اگر بگوئیم که بدون انجام پروژه اول (پروژه تسخیر سفارت) امکان انجام پروژه دوم (پروژه انقلاب فرهنگی) نبود، سخنی به گراف نگفته‌ایم.

**سوال یازدهم: به چه دلیل خمینی اقدام به پروژه حزب سازی و سازمان سازی و ایجاد نهادهای موازی و پارالل در سال ۵۸ کرد؟ آنچه در این رابطه باید بگوئیم اینکه:**

۱ - بینش خمینی به خاطر دیدگاه سنت گرایانه فقهی - اجتماعی‌اش، یک دیدگاه ضد حزبی بوده است و حداکثر بینش تشکیلاتی او در حد همین تشکیل هیئت‌های متولفه بود که با تأیید او چند تا هیئت سینه زنی بازار تهران زیر نظر سه تن از نمایندگان منتخب او انواری، ربانی و حجتی در قالب همان تشکیلات سنتی شکل گرفتند.

۲ - خمینی تا سال ۵۸ از هیچ جریان سیاسی - تشکیلاتی مذهبی یا ملی یا ملی - مذهبی - حتی زمانی که در رابطه با نهضت آزادی و مجاهدین از طرف طالقانی تحت فشار قرار گرفت - دفاع نکرد و به جز هیئت‌های متولفه هیچ جریان سیاسی را به رسمیت نشناخت.

۳ - خمینی با هر حرکت روشنفکرانه خارج از حوزه و روحانیت، از شریعتی تا بازرگان و خارج از شیعه از سید جمال تا عبده و اقبال، نظر مثبتی نداشت. به طوری که در همین راستا بود که حتی در پاسخ به دانشجویان خارج از کشور در سال ۵۶ به مناسبت مرگ شریعتی حتی حاضر نشد در کنار اسم شریعتی کلمه مرحوم بیاورد و یا در استعلامی که در سال ۵۹ دو جریان درون سازمان مجاهدین انقلاب به نام جریان «امت واحده» تحت رهبری بهزاد نبوی و «جریان فلاح» تحت رهبری مرتضی الویری که طرفدار شریعتی بودند، جهت ارائه اطلاعیه تجلیل از شریعتی به مناسبت سالروز رحلت شریعتی در برابر مخالفت چهار گروه دیگر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که عبارت بودند از «منصورون» به رهبری محسن رضائی - ذوالقدر و «گروه صف» به رهبری بروجردی و «گروه موحدین» به رهبری بخشنده و «گروه بدر» به رهبری فدائی، زمانی که موضوع توسط الویری - نبوی نزد خمینی مطرح شد، خمینی در پاسخ به بهزاد نبوی و الویری مخالفت خودش را با اعلام اطلاعیه از طرف سازمان در تجلیل از شریعتی اعلام می‌کند - به آن‌ها می‌گوید: «الان موقع بزرگداشت نیست بروید کار بکنید مملکت کار می‌خواهد.»

۴ - چه شد که خمینی در سال ۵۸ تصمیم به تشکیل حزب جمهوری و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گرفت؟ - که اولی زیر نظر بهشتی - خامنه‌ای - اردبیلی - باهنر - هاشمی رفسنجانی شکل گرفت و دومی زیر نظر جلال الدین فارسی - و چه شد که باز خود خمینی که در سال ۵۸ فرمان تاسیس حزب و سازمان فوق را داده بود، در سال ۶۵ فرمان انحلال حزب و سازمان فوق را صادر کرد و با ز در همین سال با پرداخت چهار میلیون تومان به کربوبی دستور انشعاب و دو شقه شدن روحانیت مبارز زیر نظر مهدوی کنی - ناطق نوری و روحانیون مبارز زیر نظر کربوبی - موسوی خوینبی‌ها را صادر کرد؟

برای پاسخ به این سوال باید اولاً توجه داشته باشیم که تکیه خمینی به حزب و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نه به خاطر تشکیل نهادهای دمکراتیک جهت دمکراسی بود بلکه تاکتیک نهادسازی او در سال ۵۸ جهت نهادینه کردن حکومت و انقلاب بود که در همین راستا است که تاکتیک حزب سازی و سازمان سازی او در کنار دیگر نهادسازی او

ب - به علت عدم تجربه حکومتداری سردمداران و تکیه بر لیبرالیسم جهت پر کردن این خلاء و در نتیجه عدم استقرار سریع حکومت فرصتی فراهم شد تا رژیم نتواند آزادی‌های اجتماعی را فوراً قبضه نماید، این بود که مدتی قنرت حاصل گردید که آزادی‌های جنبش در خدمت رشد جنبش درآمد.

**سوال دهم: آیا تسخیر سفارت آمریکا در ۱۳ آبان سال ۵۸ در جهت تعمیق مبارزه ضد امپریالیستی توده‌ها بود یا مستمسک تسویه حساب رژیم با جنبش و جناح لیبرالیسم بود؟**

آنچه نخست در رابطه با جریان سفارت باید مد نظر قرار گیرد اینکه:

۱ - جریان سفارت مانند جریان انقلاب فرهنگی سناریویی بود که زیر نظر موسوی خوینبی‌ها طراحی گردید و توسط خمینی ساپورت شد. به عبارت دیگر برعکس آنچه که دانشجویان تسخیر کننده در آغاز می‌خواستند وانمود کنند حرکتی بالبداهه و خود جوش نبود بلکه حرکتی پازولی بود که مرحله به مرحله طبق اهداف رژیم پیش رفت. بنابراین چون یک امر حکومتی بوده است باید حرکتی بر طبق اهداف از پیش تعیین شده داشته باشد که این اهداف عبارت بودند از:

الف - تصفیه لیبرالیسم حکومتی

ب - بسیج توده‌ها در صحنه جهت پیشبرد امر تثبیت قدرت

ج - به محاق کشاندن نیروهای جنبش

د - اهرم فشار بر آمریکا جهت مرزبندی با شاه

۲ - تقریباً رژیم در رابطه با تمامی اهداف فوق موفق گردید چرا که هم توانست جناح لیبرالیسم شریک حکومت خود را به صورت خیلی مسالمت آمیز با یک نامه خداحافظی بازرگان و قبول استعفاء او از حکومت خارج کند و هم توانست با طرح شعار انقلاب دوم از طرف خمینی به استمرار بسیج توده‌های به یاس رسیده بپردازد و هم کلیه نیروهای مترقی ضد امپریالیستی را خلع شعار بنماید و هم به حرکت خود قالب ضد امپریالیستی ببخشد، به طوری که حتی مجاهدین در پیام‌های خود رهبر مبارزه ضد امپریالیستی به او می‌دادند و انشعاب پشت انشعاب پس از تحلیل ماهیت ضد امپریالیستی بخشیدن به خمینی در میان نیروهای به خصوص مارکسیستی بوجود آمد و همین پروژه سفارت زمینه پروژه بعدی رژیم یعنی پروژه انقلاب فرهنگی - که کودتائی بود علیه دانشگاه و دانشجوی و بیرون کردن دانشجوی از صحنه جامعه و انقلاب بود - گردد و همچنین همین پروژه تسخیر سفارت بود که باعث شکست مطلق هویت کارتر و جناح دمکرات‌های آمریکا گردید، به طوری که نه تنها شاه را از آمریکا بیرون کردند و در بدر در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا خانه به دوش مثل توپ فوتبال از کشوری به کشور دیگر پاس دادند، تا بالاخره در مصر هلاک شد - بلکه علت شکست کارتر - که عامل شکست اختناق شاه و فراهم شدن زمینه جنبش توده‌ها و مدافع خمینی و رفتن شاه در نشست گوادلوپ بود در - انتخابات سال ۵۹ به خاطر همین پروژه سفارت بود و بزرگترین کارت پیروزی ریگان قصاب جمهوریخواه در برابر ملت آمریکا، آزادی گروگان‌های سفارت، ۴۸ ساعت پس از سوگند و تحویل گرفتن کاخ سفید بود، به طوری که اگر بگوئیم که خمینی سه ماه زودتر گروگان‌ها را آزاد می‌کرد - علاوه بر اینکه می‌توانست پوئن بیشتری از آمریکا بگیرد - قطعاً کارتر پیروز انتخابات می‌بود، سخنی به گراف نگفته‌ایم.

بنابراین در پاسخ به سوال دهم آنچه می‌توانیم به اجمال بگوئیم اینکه اولاً پروژه تسخیر سفارت یک پروژه حکومتی بود نه جنبش دانشجویی - آنچنانکه ادعا می‌کردند که توسط موسوی خوینبی رابط خمینی و دانشجویان مدیریت می‌شد. - در ثانی تأثیر ضد امپریالیستی آن فقط انتقال قدرت از جناح کبوترها به جناح بازها بود. در ثالث اهرم انتقال دولت

به طرف ورطه‌ای که رژیم آماده کرده بود هدایت کند.

- ۲ - سی خرداد انتخاب مجاهدین نبود اگرچه باور آن‌ها اینچنین بود.
- ۳ - سی خرداد سر آغاز استحاله حرکت نظام از نظامی - نظامی به نظامی - پلیسی بود.
- ۴ - سی خرداد پایان هر گونه امکان حرکت سیاسی در جامعه بود.
- ۵ - سی خرداد تحمیل آنتاگونیزم بر مجاهدین بود.
- ۶ - سی خرداد اولین نوزاد حل تضاد داخلی در بستر تضادهای خارجی جنگ می‌باشد.
- ۷ - سی خرداد پایان رسمی تمامی دستاوردهای انقلاب ۵۷ بود.

**سوال چهاردهم: چرا حکومت فقهاتی جانشین «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی» گردید؟**

**سوال پانزدهم: نقش اصل ولایت فقیه در شکست انقلاب؟**

**سوال شانزدهم: آیا شعار اصلاحات خاتمی در سال‌های ۷۶ تا ۸۴ توانست انقلاب مرده را حیاتی دوباره بخشد؟**

**سوال هفدهم: دلیل شکست مدعیان شعار اصلاحات چه بود؟**

**سوال هیجدهم: آیا جناح بندی و تضادهای داخلی حاکمیت ذاتی رژیم می‌باشد یا دسته بندی ساختگی حیدر نعمتی می‌باشد؟**

**سوال نوزدهم: آیا رژیم ولایت فقیه رفرم پذیر یا اصلاحات بردار می‌باشد؟**

**سوال بیستم: شعار صدور انقلاب رژیم در راستای استقرار رژیم بود یا توسعه انقلاب؟**

**سوال بیست و یکم: آیا آلترناتیو رژیم داخل رژیم می‌باشد یا بیرون رژیم؟**

**پایان**

مثل کمیته‌ها، یا سپاه، یا جهاد، یا بنیادهای شهید و مستضعفین و... قرار می‌گیرد، با این تفاوت که حزب جمهوری اسلامی به عنوان ارگان سیاسی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی به عنوان ارگان نظامی رژیم درآمد و وجود این دو ارگان تا زمان تثبیت نهادهای رژیم ادامه داشت و پس از اینکه ارگان‌های رژیم در سال ۶۵ تثبیت گردید هر دو نهاد توسط خمینی منحل گردیدند.

**سوال دوازدهم: جنگ هشت ساله با عراق چه نقشی در تثبیت نظام و شکست انقلاب داشت؟**

نکاتی که در پاسخ به این سوال باید به آن توجه کرد عبارتند از:

- ۱ - جنگ ۸ ساله در برابر دو پروژه «سفارت آمریکا» و «انقلاب فرهنگی» یک پروژه بیرونی بود.
- ۲ - جنگ ۸ ساله ریشه در رقابت هژمونی منطقه‌ای صدام - خمینی داشت.
- ۳ - جنگ ۸ ساله در ادامه جنگ‌های قومی بلوچ و ترکمن و کرد، پروسه نظامی گرانی رژیم را تمام کرد.
- ۴ - جنگ ۸ ساله که از شهریور ۵۹ تا مرداد ۶۷ ادامه داشت باعث افزایش توانمندی رژیم جهت حل تضادهای درونی در بستر تضادهای بیرونی گردید.
- ۵ - جنگ ۸ ساله باعث عمده شدن تضاد بیرونی و سرکوب مطلق هر گونه تضاد درونی اعم تضاد رژیم با جنبش و تضاد رژیم با خلق‌ها و تضاد رژیم با جناح‌های داخلی گردید.
- ۶ - جنگ ۸ ساله باعث گردید تا تحت حالت فوق العاده، تمامی پروژه‌های نیمه تمام رژیم به انجام برسد. از جمله سرکوب آزادی‌ها اجتماعی اعم از آزادی بیان، آزادی قلم، آزادی مطبوعات، آزادی فعالیت احزاب، آزادی اعتصابات و برپائی اجتماعات، آزادی فعالیت صنفی - سندیکائی، آزادی مبارزات انتخاباتی همه تعطیل شود.

۷ - اقتصاد جنگی باعث شد که مشکلات اقتصادی رژیم از بیکاری تا توسعه و تولید و توزیع در کوتاه مدت با مرهم جنگ التیام ببخشد.

۸ - سیاست جنگی باعث شد تا رژیم تمامی تضادهای خزنده درونی خویش از بنی صدر تا منتظری را به صورت ریشه‌ای در بستر جنگ حل کند.

۹ - بنابراین آنچه در پاسخ به سوال فوق باید مطرح کنیم اینکه جنگ برای رژیم پروژه‌ای شد که با آن توانست هم کلا آزادی‌های به جا مانده از انقلاب ۵۷ را به صورت مطلق سرکوب کند و هم توانست پروژه «سفارت آمریکا» را از حیز انتفاع ساقط کند و پروژه «انقلاب فرهنگی» جهت قلع و قمع عملی - نظری جنبش در دانشگاه به انجام برساند و هم تمامی فعالیت‌های صنفی - سیاسی - اجتماعی به صورت عریان تعطیل کند و هم بر بحران‌های اقتصادی رژیم به صورت موقت سر پوش بگذارد، هم تمامی قیام اقلیت‌های قومی را در بستر جنگ سرکوب نماید و هم تضادهای سیاسی رژیم را از فراری دادن بنی صدر تا خانه نشین کردن منتظری و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ همگی به راحتی حل کند و آن زمانی که بر اثر تهاجم‌های جدید ارتش صدام، جنگ به ضد خود بدل شد یک مرتبه با تغییر شعار جنگ از «جنگ جنگ تا رفع کل فتنه در جهان» به صورت شعار «نوشیدن جام زهر» پایان یافت.

**سوال سیزدهم: سی خرداد و تاثیر آن بر انقلاب و جنبش؟**

۱ - سی خرداد نخستین پروژه مهندسی رژیم بود که توانست مجاهدین را